

بسم الله الرحمن الرحيم
و صل الله على محمد و اهل بيته الطاهرين

فصلنامه
علمی - پژوهشی
مطالعات راهبردی
شماره ۴۹ • پاییز ۱۳۸۹

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی
مدیر مسؤول: دکتر سیامک رهپیک
سردبیر: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی
دیبر: فرزاد پورسعید

فصلنامه مطالعات راهبردی، بنا بر نامه شماره ۳/۱۱/۳۷۳۸ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - کمیسیون نشریات علمی کشور، دارای درجه علمی - پژوهشی است.



تلفن واحد فروش و اشتراک ۸۸۸۰۲۴۷۶
نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۷
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۸۹ تلفن: ۸۸۸۰۲۴۷۷ دورنگار: ۸۸۸۹۶۵۶۱
پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

هیأت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

دکتر اصغر افخاری / استادیار دانشگاه امام صادق(ع) (دکتری علوم سیاسی)

دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل)

دکتر سید جلال دهقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی (دکتری علوم سیاسی)

دکتر سیامک روپیک / دانشیار دانشکده علوم قضایی (دکتری حقوق خصوصی)

دکتر محمود سریع القلم / استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکتری روابط بین الملل)

دکتر سعیده لطفیان / دانشیار دانشگاه تهران (دکتری علوم سیاسی)

دکتر ابراهیم متقی / دانشیار دانشگاه تهران (دکتری روابط بین الملل)

دکتر قدیر نصری / استادیار دانشگاه تربیت معلم (دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه)

دکتر احمد نقیب‌زاده / استاد دانشگاه تهران (دکتری علوم سیاسی)

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در

این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می‌کند:

* مقالات در حوزه مطالعات راهبردی و مسائل ایران باشد.

* نام و نام خانوادگی مؤلف همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.

* خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی و انگلیسی تهیه و ارسال شود.

* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.

* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.

* در نگارش مقالات اصول علمی - پژوهشی رعایت شود.

* مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده مطالعات راهبردی نمی‌باشد.

نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقالات

- فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ره) نجف لکزایی ۵-۲۸
- مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی^(ره) فرزاد پورسعید ۲۹-۵۳
- ابعاد امنیت در اندیشه و آراء امام خمینی^(ره) فرهاد درویشی ۵۵ - ۸۲
- تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی^(ره) علی کریمی مله / اکبر بابایی / کاووه امیرخانی ۸۳ - ۱۰۹
- منابع و شیوه‌های تأمین امنیت در اندیشه امام خمینی^(ره) سیامک رهپیک ۱۱۱-۱۳۰
- دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی^(ره) محمدعلی قاسمی ۱۳۱-۱۴۷
- مؤلفه‌های نظری «اقتدار ملی» در سیاست خارجی اسلامی، با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی^(ره) حسین خانی ۱۴۹-۱۶۹

فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۱۶

نجف لکزابی *

چکیده

فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره)، پرسش اصلی مقاله حاضر است. ایشان در هیچ یک از آثار خود بحث مستقلی را در خصوص امنیت مطرح نکرده است. از این رو، نگارنده این پرسش را به روش استنباطی پاسخ داده است. تکیه اصلی روش استنباطی بر فهم و تجزیه و تحلیل آثار متفکر مورد نظر در چارچوب مکتب فکری اوست. از این رو، چارچوب نظری علل اربعه، متخاذذ از فلسفه اسلامی، پشتیبان نظری مباحث مقاله حاضر بوده است. بر اساس چارچوب مذکور، امنیت به عنوان امر حادث، چهار علت مادی، صوری، فاعلی و غایی دارد. با توجه به اینکه مکتب فلسفی امام خمینی(ره) حکمت متعالیه است، نگارنده تلاش کرده است مکتب امنیتی متعالیه ایشان را در محورهای چهارگانه مذکور، با مکتب امنیتی متدانیه مورد مقایسه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: امنیت متعالیه، امنیت متدانیه، علت فاعلی امنیت، علت مادی امنیت، علت صوری امنیت، علت غایی امنیت.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

مقدمه

امنیت، فوری ترین، ابتدایی ترین و ضروری ترین نیاز انسان، در سطوح مختلف است. چه آن زمان که به عنوان فرد مطرح است و تعلق و تحقق اراده اش در تحقیق افعال و امور، نیازمند ضمیمه شدن اراده های دیگران نباشد، مثل اینکه بخواهد به راز و نیاز با خدای خویش بپردازد و چه آن زمان که نیازمند ضمیمه شدن اراده های دیگران باشد، مثل اینکه بخواهد دولت سازی یا امت سازی نماید یا استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورش را پاس دارد و یا در سطح وسیعتر، جهانی امن و آرام داشته باشد. از نظر امام خمینی(ره)، انسان معاصر، در همه این زمینه ها دچار انحطاط امنیتی است. چه در سطح خرد، چه در سطح متوسط و چه در سطح کلان. ریشه این انحطاط در «قیام للنفس» به جای «قیام للله» است.

ایشان با استناد به آیه «فَلْ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُشْنِي وَفُرَادِي»(سبا، آیه ۴۶)، می فرمایند: «خدای تعالی، در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده است. بهترین موقعه بیی است که خدای عالم به بشر فرموده است. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است»(صحیفه امام، ج ۱: ۲۲).

امام(ره)، پیروزی انبیای الهی را ناشی از عمل به این موقعه دانسته است. به اعتقاد ایشان: «قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانده است. قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد. قیام برای خداست که خاتم النبیین -صلی الله علیه و آله- را یک تنہ بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه خدا برآورد اخوت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت»(همان: ۲۳).

و در تحلیل انحطاط امنیتی ایران و جهان اسلام می گوید: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده است»(همان).

عزیمتگاه امام خمینی(ره)، در تمامی مباحث، اعم از عرفانی، فلسفی، اخلاقی، کلامی و فقهی، مباحث امنیتی است. بر همین اساس است که گستره مباحث امنیتی در آثار ایشان بسیار وسیع است و از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیتی و از مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت را شامل می‌شود. در آثار بسیار اندکی که تا کنون درباره دیدگاه‌های امنیتی امام خمینی(ره) ارائه شده، به فلسفه امنیت در آثار ایشان با رویکرد مقاله حاضر توجه نشده است(نک. کریمی، ۱۳۸۳؛ لکزایی، ۱۳۸۵؛ افتخاری، ۱۳۷۹؛ اسلامی، ۱۳۸۸ و عطارزاده، ۱۳۸۷).

در عین حال، در هیچ‌یک از آثار امام خمینی(ره)، فصل مستقلی به امنیت اختصاص نیافته است، اما در همه آثار ایشان می‌توان مباحث امنیتی را ردیابی کرد. همین مسئله، انجام پژوهش‌های امنیتی از دیدگاه امام را با مشکلاتی مواجه می‌کند. در واقع، «امنیت»، هم علم است و هم مکتب و به عبارت دیگر، هم وجود تجربی دارد و هم وجود هنگاری، فلسفی و ارزشی. از این‌رو، پژوهشگر باید مشخص کند در آثار امام(ره)، به دنبال کدام وجهه می‌باشد؟ مفروض نگارنده این است که ایشان، پرسش‌های مربوط به «امنیت به مثابه مکتب» را پاسخ داده‌اند، هرچند این تفکیک با نگرش‌های جدید سازگار است و در نگاه معرفت‌شناختی امام(ره)، به رسمیت شناخته نشده است. از این‌رو، لازم است در استنباط مکتب امنیتی امام به مکتب عرفانی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی ایشان اشراف و توجه داشته باشیم.

فرضیه مقاله حاضر این است که مکتب امنیتی امام(ره)، به تبع مکتب فلسفی ایشان، مکتب امنیتی متعالیه است. در برابر مکاتب امنیتی موجود که تماماً ذیل الگوی امنیتی متدانیه قرار می‌گیرند. تمایزات فراوانی میان این دو الگوی امنیتی وجود دارد. در اینجا، نگارنده تلاش خواهد کرد با تکیه بر پرسش‌های مطرح در حوزه فلسفه امنیت، به تبیین الگوی مورد نظر امام پردازد.

روش نگارنده در این مقاله، استنباطی و استنادی و تحلیل محتوای متون با تکیه بر مکتب فلسفی امام(ره)، یعنی حکمت متعالیه و در پیوند با منطق روش‌شناختی حاکم بر متون دینی، به ویژه از منظر امام خواهد بود.

الف. چارچوب نظری

فلسفه امنیت ابعاد گسترده‌ای دارد. در این مقاله، فلسفه امنیت در یک معنا مورد بررسی قرار می‌گیرد. تبیین این معنا مقارن با ارائه چارچوب نظری بحث نیز خواهد بود. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایبی (مصابح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰). به یک معنا، وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می‌کنیم، در واقع، از این چهار علت سوال کرده‌ایم. از این منظر، هرگاه از فلسفه امنیت پرس و جو کنیم، چهار پرسش زیر مد نظر است: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ و ۴. علت غایبی امنیت چیست؟ برای اینکه، پرسش‌های فلسفی مذکور، به ادبیات رایج در متون امنیتی نزدیک شود، می‌توانیم این پرسش‌ها را به این شکل نیز مطرح کنیم: الف: پرسش‌های علت مادی: ۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت چیست؟ ب: پرسش‌های علت صوری: ۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ج: پرسش‌های علت فاعلی: ۱. افراد و کارگزارانی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ د: پرسش‌های علت غایبی: ۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟ در مباحث آتی، با بهره گیری از چارچوب نظری فوق که برگرفته از فلسفه اسلامی است، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره فلسفه امنیت را ارائه می‌کنیم.

در دیدگاه امام خمینی(ره)، امنیت هم بعد سلبی دارد و هم بعد ایجابی. به لحاظ سلبی، امنیت با نفی تهدیدات تعریف می‌شود. ابعاد سلبی امنیت دارای سطوح مختلفی است. این سطوح از درون فرد شروع می‌شود و به سطح اجتماع کشیده می‌شود. بعد ایجابی نیز چنین است. هریک از ابعاد سلبی و ایجابی، ابعاد باطنی و ظاهری دارد. از نظر ایشان، امنیت روحی که از طریق سازندگی روحی ایجاد می‌شود، مقدم بر همه امنیت‌هاست. ابزار تأمین امنیت مذکور این است که هر انسانی با شیطان باطنی خودجهاد کند. این جهاد، منشأ همه جهادهایی است که مولد سطوح و لایه‌های امنیتی بعدی واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، کشور ساخته نمی‌شود.

جهاد نفس، جهاد اکبر است. برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و انسان در آنها پیروز شود، موکول به این است که در جهاد نفس پیروز باشد. اگر انسان‌ها با شیطان باطنی خودشان جهاد نکرده باشند، علاوه بر اینکه نمی‌توانند در جامعه امنیت برقرار کنند، موجب فساد و ناامنی هم در جامعه می‌شوند. به نظر ایشان، بشر است که به بشر جنایت می‌کند: «همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، برای این است که جهاد اکبر واقع نشده است. تمام این گرفتاری‌هایی که بشر دارد از دست خود بشر دارد» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۸۰).

«نور» و «ظلمت»، مفاهیم کلیدی امام در این بحث هستند. بر این اساس، مطالعه و بررسی فلسفه امنیت از نظر ایشان، بدون توجه به این مبنا قابل فهم و ارائه نیست. «نور» سازنده «امنیت متعالیه» و «ظلمت» برای آن «تهاذید» به حساب می‌آید. ایشان در این مورد فرموده‌اند: «آن قدر که انسان، در عالم فتنه و فساد می‌کند هیچ موجود دیگری نمی‌کند و آن قدری که این حیوان دوپا محتاج به تربیت است، هیچ حیوانی محتاج نیست. تمام انبیا از اول تا حالا، تا خاتم، از آدم تا رسول اکرم برای یک هدف آمدند و آن این است که «این حیوانات را انسان کنند». (اللَّهُ وَلِيُّ الْذِينَ آمَنُوا ۖ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) آن طرف را نور می‌فرماید، این طرف را ظلمات. ظلمات‌ها زیاد است. تاریکی‌هایی که بشر به آن مبتلاست، چه تاریکی‌هایی که در نفس خودش هست و چه تاریکی‌هایی که در جامعه هست. اینها زیادند. نور یک امر واحد است. انبیا آمدند که اینها بیک هیچ نمی‌بینند آن خودشان را و هیچ نمی‌خواهند آن برای خودشان، اینها را از این خودخواهی که منشأ همه ظلمت‌هاست، نجات بدنهند و برسانند به خداخواهی که نور است ... اگر تمام انبیا جمع بشونند در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی‌کنند. برای اینکه نزاع مال خودخواهی است. کسی که خدا را می‌خواهد نزاع ندارد. همه نزاعها برای این است که این برای خودش یک چیزی می‌خواهد، آن هم برای خودش یک چیزی می‌خواهد. این دو «خود» تراحم می‌کنند. این قدرت را می‌خواهد مال خودش باشد. تراحم می‌کنند. جنگ در می‌آید» (همان: ۳۸۱).

از نظر امام(ره)، ناامنی از ویژگی‌های دنیای مادی است و کسانی که در مسیر «نور» حرکت می‌کنند، می‌توانند آن را کاهش دهند. به نظر ایشان، همه تلاش انبیا برای این بود که عدالت اجتماعی را در سطح جامعه و عدالت باطنی را در سطح فرد برقرار کنند، اما نیروهای باطل می‌خواهند زحمت‌های انبیا را هدر بدھند و البته، تا انسان هست همین مسائل هست: «انبیا هم دعوت کردند، رحمت کشیدند، اولیا هم دعوت کردند، رحمت کشیدند، جنگها کردند برای همین که این انسانهای فاسد را کنار بینند، و یک جامعه انسانی درست بکنند. لکن مع‌الأسف توفیق حاصل نشد. برای ما هم نمی‌شود. برای شما هم نمی‌شود. ما مکلفیم هر قادر می‌توانیم زیر پرچم قرآن برویم» (همان: ۳۸۸).

ب. علت مادی امنیت از دیدگاه امام خمینی^(۶)

منظور از علت مادی، مواد و منابعی است که در تولید امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرند. از منظر امام خمینی، این مواد و منابع، سطوح مختلفی دارد. در اینجا، به برخی از آنها که از اهمیت بیشتری برخوردار است، مخصوصاً در تمایزبخشی میان الگوی امنیتی متعالیه از متداوله، اشاره می‌شود. سطح اول از این مواد، به قوای انسان مربوط می‌شود. در واقع، این همان بحث انسان‌شناسی در مکاتب امنیتی است. نوع تعریف هر متفکر از انسان، مکتب امنیتی ویژه‌ای را به دنبال دارد. انسان‌شناسی هابزی، مکتب امنیتی رئالیستی و انسان‌شناسی کانتی، مکتب امنیتی ایده‌آلیستی را به دنبال آورده است. برای توضیح بیشتر، ضروری است به انسان‌شناسی امام خمینی پردازیم. پس از ارائه انسان‌شناسی مد نظر ایشان، که براساس مبانی حکمت متعالیه، صادر شده است، استنباط وجوه امنیتی آن منطقی تر خواهد بود.

بر حسب آنکه چه تعریفی از انسان ارائه دهیم و چه استعدادها و نیروهایی برایش قائل شویم، نظریه امنیت هم متفاوت می‌شود. کسی که انسان را مرکب از جسم و روح می‌داند با کسی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بیند، دو نوع امنیت را برای انسان قائل می‌شوند. همچنین، این بحث به تعریف از قوای انسان باز می‌گردد. اینکه برای انسان چه قوایی و برای هر کدام از قوا، چه تعریفی قائل هستیم، باز در تعریف ما از امنیت نقش دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت امنیت دینی، امنیتی است که متوجه شکوفایی استعدادهای انسان با محوریت عقل به عنوان پیامبر باطنی می‌شود و از آموزه‌های دینی که پیامران الهی برای هدایت انسان و تربیت انسان آورده‌اند، استفاده می‌کند. در امنیت دینی، انسان در تمام اعمال، رفتار و گفتار و کردار خویش، نه تنها دنیا را می‌بیند، بلکه آخرت را هم می‌بیند. نه تنها تهدیدهایی را که متوجه دنیاپیش می‌شود، مد نظر قرار می‌دهد و برای آنها چاره‌اندیشی می‌کند، بلکه تهدیدهایی را هم که متوجه آخرتش می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهد و برای آنها هم چاره‌جوبی می‌کند. مراقب است که در این دنیا، آخرتش صدمه نبیند. این انسان، حتی اگر به بدن هم می‌پردازد، به عنوان تکلیف شرعی می‌پردازد، زیرا بدن، مرکب روح است. اگر روح بخواهد به تعالی برسد، باید از مرکبی به نام بدن استفاده کند. با توجه به آنچه آمد، امنیت اسلامی، فرآیندی است که در خلال آن، از عوامل بقای عزت‌مند انسان حفاظت می‌شود. در الگوی امنیت اسلامی، جایی برای ذلت نیست. البته، اسلامی که امام خمینی (ره)، آن را اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌نامید (صحیفه امام، ج ۲۰: ۹۰).

چنانکه گفته شد، هر مکتب امنیتی، بر تعریف خاصی از انسان استوار است. امام خمینی که از صاحب‌نظران حکمت متعالیه می‌باشد، با توجه به قوایی که برای انسان برشمرده، هشت نوع انسان را معرفی کرده است. به نظر ایشان، به لحاظ آفرینش، غیر از عقل، سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: شهوت، غضب، و نیروی وهم و شیطنت. بنابراین، ما در کنار عقل، از سه نفس دیگر هم برخوردار هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سُبُعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یکی انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوتی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. به نظر امام (ره)، این انسان به لحاظ وجودی به نوعی حیوان، مانند گاو تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال تأمین نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم، انسان‌هایی هستند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه‌زدن به دیگران می‌باشند. در این انسان‌ها، قوه سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر به خدمت این قوه در می‌آیند. این دسته از انسان‌ها، اگر از عقل هم استفاده می‌کنند، برای این

است که به طرف مقابل خیلی جدی تر بتوانند آسیب برسانند. اینها انسان‌های درنده‌خوا می‌شوند. به لحاظ تشبیه، ایشان می‌فرماید مانند گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و قوای دیگر در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطانی. یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آیند. در واقع، انسانی پدید می‌آید که ریاست وجودش بر عهده دو یا سه قوه از این قوا در می‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درنگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند، می‌شود «گاوپلنگ» یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می‌کند، می‌شود «گاوشیطان». همچنین، درنده‌خوا و شیطنت، با هم، می‌شود «پلنگشیطان»، «گرگشیطان». اگر هر سه قوه با هم ریاست کنند، می‌شود «گاوپلنگشیطان». یک انسان هم هست که عقل بر وجود او ریاست می‌کند که می‌شود همین موجود عاقل (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

بنابراین، هشت نوع انسان داریم: انسان حیوان‌صفت، انسان درنده‌خوا، انسان شیطان‌صفت، انسان حیوان‌صفت درنده‌خوا، انسان حیوان‌صفت شیطانی، انسان درنده‌خوا شیطانی، انسان شهوت‌گرای درنده‌خوا شیطانی و انسان عاقل که مدل مطلوب است. هر کدام از اینها، یک نوع امنیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان، هشت مدل امنیت داریم. بعضی از امنیت‌ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش مربی صرف پرورش جسم انسان می‌شود. برخی از امنیت‌ها، شیطانی است. بعضی دیگر، امنیت‌های سبعی است. برخی، امنیت‌های ترکیبی است. تنها یک نوع امنیت هست که امنیت انسان به عنوان موجود عقلانی است.

عقل آن قوه‌ای است که به ما می‌گوید علاوه بر امنیت جسم، باید به امنیت روح هم بپردازیم. بر اساس آموزه‌های عقل، انسان باید به پرورش روح خودش نیز پردازد. در واقع، العقل «ما عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، ج ۱، حدیث^(۳)). عقل آن چیزی است که ما به کمک او خدا را عبادت می‌کنیم. به همین دلیل، در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند. انسان به قوه حیوانی احتیاج دارد، زیرا نیازهای حیوانی دارد. به قوه غضیبه نیز محتاج است تا در برابر دشمنان از خود دفاع کند. قوه وهمیه نیز برای آن است که فریب شیطان را نخورد.

بنابراین، همه اینها برای بقای انسان لازمند، ولی به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل آمده است.

انسان عاقل، انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخرویش را تهدید می کند، از خودش حفاظت می کند. چنین انسانی، متعالیه می شود. انسان متدازیه، اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می شود؛ یعنی در همان سه قوه محصور می شود. این انسان، چون از آن سه قوه استفاده می کند، عاقل است، ولی تفاوتش با انسان عاقل متعالیه و متدازی، این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد، بلکه عقل تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. به عبارت دیگر، عقل دارای تعلق شده است: تعلق شیطانی یا تعلق درنده خویی و یا تعلق شهوانی. بر این اساس، در حکمت متعالیه گفته می شود که انسان باید با چنگ زدن به معارف الهی، سعی کند خودش را در مسیر تعالی قرار بدهد.

منابع تأمین امنیت برای انسان عاقل، در وله اول، منابع نرم و پس از آن، ابزارهای سخت خواهد بود. در برخی از الگوهای ارائه شده، که مورد تأیید و تأکید امام نیز بوده است، تولید امنیت نرم مشتمل بر صد مرحله است. این مراحل، با «یقظه» آغاز و با توحید پایان می یابد. در منازل السائرين، که مدتی متن درس اخلاق امام خمینی (ره) بود، این صد مرحله تبیین شده است (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۴۳). در الگوی جنود عقل و جهل، هفتاد و پنج شاخص برای امنیت و هفتاد و پنج شاخص برای تهدیدستنجی ذکر شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸).

همانطور که ملاحظه می شود، نزاع اصلی میان الگوی امنیتی متعالیه و متدازیه، در این است که در اولی، افق تهدیدات وسیعتر و فراگیرتر از دومی است. در مکتب امنیتی امام خمینی (ره)، هر آنچه بقای ابدی انسان را به خطر اندازد، تهدید به حساب می آید، در حالی که در الگوی متدازیه، چیزهایی که بقای دنیوی و این جهانی انسان را به خطر اندازد، تهدید قلمداد می شوند. بدیهی است همین مسئله باعث تمایز این دو الگو در حوزه تهدیدشناسی است.

سطح دوم از مواد تولید کننده امنیت، مواد دانشی است که با عنوان مبانی معرفت شناختی و روش شناختی نیز از آن یاد می شود. در حکمت متعالیه، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است: وحی، شهود، عقل و تجربه. این در حالی است که در الگوهای امنیتی

سکولاریستی، که در این مقاله از آنها با عنوان متداهنیه یاد شد، منابع معرفتی، به هر شکلی که تعریف شوند، از منبع وحی خالی خواهند بود.

بر این اساس، منطقی است که وحی متجلی شده در قالب قرآن و سنت، از منابع اصلی مکتب امنیتی امام خمینی(ره) باشد. به عنوان نمونه، می‌توان به آیه ۸۲ سوره انعام اشاره کرد.

الگوی مطرح شده در این آیه، چنین است: ایمان + پرهیز از ظلم = امنیت:
 «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُون». «کسانی که ایمان آوردنده و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدن، امن از آن ایشان است و راه یافتنگان ایشاند».

دامنه ظلم وسیع است و آیات و روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته‌اند و در آثار و عملکرد امام(ره) نیز فراوان نسبت به آن هشدار داده شده است(صحیفه امام، ج ۳: ۳۴۴).

آنچه گفته شد، در حوزه امنیت نرم قرار دارد. در عین حال، بخشی از مواد تولیدکننده امنیت نیز در حوزه سخت‌افزار معنا می‌یابد. آیه شریفه «وَ أَعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعُتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال، آیه ۶۰) (در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید)، به این مواد و منابع اشاره دارد.

ج. علت صوری امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

در مقوله علت صوری، دو بحث سطوح یا لایه‌های امنیت و انواع امنیت مطرح می‌شود. چنانچه باز هم از مبانی انسان‌شناسانه آغاز کنیم، باید گفت امام خمینی(ره)، برای انسان سه شأن و مرتبه قائل بوده است که عبارتند از عقلی، قلبی و ظاهری(۱۳۷۸: ۳۸۶). در امنیت باید این سه بعد به‌طور همزمان مورد توجه قرار گیرد. به لحاظ عقلی، باورها و اعتقادات فرد مورد توجه قرار می‌گیرد. در بعد قلبی، امنیت اخلاقی و گرایش‌ها و منش‌های انسان و در بعد ظاهری، رفتارهاییش مطالعه می‌شود.

اصول دین و اعتقادات که بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد، عهده‌دار امنیت اعتقادی انسان است. در آنجا، انسان با مبدأ و معاد و رهبری الهی آشنا می‌شود. در حوزه قلبی، با

مسائل اخلاقی و فضایل و رذائل آشنا می‌شود و یاد می‌گیرد باید از رذائل بپرهیزد و آنها را از وجود خویش و جامعه بیرون ببریزد و به فضایل آراسته شود. امام خمینی(ره)، همین بحث را در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام- با عنوان جنود عقل و جهل شرح کرده‌اند. در روایت مذکور، هفتاد و پنج شاخص برای عقل و انسان عاقل و توسعه‌یافته و هفتاد و پنج شاخص برای جهل و انسان غیر عاقل و عقب‌مانده ذکر شده است(کلینی، ج ۱: ۲۱).

در بعد رفتارهای ظاهری انسان، فقه موضوعیت می‌باید. فقیه به مکلف می‌گوید چه چیز واجب است و باید انجام دهد و چه چیز حرام است و نباید مرتكب شود. دیگر علوم انسانی نیز هر کدام در ساحت یکی از این حوزه‌ها قرار می‌گیرد.

این بحث را امام خمینی(ره)، ذیل روایتی از پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - نقل کرده است که مطابق آن حضرت فرموده‌اند: «انما العلم ثالثة آیه مُحَكَّمةٌ او فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ او سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». به نظر امام(ره)، علم اول که آیه محکمه است، به اعتقادات انسان مربوط می‌شود که در نتیجه آن، انسان به هر چیزی که در عالم طبیعت نگاه می‌کند، آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی می‌بیند و در این صورت، اعتقاداتش محکم می‌شود. این مربوط به عقل است. فریضه عادله نیز به اخلاق، و سنت قائمه به فقه و حقوق و سیاست و امثال اینها مربوط می‌شود(۱۳۷۷: ۳۸۶).

بنابراین، امنیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)، سه شاخص دارد. نخست اینکه، انسان به لحاظ تربیت عقلی، معتقد موحد مؤمن معتقد به قیامت و پیرو دستورات رهبران الهی شود. دوم اینکه، به لحاظ اخلاقی، آراسته به فضایل و جنود عقل گردد و از جنود جهل پرهیز کند و سوم اینکه، به لحاظ رفتاری، مقید به شریعت باشد. این انسان، انسانی است که به انجام‌دادن دستورهای فقهی اسلام مقید است و از آنچه خدا نهی کرده است، اجتناب و دوری می‌کند. کسی که دارای تربیت به این معنا شده باشد، انسان متعادل می‌شود، انسانی که در وجودش تعادل و عدالت را برقرار کرده و مدیر مملکت وجود خود است و بر وجودش ولایت دارد و می‌تواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره کند. در این صورت، چنین انسانی می‌تواند جامعه را هم اداره کند. تمام عبادات برای تأمین امنیت انسان در شئون سه‌گانه مذکور است.

به نظر امام خمینی(ره):

«عبداتی که انبیا آورده‌اند و ما را به آن دعوت کرده‌اند، مثل نماز و حج، اینها نسخه‌هایی هستند از طبیعتی واقعی که آمنند ما را برسانند به یک مرتبه‌های کمالی که وقتی که نقوص ما از این عالم طبیعت بیرون رفت آنجا هم با یک تربیت صحیح رفته باشد و یک زندگانی کاملًا سعادتمند داشته باشیم. یعنی امنیت ابدی انسان در نظر است» (صحیفه امام، ج ۴: ۱۷۷).

از مجموعه زندگی امام خمینی(ره)، می‌توان استبطاط کرد که ایشان در مراحل مختلف، بر هر سه نوع تربیت و امنیت تأکید داشت و خود نیز آن را پیگیری می‌کرد. چنانکه می‌دانیم، امام خمینی استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بود. تأکید ایشان این بود که اخلاق باید اخلاق عملی باشد. از نظر امام خمینی(ره)، موضوع اخلاق تربیت انسان کامل است. برای نیل به کمال، که امنیت یکی از مصادیق آن است، باید با موانع کمال مبارزه کرد. موانع کمال دو دسته یا درون انسان و یا در جامعه است. آنچه درون انسان است و مانع به کمال رسیدن می‌شود، رذائل و هواهای نفسانی است. این موانع را باید کترول کرد و در اختیار مدیریت عقل و مدیریت وحی قرار داد. از دیدگاه امام(ره)، استبداد و استکبار در شمار موانع بیرونی کمال است. بنابراین، اگر انسان بخواهد به کمال برسد، باید هم با استبداد و هم با استکبار و سلطه طلبان و طاغوت‌ها مبارزه کند.

در نگاه امام خمینی، پیام همه انبیای الهی همین است که به مردم می‌گفتند «أنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ أَجْتَنِبُوا الطَّاغُوت» (سوره نحل، آیه ۳۶). بنابراین، حتی مبارزه امام خمینی با نظام سلطه جهانی نیز منشأ اعتقادی دارد، زیرا اصل توحید متضمن مبارزه با شرک و طاغوت است. این مبارزه، هم بعد قلبی دارد، چون نیل به کمال و شکل‌گیری انسان کامل مستلزم مبارزه با موانع کمال است؛ و هم بعد فقهی دارد، چون فقه می‌گوید باید از خدا، رسول او، امام معصوم و فقیه جامع شرایط اطاعت کرد. این چنین است که فکر امام(ره)، به مثابه چارچوب سیستمی، در درون خودش اجزای نظام امنیتی را دارد.

با توجه به آنچه آمد، امنیت در دیدگاه امام خمینی(ره)، سه سطح و لایه دارد: یک. سطح عقلی، اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان حوزه باورها یاد می‌کنیم.

دو. سطح قلبی - اخلاقی که با عنوان حوزه گرایش‌ها می‌شناسیم.
سه. سطح ظاهری، فقهی و مادی که حوزه رفتارها نامیده می‌شود.
نامنی‌ها و تهدیدات نیز با همین سه سطح تعریف و سطح‌بندی می‌شود: ۱. تهدیدات مربوط به حوزه باورها؛ ۲. تهدیدات مربوط به حوزه گرایش‌ها؛ و ۳. تهدیدات مربوط به حوزه رفتارها.

انواع امنیت، بحث دوم علت صوری است و شاید پر تکرارترین و متنوعترین مباحث امنیتی مورد توجه امام خمینی، در همین حوزه قابل شناسایی است. مطالعه مراحل و موارد مبارزاتی و مدیریتی امام نیز مؤید همین مسئله است. در واقع، بخش عمده مبارزات امام(ره)، صرف خارج کردن جهان اسلام و به ویژه ایران از انحطاط امنیتی گرفتار در آن بوده است. در اینجا، برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. امنیت سیاسی: بخشی از مبارزات امام خمینی(ره)، در جهت تأمین امنیت سیاسی ایرانیان و حتی غیر ایرانیان بوده است. ایشان، بخشی از عمر خود را صرف مبارزه با استبداد، دیکتاتوری، طاغوت، حاکمان جائز، نظام سلطنتی، حکومت‌های وابسته و وابستگی کرد. موارد مذکور، همگی از جنس تهدیدات سیاسی هستند که امام(ره) با آنها مبارزه کرده و به جای آنها از ارزش‌هایی چون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انتخابات آزاد، تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت از استقلال نظام‌های سیاسی دفاع کرده است.

۲. امنیت فرهنگی: از نظر امام خمینی(ره)، «اسلام»، محور تعریف امنیت و تهدیدات فرهنگی است. در واقع، شناخت اسلام و عمل به آن، امنیت فرهنگی را به ارمغان می‌آورد. اسلامی شدن صدا و سیما، آموزش و پرورش و دانشگاهها در این جهت، همواره مورد تأکید بوده است. همچنانکه معرفی اسلام، به مثابه مکتب زندگی توسط حوزه‌های علمیه، همواره مورد تأکید ایشان بوده است.

۳. امنیت اجتماعی: حفاظت از نهاد خانواده، تأکید بر عدالت اجتماعی، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و مبارزه با موانع کمال، از محورهای مورد توجه امام(ره)، در این قسمت است.

۴. امنیت اقتصادی: عقب‌ماندگی اقتصادی، عدم استفاده از ثروت‌ها و منابع ملی و وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای سلطه‌گر و استعماری، مهمترین تهدید اقتصادی از نظر امام خمینی است.

۵. امنیت جهان اسلام: وابستگی کشورهای اسلامی به نظام سلطه، تأسیس رژیم غاصب صهیونیستی در قلب جهان اسلام، اشغال سرزمین‌های اسلامی، حکومت‌های وابسته و غیر مردمی و تفرقه امت اسلامی، که در اثر قرائت آمریکایی از اسلام پدید آمده، مهمترین تهدیدات رویارویی جهان اسلام است که از جمله علل و عوامل انحطاط امنیتی آن به شمار می‌رود. یگانه راه خروج از این انحطاط امنیتی نیز بازگشت به اسلام می‌باشد. بازگشت به اسلام، در خود، مبارزه با وابستگی و استبداد و تفرقه و اشغالگری را دارد. بازگشت به اسلام ناب محمدی، یعنی مبارزه با همه موافع کمال.

۶. امنیت جهانی: به نظر امام خمینی(ره)، نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ، مهمترین تهدید برای امنیت جهانی است. راه حل این تهدید نیز آگاهی مستضعفان جهان، گسترش اسلام ناب محمدی در میان مسلمانان، اتحاد مسلمانان و مستضعفان، تشکیل بسیج جهانی مستضعفان و مبارزه با ظلم نظام سلطه است. به هر حال، یقظه و بیداری، نقطه آغاز در مبارزه با تهدیدات در تمامی سطوح و ساخته‌هاست و پس از آن، نود و نه گام دیگر تا بررسیم به توحید که قرین امنیت واقعی است. در منازل السائرین، که مدتی متن درس اخلاق امام خمینی بود، این صد مرحله تبیین شده است(انصاری، ۱۴۱۷) (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۴۳).

د. علت فاعلی امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ره)

علت فاعلی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی از آن، افراد هستند که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قضایی انجام وظیفه می‌کنند و بخش دیگر، نهادها و سازمان‌هایی هستند که برای تولید امنیت و یا حفاظت از آن فعالیت می‌کنند.

امام خمینی(ره)، با توجه به دیدگاهی که در حوزه توحید افعالی دارد، یگانه علت مؤثر در وجود را خداوند تبارک و تعالی می‌داند. به نظر ایشان، انسان مؤمن، نظام وجود را صورت فاعلیت حق تعالی می‌بیند و لا مُؤْكَرَ فِي الْوُجُود را یا از روی برهان یا از روی عین یافته و با

چشم بصیرت و قلب نورانی، حصر استعانت را نیز حصر حقیقی می‌داند و کمک دیگر موجودات را صورت کمک حضرت حق در نظر می‌گیرد. ایاکَ نَعْبُدُ وَ ایاکَ نَسْتَعِينُ نیز از متفرّعات الحمدللّه است که اشاره به توحید حقیقی است و کسی که حقیقت توحید در قلب او جلوه ننموده و قلب را از مطلق شرک پاک ننموده، ایاکَ نَعْبُدُ او حقیقت ندارد و حصر عبادت و استعانت را به حق نمی‌تواند بکند و خدایین و خداخواه نخواهد بود و چون توحید در قلب جلوه نمود، به اندازه جلوه آن، از موجودات منصرف و به عزّ قدس حق متعلق می‌شود تا آنجا که مشاهده می‌کند که به اسم اللّه ایاک نعبد و ایاک نستعین واقع می‌شود(امام خمینی، ۱۳۶۶).

بر این اساس، تا خدا نخواهد هیچ امنیتی به تهدید و بر عکس تبدیل نخواهد شد. بنابراین، سرشته تمامی امور به دست خداست. «فَلَمْ تَقْلُوْهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَلَّهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِتِلْكِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءً حَسَنَاً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر) آنگاه که تیر افکنندی، تو نیفکنندی، بلکه خدا افکند تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست»(انفال، آیه ۱۷).

انسان و طبیعت ظرف تجلی قدرت الهی هستند. بنابراین، کاری بدون اذن خدا نمی‌کنند.

البته، انسان در محدوده اراده و اختیاری که خدا داده است، می‌تواند مسیر خیر و شر را انتخاب کند، اما همین نیز در چارچوب اراده الهی است. خداوند متعال، با تعیین عناصر و عوامل هدایت و ضلالت، وضعیت و شرایط امنیت و ناامنی را برای انسان تبیین کرده است. علاوه بر این، رهبران الهی نیز آمده‌اند به انسان کمک کنند تا به امنیت واقعی برسد. از این رو، تنها کسانی می‌توانند به تولید امنیت واقعی بپردازنند که از صفات و شرایط الهی برخوردار باشند. انبیای الهی، ائمه معصومین(ع)، فقهای جامع الشرایط و مؤمنان آراسته به جنود عقل و صفات متفین، از زمرة این کارگزاران هستند. در حدیثی از امام علی(ع) آمده است که:

«مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ حَصْلَةٌ مِنْ خَصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اغْتَرَرْتُ فَقَدَ مَا سُوَاهَا وَ لَا أَغْفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا دِينَ لَأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأُمُّنِ فَلَا يَتَهَمَّ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقْدُ الْعُقْلِ فَقْدُ الْحَيَاةِ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأُمُّوَاتِ. (کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استواراست،

پذیرم و از نداشتن صفات دیگر ش بگذرم، ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی‌بoshم، زیرا جدائی از دین، جدائی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد و فقدان عقل، فقدان زندگی است، زیرا بی خردان با مردگان مقایسه شوند و بس)«(کلینی، ۳۶۵: ۲۸-۲۷).

از این روست که امام خمینی در مورد افرادی که در مناصب مختلف به کار گمارده می‌شوند، احراز شرایط ویژه‌ای را لازم می‌داند، اما چیستی و چگونگی نهادها و ساختارهایشان را به تجارب بشری موكول می‌کند. در واقع، اگر تجارب بشری وجود سازمان‌هایی نظیر ارش، اطلاعات و پلیس را برای تأمین امنیت لازم می‌داند، پس باید از آنها بهره گرفت. دین فقط در مورد اصول کلی حاکم بر این سازمان‌ها و شرایط نیروهایی که در آنها به کار گرفته می‌شوند، نظر دارد. در دیدگاه امام خمینی(ره)، کارگزاران امنیتی از این قرارند:

یک. عوامل ماورایی از قبیل خدا و فرشتگان.

دو. عوامل انسانی، یعنی رهبران الهی(نبی، امام و فقیه)، نخبگان(فکری و ابزاری) و مردم.

سه. عوامل سازمانی.

کارگزاران نامنی نیز از این قرارند:

یک. عوامل ماورایی مثل ابلیس.

دو. عوامل انسانی از قبیل رهبران طاغوتی، نخبگان(فکری و ابزاری) وابسته به آن و مردم

پیرو هوی و هوس.

سه. عوامل سازمانی مثل دولت‌های فرعونی.

علت فاعلی، از تمایزات بنیادی دو الگوی امنیتی متعالیه و متدانیه است. در اولی، خدا و در دومی، بشر همه‌کاره است. در اولی، بشر، از باب تکلیف و وظیفه، تمام تلاش خود را مصروف تأمین امنیت می‌کند و نتیجه در دست خداست، اما در دومی، بشر، بی‌نیاز از خدا و خودسامان است.

ح. علت غایبی امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ره)

مرجع امنیت، یک بحث و علت غایبی امنیت، بحثی دیگر است. مرجع امنیت از نظر امام خمینی، متناسب با نوع امنیت متفاوت است. مرجع امنیت اقتصادی، حفاظت از مالکیت است. مرجع امنیت سیاسی، حفاظت از آزادی و حقوق سیاسی شهروندان و جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد است. مرجع امنیت قضایی نیز حفاظت از عدالت و مرجع امنیت فرهنگی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی است. در عین حال، پرسش مهمتر این است که هدف از اینها چیست؟ این پرسش همان است که با عنوان علت غایبی مطرح می‌شود. درواقع، اگر اسلام و نظام سیاسی اسلامی بر حفاظت از جان، مال، عقل، نسل، خانواده، حق‌الناس، حق‌الله، عدالت و ارزش‌های دینی تأکید دارند، برای چیست؟ تمام این تلاش‌های امنیتی برای آن است که زمینه کمال انسان از طریق عبودیت و به منظور قرب الهی فراهم شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند. وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶).

مفهوم قرب، معمولاً در امور مادی به کار می‌رود و مقصود از آن، قرب مکانی یا زمانی است، اما قرب و بعد مکانی و زمانی، در مورد خدا بی‌معنی است، زیرا خداوند نسبتی با زمان و مکان ندارد که بخواهد به زمان و مکانی نزدیکتر و از زمان و مکانی دورتر باشد. تقرب حقيقی به خداوند آن است که انسان کمالات روحی و معنوی و استعدادهای کران‌ناپذیر وجودی خود را به فعلیت برساند. در این عرصه، هر اندازه مرتبه وجودی وجود بالاتر باشد، به همان نسبت، به ذات الهی نزدیکتر است. انسان که به قرب وجودی و مشاهده ربوی می‌رسد، ربط خود و هستی را با خدا در می‌یابد و با درک حضوری و شهود عرفانی، می‌یابد که هیچ چیز استقلالی ندارد و جهان و انسان، نه فقط وابسته به حق تعالی، که عین ربط و تعلق به اوست. در این مقام، انسان می‌بیند که با خدا همه چیز دارد و بی‌خدا هیچ. چنانکه، امام حسین^(ع)، در دعای عرفه می‌فرماید: «ماذَا وَجَدَ مِنْ فَقْدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجْدَكَ» «آن که تو را یافت چه از دست داد و آن که تو را از دست داد چه یافت؟» و چون آدمی به این مقام رسد، جز خدا به چیزی توجه نخواهد داشت و در ارتباط و شهود دائمی با خدا به سر می‌برد. وجود او عین خلوص برای حق تعالی شده و افعال او یکسره در جهت

رضای خدا خواهد بود. در این مقام، دیگر اثری از خودخواهی و خودبینی و شرک باقی نمی‌ماند.

تکامل حقیقی انسان عبارت است از سیر عملی که روح در درون ذات خود به سوی خدا می‌کند تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط با او بباید و برای خود و هیچ موجود دیگر، استقلالی در ذات و صفات و افعال نبیند و هیچ پیشامدی او را از این مشاهده باز ندارد. علوم و مشاهداتی که در این مسیر برای انسان حاصل می‌شود، بر مرتبه وجودی اش می‌افزاید و تدریجیاً، جوهر ذاتش را کامل می‌سازد.

بنابراین، هر قدر انسان نیاز خود را به خدا کمتر احساس کند، از خدا دورتر است و هر قدر خود را نیازمندتر به خدا ببیند و پرده‌های اسباب را بالاتر بزند و حجاب‌های ظلمانی و نورانی از جلوی چشم دلش بیشتر برداشته شود، داناتر و کامل‌تر و به خدا نزدیک می‌شود تا جایی که نه تنها در افعال و تأثیرات موحد می‌گردد، بلکه برای صفات و ذوات هم استقلالی نمی‌بیند و آن مقامی است که بندگان شایسته و مخلص و دوستان برگزیده خدا به آن نائل می‌شوند و میان ایشان و معبدشان حاجی باقی نمی‌ماند. پس قرب حقیقی به خدا این است که انسان بباید که با خدا همه چیز دارد و بی خدا هیچ. کسی که به چنین مقامی می‌رسد، از همه چیز دست و دل می‌شوید و دل به جنان می‌سپارد و با تمام وجود به بندگی و عبودیت حق می‌پردازد و در جست و جوی آن بر می‌آید که محبوب محبوب دل شود و در پی آن، چنان طمأنیه می‌یابد و از چنان بهجهت و سرور و لذتی برخوردار می‌شود که هیچ چیز با آن قیاس‌پذیر نیست.

به نظر امام خمینی(ره)، تأمل در روایات و آثاری که در آنها برای قرب الى الله ذکر شده، می‌تواند ما را در درک معنای حقیقی قرب به خداوند و شرائط و کیفیت آن کمک کند. مثال این مورد، روایتی است که ایشان در شرح چهل حدیث آورده‌اند. متن روایت، که طبق نقل مرحوم کلینی در اصول کافی، امام باقر - علیه السلام - آن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل فرموده‌اند، چنین است:

«خدا ای متعال می‌فرماید هر کس به یکی از دوستان من بی‌حرمتی کناد، به من اعلام جنگ کرده است و نزدیک نشد بنده‌ای به من به چیزی که محبوب‌تر از انجام

آعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام و او با انجام مستحبات، تا آنجا نزد من مقرب می‌شود که او را دوست می‌دارم. پس وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنوند و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گویید و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم» (۱۳۷۷: ۵۸۲).

بنابراین، انجام واجبات و مستحبات باعث قرب به خدا می‌شود. هدف از تزکیه نفس، همان قرب خدا و در مرحله عالیترین آن، فناه فی الله است. این قرب به خدا، مرتبه‌ای است از وجود که در آن، استعدادهای ذاتی شخص با سیر و حرکت اختیاری خود به فعلیت می‌رسد. تقرّب به خداوند، یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن. در حکمت اسلامی، ثابت شده است که هستی دارای درجات و مراتبی است که پایین‌ترین مرتبه آن، عالم طبیعت و عالیترین درجه آن، ذات اقدس الهی است که همان حقیقت هستی است. انسان، هرچه در نتیجه تحصیل فضایل الهی، در درجات وجود بالاتر رود، به همان نسبت، به ساحت قدس ریوی نزدیکتر و مقریتر می‌شود و از آثار معنوی نامتناهی آن برخوردار می‌گردد.

بنابراین، تکامل انسان در «قرب به خدا» است. اولین مرتبه قرب به خدا، پیدایش ایمان به خداست تا جهت حرکت قلب و روح انسان و جامعه به سوی خدا شود. رسیدن به خدا همان کمال و سعادت نهایی انسان است که در نصوص دینی از آن به «لقاء رب» (کهف، آیه ۱۱۰)، «قرب الى الله» (توبه، آیه ۹۹)، «فلاح و رستگاری» (بقره، آیه ۵)، «فوز عظيم» (احزاب، آیه ۷۱) و «رضوان الهي» (آل عمران، آیه ۱۵)، یاد شده است.

غاییت تولید امنیت، از نظر امام، فراهم کردن زمینه تقرّب بندگان خدا به خداست و به همین دلیل است که نام این مکتب امنیتی را متعالیه می‌گذاریم. باز به همین دلیل است که رهبران الهی از عهده تأمین این نوع امنیت بر می‌آیند. چنانکه مواد و صورت آن نیز ممیزات خود را دارد.

از نظر امام خمینی(ره)، ریشه اهداف و غایت‌های دوگانه انسان و جوامع انسانی، یعنی تعالی طلبی و دنیاطلبی، درسازوکار وجودی انسان که وی از آن با عنوان فطرت‌های دوگانه انسان یاد کرده است، می‌باشد. مقصود امام از فطریات، آن اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق باشند و هیچ عادتی، مذهبی، محیطی و اخلاقی در آن تأثیر نکند. وحشیت و تمدن، بدويت و حضریت، علم و جهل و ایمان و کفر و سایر طبقه‌بندی‌های سلسله بشری، امور فطریه را تغییر ندهد و آنچه اختلاف بین آنهاست، در اصل، امر فطری نیست، بلکه اشتباه در مصدق است(۱۳۷۸: ۹۹). فطرت الهی، فطرت اصلی است، زیرا کمال حقیقی است و فطرت دوم، تبعی و عرضی است، زیرا کمال توهمنی است(۱۳۶۶: ۱۱۷).

تبیین علت جنگ در کلام امام(ره)، از همین منظر صورت گرفته است. به نظر ایشان:

«این بیت شعر که می‌گویند «چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد»، مربوط به جنگی است که بین دو انسان واقع می‌شود. بحث بر سر تبیین این مسئله است که این همه جنگ که در عالم واقع می‌شود، بر سر چیست و اساساً چرا جنگ واقع می‌شود؟ چنانکه بعضی شعرای دیگر هم در تعبیراتشان دارند: «از آنچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است»؛ و بی‌رنگی آن است که تعلق نداشته باشد به یک چیزی از طبیعت. وقتی تعلق نداشته باشد به طبیعت، این نزاع واقع نمی‌شود. تمام نزاع‌هایی که در جهان واقع می‌شود، مال این است که انسان تعلق دارد به طبیعت، و طبیعت را هم به واسطه علاقه‌ای که دارد برای خودش می‌خواهد. آن دیگری هم تعلق دارد به طبیعت و آن را برای خودش می‌خواهد. در هر شانزی از شئون، نزاع واقع می‌شود»(۱۳۷۳: ۱۷۹).

«این آدم می‌خواهد بگوید که در فطرت اصلیه که رنگ تعلقی نیست، نزاع [هم] نیست. اگر همان طوری که حضرت موسی بی‌تعلق بود، فرعون هم بی‌تعلق بود، دعوا نمی‌شد. اگر در همه عالم، انبیا جمع بودند، هیچ وقت دعوا نمی‌شد؛ و این دعوا سر تعلقات است. همه دعواهایی که در عالم واقع می‌شود، سر این تعلقات است... اگر این رنگ برداشته بشود، موسی و فرعون هم آشتنی می‌کنند»(همان: ۱۸۰).

نظریه دو فطرت امام(ره)، از نظریات بسیار مهم و تأثیرگذار در عرصه علوم اسلامی و انسانی است و لازم است در مقاله دیگری بحث شود. در چارچوب مقاله حاضر، به نظر امام،

فطرت ثانویه بنیاد تهدید امنیت ملی ایران محسوب می‌شود، زیرا در جهت عکس تعالیٰ حرکت می‌کند. به بیان ایشان:

«انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلم‌انانی بر پایه همین تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی‌دهد... اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه‌های ما را از محبت‌خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم برداشتند، ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند، تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی رحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود مستحول شویم و خود را بیاییم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصد مان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزنند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آنها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند. تنها آنها می‌توانند از داخل خود ما، به ما ضربه بزنند. در داخل، فردی را درست کنند... و بعد توسط آن هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۰).

مطابق این منطق، بنیاد امنیت و تهدید در درون ماست. خودباوری و استقلال فرهنگی، با جهت‌گیری تربیت انسان اسلامی، به جای انسان غربی، باید جهت‌گیری دولت اسلامی باشد. این سخن، روی دیگر «قرب الهی» است که غایت امنیت متعالیه است. بر این اساس، امام (ره)، تأکید کرده‌اند که سعی کنید از متخصصین متدين و متعهد استفاده کنید:

«خلاصه مطلب، ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم باید این «خود» گم کرده را پیدا کنیم و این فکر که بر ما تحمیل شده بود که «اگر دست خارج کوتاه شود، می‌میریم» را با تمام قدرت از بین ببریم، و دیدیم که ملتی با دست خالی در مقابل ابرقدرتها و قدرتها ایستاد و این حرکت موجی برداشت که به امید خدا، به این زودیها نمی‌ایستد» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۱).

نتیجه‌گیری

مکاتب امنیتی، در دو الگو قابل طبقه‌بندی هستند: متعالیه و متدانیه. مکتب امنیتی متعالیه، مکتبی است که به بقای ابدی انسان می‌اندیشد. مکتب امنیتی متدانیه، فقط بقای دنیوی را در کانون توجه خود دارد. مکتب امنیتی امام خمینی(ره)، که از آن با عنوان مکتب امنیت متعالیه یاد کردیم، ابعاد مختلفی دارد. یکی از این ابعاد، که در مقاله حاضر مورد بحث و بررسی قرار گرفت، فلسفه امنیت است. فلسفه امنیت متعالیه در محورهای چهارگانه ذیل با الگوی امنیت متدانیه متفاوت است:

۱. علت مادی امنیت: در دو مکتب مورد نظر، مواد تأمین‌کننده امنیت، در بخش نرم‌افزاری متفاوت هستند، زیرا قرآن و سنت، از مواد اصلی مکتب امنیت متعالیه امام خمینی می‌باشند. این در حالی است که در مکتب امنیت متدانیه، نه تنها مورد توجه نیستند، بلکه در برخی موارد، عمل به ضد دستورالعمل‌های دینی مورد تأکید است. در عین حال، به لحاظ سخت‌افزاری هر دو مکتب مشترک هستند، چون معرفت تجربی در هر دو مکتب به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو، مکتب امنیتی متدانیه از نظر طرفداران مکتب امنیتی متعالیه، به لحاظ معرفتی، ناقص است.
۲. علت صوری امنیت: در انواع و سطوح امنیت، هرچند به لحاظ صوری هر دو مشابهند، یعنی هر دو مکتب از مشتقاتی نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن سخن می‌گویند، اما تعریف هر کدام از این دو مکتب، نسبت به این مشتقات و انواع متفاوت است.
۳. علت فاعلی امنیت: در این بخش، تفاوت‌ها بسیار زیاد است. می‌توانیم بگوییم دو مکتب، رو در روی یکدیگر قرار دارند.
۴. علت غایی امنیت: در این بخش نیز تفاوت دو مکتب بسیار زیاد است. درحالی که علت غایی امنیت متعالیه، قرب به خداست، در نظریه‌های مختلف مکتب امنیت متدانیه، یا اساساً از غایت صحبت نمی‌شود و فقط مرجع امنیت مطرح است و یا اگر هم مطرح می‌شود، صرفاً دنیوی است.

منابع

- امام خمینی، روح الله(۱۳۷۸)؛ *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح الله(۱۳۷۷)؛ *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی(۱۳۶۶)؛ *آداب الصلوه*، به اهتمام سید احمد فهري، مشهد: آستان قدس رضوی، چ دوم.
- افتخاری، اصغر(۱۳۷۹)؛ *انتظام ملی؛ جامعه‌شناسی سیاسی نظام از دیدگاه امام خمینی*، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- انصاری، خواجه عبدالله(۱۴۱۷)؛ *منازل السائرين*، تصحیح محمد خواجه، تهران: دارالعلم.
- لکینی(۱۳۶۵)؛ *الكافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- اسلامی، علیرضا(۱۳۸۸)؛ *جنگ تحملی از دیدگاه امام خمینی* (ره)، سرمه با رویکرد امنیت اجتماعی شده، تهران: اسلامی.
- لکزایی، شریف(۱۳۸۵)؛ *مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)*، *علوم سیاسی*، ش ۳۶، تابستان، صص ۱۵۲ - ۱۳۱.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷)؛ «امنیت‌مداری در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی (ره)»، *دانش سیاسی*، شماره ۸، پائیز و زمستان، صص ۹۳ - ۹۲۸.
- کریمی مله، علی(۱۳۸۳)؛ «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۶، زمستان، صص ۶۹۷ - ۷۱۸.
- مصباح، محمد تقی(۱۳۶۶)؛ *آموزش فلسفه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(۱۳۷۳)؛ *آئین انقلاب اسلامی: گزینه‌های از اندیشه و آراء امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی(ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۱۹

فرزاد پورسعید*

چکیده

مرجع امنیت، قلب هر نظریه امنیتی به شمار می‌رود و از این‌رو، عزیمتگاه تحلیل و استخراج نظریه‌های امنیتی از جمله نظریه امنیتی امام خمینی(ره) است. بر این اساس، مقاله حاضر چیستی مرجع امنیت را در آراء امام خمینی، شناسایی می‌کند و در عین حال، آراء ایشان در این زمینه را به مثابه «کنش گفتاری» به شمار می‌آورد، زیرا ایشان را علاوه بر نظریه‌پرداز امنیتی جمهوری اسلامی، کنش‌گر امنیتی کننده آن نیز می‌داند.

در این چهارچوب، نویسنده معتقد است مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی(ره) عبارت است از «دولت اسلامی» که اجزای آن را به ترتیب، «اسلام مکتبی»، «ولایت فقیه» و «مردم»، تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: مرجع امنیت، کنش گفتاری، کنش‌گر امنیتی کننده، امام خمینی(ره)، دولت اسلامی

* عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

مرجع امنیت، از جمله ارکان تحلیلی مفهوم امنیت در مکاتب و رهیافت‌های نظری مختلف است که در پاسخ به پرسش امنیت برای چه کسی^۱؟ یا برای چه چیزی^۲؟ شکل می‌گیرد و نقطه عزیمت بسیاری از مطالعات در تحلیل ایده امنیت می‌باشد. سازوکار شناسایی و تعیین آن نیز غالباً در دو دسته ایجابی و سلبی خلاصه می‌شود. به لحاظ سلبی، مرجع امنیت شامل بازیگران یا چیزهایی می‌شود که تهدیدات وجودی متوجه آنهاست و با تهدید بقا به لحاظ موجودیتشان روبرو هستند. سازوکار ایجابی نیز مرجع امنیت را چیزی می‌داند که برای حفظ آن می‌توان به اقدامات اضطراری و خارج از رویه‌های عادی متولّ شد. در این چارچوب، مقاله حاضر به تبیین مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی(ره) می‌پردازد. جستجوی این مفهوم در «کنش گفتاری»، نشان‌گر سازوکار دیگری است که بر اساس آن مرجع امنیت، آن چیزی است که کنش‌گران امنیتی‌کننده آن را به مثابه مرجعی که در معرض تهدیدات وجودی است و برای حفظ آن می‌بایست به تمهیدات اضطراری متولّ شد، معرفی می‌کنند یا می‌توانند معرفی کنند. مفروضه این سازوکار آن است که حضرت امام خمینی(ره) را علاوه بر نظریه‌پرداز و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و ارکان‌های امنیت آن، کنش‌گر امنیتی‌کننده در نظام جمهوری اسلامی نیز بدانیم. به بیان دیگر، به این ایده قائل شویم که نظریات ایشان در تبیین ارکان امنیت در جمهوری اسلامی ایران علاوه بر جنبه نظری، جنبه عملی نیز داشتند و دارند یعنی فهم و تشخیص ایشان مبنایی برای شکل‌گیری دستور کار امنیت در جمهوری اسلامی ایران است و باید باشد.

بر پایه این مفروضات، نویسنده در این پژوهش، بر آن است که مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی(ره)، «دولت اسلامی» است که از سه عنصر «اسلام مکتبی» به عنوان ایده دولت اسلامی، «ولایت فقیه» به مثابه نمود نهادی دولت اسلامی و «مردم» در مقام پایگاه

1 . Security for Whom?

2 . Security for What?

اجتماعی یا عینی دولت اسلامی تشکیل شده و این سه را در روابط متقابل با یکدیگر قرار داده و معنادار می‌کند.

این فرضیه با توجه به نقد دو فرضیه دیگری که در خصوص موضوع این مقاله وجود دارد، شکل گرفته است. در مقام توضیح باید خاطرنشان نمود تاکنون دو پژوهش مستقل دیگر در خصوص چیستی مرجع امنیت در آراء بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. پژوهش نخست، مقاله‌ای است با عنوان «شناسایی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره)» نویسنده این مقاله معتقد هستند در رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره)، مرجع جامعه با لحاظ دو مؤلفه بر جسته آن یعنی اسلام و مردم، بر مراجع دیگر، اولویت و اصالت می‌یابند. به بیان دیگر، مرجع امنیت در رویکرد امام خمینی، جامعه محور است، زیرا به نظر امام(ره)، بدون رضایتمنی مردم و پشتیبانی آنان از حکومت و دولت، ارکان امنیت ملی ناستوار باقی می‌مانند(کریمی مله، ۱۳۸۴: ۷۶۵). مقاله حاضر این فرضیه را رد نموده و معتقد است امام خمینی(ره)، در مقام دولتسازی اسلامی در جامعه ایرانی بوده‌اند و از این‌رو، جامعه نیز در مقام پایگاه اجتماعی دولت اسلامی در نظریه امنیتی ایشان اصالت می‌یافتد نه مرجع امنیت.

عنوان پژوهش دوم نیز «نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران» است که به همت دکتر سیامک رهپیک و با همکاری جمعی از محققین از جمله راقم این سطور، به نگارش درآمده است(۱۳۸۷). بخشی از این پژوهش به «مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران» اختصاص دارد که چنانکه گفته‌یم در عمل تفاوتی با «مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی(ره)» نمی‌کند. مطابق فرضیه پژوهش مذکور، مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران مذهب محور و یا در واقع، اسلام محور است و اصل اسلام مرکزیت این مرجع را تشکیل می‌دهد و نظام اسلامی و جامعه اسلامی، به تبع آن اهمیت و اصالت می‌یابند. در نقد این فرضیه باید خاطر نشان نمود که مذاهب و چارچوب‌های ایدئولوژیک، بیشتر غاییات و اهداف امنیت را شکل می‌دهند. به بیان دیگر، در پاسخ به پرسش امنیت برای کدام ارزش؟ یا کدام غایت؟ معنا می‌یابند و از این‌رو، از مرجع امنیت تفکیک داده می‌شوند.

الف. مرجع امنیت؛ از فرد تا جامعه جهانی

کاوش در مطالعات صورت گرفته پیرامون مفهوم امنیت، نشان می‌دهد رویکرد غالب در این مطالعات، آغاز مطالعه از خلال طرح پرسش‌هایی در خصوص این مفهوم است و تفاوت میان آنها غالباً به تنوع و تعدد این پرسش‌ها بازمی‌گردد. برخی با سه پرسش (چه کسی؟ چگونه؟ و چرا؟) به تحلیل ارکان امنیت پرداخته‌اند (افتخاری، ۱۳۸۳: ۳۴) و برخی همچون بالدوین^۱، تحلیل مفهومی امنیت را از خلال پاسخ به هفت پرسش کلیدی (برای چه کسی؟ برای کدام ارزش‌ها؟، چه میزان؟، در برابر کدام تهدیدات؟، با کدام ابزارها؟، با چه هزینه‌ای؟ و در چه دوره زمانی؟) ممکن دانسته‌اند (۱۳۹۷: ۱۷-۱۳). در عین حال، آنچه در تمامی این مطالعات نقطه عزیمت یا آغازگاه به شمار می‌رود، پرسش «امنیت برای چه کسی» است و از این‌رو، با کمی احتیاط می‌توان گفت پاسخ به این پرسش، قلب هر نظریه امنیتی است که سایر مسائل به نوعی به آن ارتباط پیدا می‌کنند (رهپیک، ۱۳۸۷: ۵۰). پاسخ به این پرسش، چنانکه بوزان، ویور و دوویلد تأکید می‌کنند، شامل چیزهایی می‌شود که به نظر می‌رسد در معرض تهدیدات وجودی^۲ هستند و از این‌رو، دعوی م مشروعی برای بقا^۳ دارند (۱۳۸۶: ۶۷). به بیان دیگر، آنها موضوع یا هدف ارجاع تهدیدات وجودی و اصل بقا هستند و از این‌رو، مرجع امنیت^۴ نامیده می‌شوند. مطابق این تعریف، مکانیسم شناسایی مرجع امنیت و یا تعیین آن، شامل دو سازوکار عمده می‌شود. در مرتبه نخست، مرجع امنیت چیزی است که تهدید وجودی آن را هدف قرار داده و به لحاظ موجودیتش در معرض تهدید بقاست. در مرتبه بعدی، مرجع امنیت شامل چیزی می‌شود که برای حفظ^۵ بقای آن می‌توان به تدابیر اضطراری^۶ متولّ شد.

1 . David A. Baldwin

2 . existentially threatened

3 . survival

4 . referent object of security

این عبارت در برخی متون فارسی با عنوان «موضوع امنیت» (بوزان، ویور و دویلد، ۱۳۸۶) (تریف و دیگران، ۱۳۸۳) (بوزان، ۱۳۷۸)، در برخی با عنوان «هدف مرجع امنیت» (شیهان، ۱۳۸۸) و در برخی با عنوان «موضوع ارجاعی امنیت» (اشنايدر، ۱۳۸۵)، ترجمه شده است.

5 . preserve

6 . emergency measures

مقصود از تمهیدات یا تدبیر اضطراری، اقداماتی است که ورای رویه‌های معمول و عادی سیاسی برای حل و فصل مسائل قرار دارد و عمدتاً با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها همراه است (بوزان، ویورو دو ویلد، ۱۳۸۶: ۴۹).

بر مبنای این تعریف، طیف متنوعی از مراجع امنیت در نظریه‌ها و رویکردهای علمی و سیاسی قابل شناسایی و طرح هستند. این مراجع را به لحاظ زمان طرح در نظریه‌ها و مکاتب امنیتی، می‌توان روی پیوستاری جای داد که یک سوی آن دولت^۱ و سوی دیگر آن جامعه جهانی^۲ است. در عین حال، به لحاظ بزرگی و کوچکی چشم‌اندازها، پیوستار دیگری طرح می‌شود که ترتیب آن را می‌توان از فرد^۳ تا جامعه جهانی دانست. فرد واحدی است که در مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد و در رویکردهای انتقادی به مطالعات دولت‌محور^۴ و سنتی مورد توجه قرار گرفته است.

مکتب انتقادی یا نظریه امنیت انتقادی^۵ و ایده امنیت انسانی^۶ از این جمله هستند. نظریه امنیت انتقادی شامل دو جریان اصلی می‌شود. جریان نخست در کتابی با همین عنوان توسط کراوز^۷ و ویلیامز^۸ متجلی شده است. آنها در این کتاب بر نیاز به تغییر در مطالعات امنیتی از تمرکز بر جنبه نظامی رفتار دولت در شرایط آنارشی به تمرکز بر افراد، اجتماع و هویت تأکید می‌کنند (Smith, 2006:43). جریان دوم با محوریت ریچارد وین جونز^۹ و کن بوث^{۱۰} شکل گرفته است. آنها دربرداشت خود از نظریه انتقادی امنیت و به ویژه کن بوث در مقاله «امنیت و رهایی»، بر مفهوم «رهایی انسانی^{۱۱}» تمرکز می‌کنند و مرجع امنیت را نوع انسان قرار می‌دهند (Ibid: 44). بر این اساس، نظریه انتقادی، مرجعیت انحصاری دولت را در ایده امنیت که اساس واقع گرایی بود، به چالش می‌گیرد. اساس چالش مذکور در این گزاره قرار دارد که

1 . State

2 . World Society

3 . Individual

4 . State - Centric

5 . Critical Security Studies

6 . The Concept of Human Security

7 . Keith Krause

8 . Michael Williams

9 . Richard Wyn Jones

10 . Ken Booth

11 . Human emancipation

«امنیت دولت با امنیت شهر و ندانش برابر نیست» و دولت‌ها، اولاً دغدغه امنیت همه شهر و ندانشان را ندارند و ثانیاً، در شرایط خاصی می‌توانند به منشاً بزرگترین تهدید علیه شهر و ندان و افراد تبدیل شوند. دلیل این امر به نظر آنها این است که دولت در اساس، نوعی فرایند است که پیوسته از طریق کنش‌ها و برآوردهایش از جمله سیاست‌های امنیتی اش بازتولید می‌شود. یکی از عوارض این کنش‌ها تعریف داخل و خارج، یعنی «آنها» و «ما» می‌باشد(شیهان، ۱۳۸۸: ۲۰۳). به بیان دیگر، دولت‌ها به بهای بیرون‌گذاری^۱ افراد بر پایه، قومیت، ملت، مذهب و مانند آنها تولید و بازتولید می‌شوند و از این‌رو، نمی‌توانند مرجع مناسبی برای مفهوم امنیت باشند. بوث در تکمیل ایده کانت که معتقد بود انسان می‌بایست هدفی در خود در نظر گرفته شود نه ابزار هدفی دیگر، معتقد است در تحلیل مفهوم امنیت / رهایی، دولت را می‌بایست به مثابه وسیله یا ابزار قلمداد کرد نه هدف(بوث، ۱۳۸۶: ۲۰۷).

محوریت نوع انسان یا مردم‌محوری در نظریه بوث، این نظریه را با ایده امنیت انسانی^۲ پیوند می‌دهد. امنیت انسانی، مفهومی است که نخستین بار در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴م، مطرح شد و کانون آن را نقد برداشت دولت‌محور از مفهوم امنیت تشکیل می‌دهد. هدف امنیت انسانی به بیان سایینا الکایر^۳، حفاظت از هسته حیاتی زندگی همه انسانها در برابر تهدیدات شایع و حاد است، به گونه‌ای که با رضایت و کرامت بلندمدت انسانی سازگار باشد(2003:2). عبارت «زندگی همه انسان‌ها» نشان می‌دهد امنیت انسانی «مردم‌محور»^۴ است نه دولت‌محور. این سطح از تأکید بر زندگی انسانی، امنیت انسانی را از مفهوم ستی امنیت یا امنیت ملی که پارادایم مسلط امنیت در قرون نوزدهم و بیستم بود و بر حفاظت از قلمرو دولت ملی تأکید می‌کرد، متمایز می‌کند. بر این اساس، امنیت انسانی هدف است و امنیت دولت‌محور ابزاری برای تأمین این هدف می‌باشد(کر، ۱۳۸۷: ۶۰۶).

قرارگیری افراد / مردم در مقام مرجع امنیت، از سوی باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، مورد انتقاد قرار گرفته است. وی در این کتاب تأکید می‌کند که صرفاً با توجه به

1 . exclusion

2 . Human Security

3 . Sabina Alkire

4 . People - Centred

واقعیت امنیت دولت است که تهدیدات علیه سایر مراجع امنیت، همچون فرد معنا می‌یابد. به نظر وی، گرچه امنیت فردی گویای سطح مشخص و مهمی از تحلیل است، ولی علی القاعده تابع ساختارهای سیاسی عالی‌تر دولتی و بین‌المللی قرار دارد. بنابراین، امنیت ملی و بین‌المللی را نمی‌توان به امنیت فردی فروکاست. از سوی دیگر، امنیت فردی به گونه‌ای مثبت و منفی تحت تأثیر دولت قرار می‌گیرد و زمینه‌های ناهماهنگی امنیت فردی و ملی گویای این تناقض دائمی است (۱۳۸۹: ۷۳).

بوزان در این کتاب، دولت را به عنوان موضوع یا مرجع اصلی امنیت شناسایی می‌کند و معتقد است به واسطه امنیت دولت است که امنیت دیگر مراجع، عینیت و واقعیت می‌یابند. با این حال، مقصود بوزان از امنیت دولت، امنیت «رژیم» نیست و دولت را به رژیم سیاسی تقلیل نمی‌دهد، بلکه برداشتی موسوع از مفهوم دولت را در نظر دارد که شامل ایده دولت، تجلی نهادی دولت و پایگاه فیزیکی آن مشکل از مردم و سرزمین می‌شود (۱۳۸۹: ۸۶). به همین دلیل است که به نظر وی، بقای دولت در گرو حفظ حاکمیت است (بوزان، ویور و دوویلد، ۱۳۸۸: ۶۸). در عین حال، بوزان در این کتاب با تشریح تنوع تهدیدات در حوزه‌های غیرنظمی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی، بنایی را بنیان نهاد که در آثار بعدی که با همیاری دیگر اعضای مکتب کپنهاگ، به نگارش درآورده، به دستور کار فراختر امنیت^۱ مشهور شد. این دستور کار به طور مبسوط در کتاب «امنیت: چارچوب نوین تحلیل» که مانیفست مکتب کپنهاگ به شمار می‌رود، شرح داده شده است (بوزان، ویور و دوویلد، ۱۳۸۸). گستردگی دستور کار امنیت بدین معناست که نظریه پردازان مذکور برای هر بخشی از امنیت از جمله بخش‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی، مرجعیت‌ها، بازیگران، تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های متفاوت و ویژه‌ای را تعریف و تبیین نمودند. به نظر آنها، در بخش نظامی، مرجعیت مورد نظر، غالب دولت است. در بخش سیاسی، تهدیدات وجودی بر حسب اصل سازنده و اساسی این بخش یعنی حاکمیت و گاه نیز ایدئولوژی تعریف شده است. در بخش اقتصادی، اقتصاد کل کشور را بهتر می‌توان مرجع امنیتی دانست،

1 . Broader Agenda of Security

ولی در عمل، تهدید بقای اقتصاد ملی به ندرت مستقل از تهدیدهای فرآگیری همچون جنگ رخ می‌دهد. در بخش اجتماعی، مرجع مورد نظر، هویت‌های جمعی بزرگ مانند ملت‌ها و مذهب هستند که می‌توانند مستقل از دولت نقش آفرینی کنند. در بخش محیط زیست، طیف مراجع امنیتی بسیار گسترده است و از امور نسبتاً ملموس مانند بقای برخی انواع موجودات یا انواع زیست‌گاهها تا موضوعات نامشخص‌تری مانند حفظ اقلیم و زیست‌کره زمین را دربرمی‌گیرد (بوزان، ویور و دوویلد، ۱۳۸۶: ۴۸ – ۴۶).

به رغم صورت‌بندی دستور کار گستردۀ، بوزان و ویور، در این کتاب، در نهایت صرفاً دولت و جامعه را مراجع اصلی امنیت می‌انگارند. آنها امنیت را به دو سطح اصلی امنیت بین‌المللی^۱ و امنیت اجتماعی^۲ تقسیم می‌کنند (همان: ۴۵) و بخش‌های پیش‌گفته را صرفاً نماهایی از نظام بین‌المللی می‌دانند که از پشت عینک‌هایی که جنبه خاصی از مناسبات و تعاملات میان همه واحدهای تشکیل‌دهنده نظام را بر جسته می‌سازند، به دست آمده‌اند. جامعه به این دلیل به مثابه سطحی مجزا تحلیل می‌شود که می‌تواند مستقل از دولت نقش آفرینی کند و بر این اساس، مقیاس میانی، یعنی جمع‌های محدود اعم از دولت‌ها و ملت‌ها، مستعدترین مراجع برای تبدیل شدن به مرجعیت‌های ماندگار امنیت بوده‌اند (همان: ۵۴ – ۶۸).

بوزان و ویور، در این کتاب، برای شناسایی مرجع امنیت، به جای آنکه به پرسش چه چیزی باید مرجع امنیت باشد؟ پاسخ دهنده، به این پرسش می‌پردازند که چه چیزی می‌تواند مرجع امنیت باشد؟ این امر از آن روست که آنها از رهیافت «امنیتی‌کردن»^۳ برای تحلیل مفهوم امنیت بهره برده‌اند. به بیان دیگر، مرجع امنیت، آن چیزی است که کنش‌گران امنیتی‌کننده^۴ آن را مرجع امنیت می‌نامند. «مرجع امنیت هر آن چیزی است که کنش‌گر امنیتی‌کننده بتواند به آن اشاره کند و بگوید باید بقاپیش تضمین شود و بنابراین لازم است که ...» (همان: ۶۸). اگر از این رهیافت برای شناسایی مرجع امنیت استفاده کنیم، آنگاه می‌توان گفت بسیاری از کنش‌گران

1 . International Security

2 . Societal Security

3 . Securitization

4 . Securitizing actors

امنیتی کننده در عمل و در موقع بسیار، امنیت دولت را به امنیت رژیم^۱ فروکاسته‌اند. رژیم به شیوه سازماندهی سیاسی یا نوع حکومت مانند دموکراسی، جمهوری، استبدادی و پادشاهی اطلاق می‌شود (مارتین، ۱۳۸۳: ۴۱). البته، در معنای پیشاوستفالیایی، رژیم به منزله صاحبان قدرت بود و دیرینه‌ترین تلقی از مرجع امنیت را شکل می‌داد که در قالب «رئیس قبیله»، «پادشاه»، «امپراطور» و در اعصار بعدی، طبقات ویژه‌ای که زمام امور را در دست گرفتند، در تاریخ تجلی یافته است (افتخاری، ۱۳۸۳: ۳۵).

در چارچوب مطالعات امنیت ملی، رژیم یا نوع حکومت، عمدتاً در کشورهای کمتر توسعه یافته یا دولت‌های ضعیف به عنوان مرجع امنیت معرفی می‌شود. لی نور. جی مارتین در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، تأکید می‌کند که کشورهای این منطقه با سه تهدید عمدت در قبال رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی و تمامیت ارضی خود مواجه هستند (۱۳۸۳: ۴۲ – ۴۸). تهدید نخست موجب شده است امنیت ملی در این کشورها عمدتاً به امنیت رژیم یا به بیان بوزان «امنیت حکومت» (۱۳۸۸: ۲۸) تقليل یابد. امنیت رژیم در این منطقه، به بیان مصطفی کامل السعید، عبارت است از حفظ ارزش‌های حیاتی رژیم مخصوصاً رهبران و نهادهای اصلی (۹۷: ۱۳۸۳). در مجموع، نظریه پردازان مطالعات امنیتی در جهان سوم، معتقدند در این منطقه، امنیت رژیم در برابر امنیت ملی قرار می‌گیرد و آنچه مرجع امنیت قرار داده می‌شود، رژیم سیاسی است نه دولت یا جامعه (عبدالله‌خانی، ۱۷۸: ۱۳۸۳ – ۱۷۷).

علاوه بر این چهار رویکرد که به ترتیب فرد، دولت، جامعه و رژیم سیاسی را به مثابه مرجع امنیت معرفی و یا تحلیل می‌کنند، رویکرد دیگری نیز قابل شناسایی است که «جامعه جهانی»^۲ را به مثابه مرجع مستقل امنیت مورد مذاقه و تأکید قرار داده است. این رویکرد را می‌توان «امنیت جهانی»^۳ نامید. امنیت جهانی، رویکردی است که از نقد جدی دو دیدگاه دولت‌محور و فردگرا در حوزه مطالعات امنیتی حاصل آمده و ویژگی بارز آن انتقال از کانون

1 . Regime Security

2 . Global / World Society

3 . Global Security

«ملی» به «جهانی» است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۹). ریچارد فالک^۱، این رویکرد را «مکتب نظم جهانی»^۲ می‌نامد که از رهگذار نقد و کنارگذاشتن مکتب واقع‌گرایی، صورت‌بندی شده است. به نظر وی، واقع‌گرایی با درونمایه دولت‌محور خود، به تقسیم جهان به هویت‌های سیاسی رقیبی می‌پرداخت که موجب پاره‌پاره شدن نوع انسان به دولت‌ها، ملت‌ها، نژادها، طبقات و جنسیت‌ها می‌شد. بنابراین، برقراری امنیت جهانی در این برهه از تاریخ، نیازمند رویکردی است که ناظر بر زندگی سیاسی در سطح جهانی و سازگار با امنیت کل نوع انسان باشد. مکتب نظم جهانی در این چارچوب، بر نقش جنبش‌های اجتماعی فرامملی که حول ابتکارات اتخاذ شده در چارچوب‌های مشخص بی‌عدالتی و خطر پاگرفته است، تأکید فزاینده‌ای دارد. این جنبش‌ها، فضای سیاسی‌ای که دولت‌ها در بستر آن به کنش می‌پردازن، دگرگون ساخته و به ایجاد واقعیتی نو، یعنی جامعه مدنی جهانی^۳ کمک کرده‌اند (فالک، ۱۳۸۰: ۱۴۵ – ۱۴۴).

بوزان نیز در کتاب «از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی»، به شکل‌گیری نوعی جامعه جهانی^۴ که می‌تواند به طور نسبی مستقل از دولت‌ها به کنش و واکنش بپردازد، اشاره کرده و معتقد است گرچه تحلیل‌ها و واقعیات دولت‌محورانه همچنان تداوم خواهند داشت و از آنها گریزی نیست، اما می‌بایست ذهن و تفکر خود را به روی نیروهای قدرتمند جامعه جهانی گشود و از تحولات این عرصه غافل نماند. بوزان در این کتاب (۱۳۸۸) به دو ارزیابی متفاوت از سرشت جامعه جهانی می‌پردازد: نگرش «پلورالیستی» که در آن دولت‌ها مسلط می‌مانند و حاکمیت دولتی همچنان تفوق سیاسی و حقوقی‌اش را حفظ می‌کند و نگرش «سولیداریستی» که ارزش‌ها و هنجارهای جهان‌شمول را در نظمی جهانی در هم تنیده می‌بینند. به نظر بوزان، جامعه جهانی در بعد سولیدار به گونه‌ای روزافزون جنبه پلورال آن را تحت تأثیر تحولات خود قرار می‌دهد و از این‌رو، شایسته تأمل و تدبیر به مثابه مرجعی مستقل است. به همین دلیل در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد: «نگارش کتاب حاضر، جریان تأثیف مردم، دولت‌ها و هراس را

1 . Richard Falk

2 . World Orderism

3 . Global Civil Society

4 . World Society

در بیست سال پیش به یادم آورد. این کتاب را می‌توان مردمان، دولتها و بازیگران ماورای ملی خواند» (۱۳۸۸: ۱۲).

بر این اساس، جامعه جهانی، مرجعی است که با تهدیدات وجودی از قبیل تهدیدات زیست محیطی، جنایات سازمان یافته، تروریسم جهانی و مانند آنها روبروست و بقاء آن نیازمند تمهیدات اضطراری است.

جدول (۱): مرجع امنیت در رهیافت‌های نظری مختلف

رهیافت نظری	مرجع	امنیت انسانی	مکتب انتقادی	واقعگرایی، بوزان (مردم، دولتها، هراس)	مطالعات جهان سوم (خاورمیانه)	مکتب کپنهاگ (امنیت؛ چهارچوب نوین تحلیل)	مکتب نظم جهانی، بوزان (از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی)
امنیت برای چه کسی؟ یا چه چیزی؟	فرد، نوع انسان	دولت (ایله، نمود نهادی، پایگاه مادی)	رژیم سیاسی	دولت، جامعه (ملتها، مذاهب)	جنیش‌های اجتماعی فراملی، جامعه مدنی جهانی		

ب. کنش گفتاری امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در مقام بنیان‌گذار «جمهوری اسلامی ایران» و نظریه‌پرداز فقه سیاسی شیعه که به مقام ولایت فقیهی نیز رسیده بود، ایده‌پردازی و ارائه نظریه در خصوص مرجع امنیت را در کانون توجه خود قرار داد و بخش مهمی از گفتارهای خود را پیرامون آن صورت‌بندی نمود. در عین حال، گفتارهای ایشان در این خصوص، صرفاً جنبه کلامی نداشت و از بار کنش‌گری نیز برخوردار بود. به بیان دیگر، ایشان با گفتار خود، در عین نظریه‌پردازی در خصوص مرجع امنیت، همزمان فعلی نیز انجام می‌دادند و آن همانا تعیین دستور کار امنیت در جمهوری اسلامی ایران بود که بخشی از آن تعیین «مرجع امنیت» به شمار می‌رفت. دلیل این امر آن بود که ایشان بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی و رهبر آن به شمار می‌رفت و از این

امکان برخوردار بود که در مقام کنش‌گر امنیتی‌کننده^۱ نیز ایفای نقش نماید. کنش‌گر امنیتی‌کننده، در مقام تعریف، شخص یا گروهی است که کنش گفتاری^۲ امنیتی را انجام می‌دهد. بازیگرانی که این نقش را به اجرا می‌گذراند، رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها، گروههای سیاسی و گروههای ذی‌نفوذ هستند(بوزان، ویورو دوویلد، ۱۳۸۶: ۷۴). در توضیح بیشتر باید خاطر نشان کرد که رویکرد به امنیت از منظر کنش گفتاری، مستلزم نوعی تفکیک میان تحلیل‌گر و نظریه‌پرداز امنیتی و کنش‌گر یا بازیگر امنیتی است. مقام تحلیل‌گر، امنیت را به ترتیبی که می‌بیند تعریف می‌کند و آن را در چارچوب نظری خاصی جای می‌دهد؛ زیرا تنها از این راه است که می‌تواند درک منسجمی از اقدامات بازیگران یا کنش‌گران امنیتی به دست دهد. گرچه تحلیل‌گران به ناگزیر در پرداختن موضوعات امنیتی نقش دارند، ولی وظیفه اصلی آنها این نیست که تعیین کنند آیا فلان تهدید، معطل امنیتی است یا نه؟ در مقابل، کنش‌گران امنیتی یا امنیتی‌کننده، در عین حال که می‌توانند نظریه‌پرداز امنیتی نیز باشند، غالباً برخی موضوعات را به عنوان شکل خاصی از کنش سیاسی (رهبری نظام سیاسی، رهبری جنبش سیاسی یا اجتماعی، رهبری حزب سیاسی و مانند آن)، امنیتی می‌کنند، یعنی مشخص می‌کنند چه چیزی تهدید امنیتی است، مرجع امنیت کدام است و ابزارهای امنیتی مشروع کدام‌اند؟ در عین حال، کنش‌گرانی که موضوعات را امنیتی می‌کنند، نه لزوماً واژه امنیت را بر زبان می‌آورند و نه اگر چنین کنند، همیشه لزوماً کنش امنیتی انجام داده‌اند. از سوی دیگر، فرایند امنیتی‌شدن موضوعات صرفاً به کنش‌گری آنها بستگی ندارد، بلکه علاوه بر آن، مستلزم پذیرش عام از سوی مخاطبان است که در مورد رهبران نظام‌های سیاسی، این مخاطبان، مردم و جوامع ملی هستند. به بیان دیگر، عنوان کنش‌گر امنیتی‌کننده، در بطن خود مستلزم نوعی مشروعیت این کنش‌گری از سوی مخاطبان نیز هست. این مخاطبان می‌توانند دستگاههای امنیتی، جوامع سیاسی همچون احزاب، جنبش‌های اجتماعی و عامه مردم باشند. بر این اساس، امام(ره) از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌دهی به نظام جمهوری اسلامی، در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که امنیت جمهوری اسلامی ایران در گرو حفظ کدام مرجع است؟ به عبارت

1 . securitizing actor

2 . speech act

دیگر، بقا و دوام کدام واحد در سطح امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید واقع می‌شود و دستیابی به امنیت در جمهوری اسلامی، با صیانت از کدام واحد تأمین می‌شود؟

با تأمل در نظریات و بیانات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی می‌توان دریافت که ایشان برای مرجع امنیت سرشی سه‌پایه قائل بودند و آن را مرکب از اسلام مکتبی، ولایت فقیه (نظام اسلامی) و مردم می‌دانستند. این هویت سه‌پایه و ترکیب آنها نشان می‌دهد مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران، بسیار به آنچه بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، بر آن تأکید می‌کند، نزدیک می‌شود و از این‌رو، می‌توان آن را «دولت اسلامی» نامید.

مطابق این تلقی، مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی (ره) و به تبع آن جمهوری اسلامی، در پایه نخست، متوجه اسلام است. به بیان ایشان:

«ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است. حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود. حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است...» (۱۳۸۱: ۶۷).

ایشان در وصیت‌نامه خود، چنین می‌نویسنده:

«آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است، اسلام و احکام متraqی آن است. بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است.»

از همین دریچه بود که امام، حفظ نظام را از اوجب واجبات می‌دانستند. در واقع، در چارچوب برداشت امام، چون جمهوری اسلامی در جهان کنونی تنها نظامی است که در پی تحقق و گسترش اسلام مکتبی می‌باشد، حفظ آن به اعظم فرائض تبدیل می‌شود به بیان ایشان: «اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا ابد مگر در زمان حضور حضرت نتواند سرش را بلند کند» (صحیفه نور، ج ۹۵: ۱۳).

از این‌رو:

«حفظ اسلام یک فریضه‌ای است بالاتر از تمام فرائض، یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و

بزرگترین فرضیه بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است»(همان، ج ۱۵: ۲۰۳).

ایشان در جای دیگری نیز دلیل این برداشت و تلقی خود از حفظ جمهوری اسلامی را شرایط زمانه و وضعیت جهانی عنوان می‌کنند:

«مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وصفی که در دنیا مشاهده می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال فعل در آن عقلاً منجز است»(همان، ج ۱۹: ۱۰۶).

از منظر امام، اساساً به همین دلیل است که فقهاء می‌بایست در رأس جمهوری اسلامی قرار بگیرند. به بیان دیگر، چون فقهاء حصون اسلام‌اند و جمهوری اسلامی بر آن است تا اسلام را حفظ کند، پس ولایت فقیه محور و کانون جمهوری اسلامی می‌شود. بر این اساس: «اینکه فرموده‌اند فقهاء حصون اسلام‌اند، یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این هم از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط»(۱۳۸۱: ۶۷ - ۶۸).

از سوی دیگر، حفظ جمهوری اسلامی نیز از نظر امام(ره)، منوط به حفظ حضور مردم در صحنه به عنوان پشتیبان و در واقع، پایگاه اجتماعی نظام اسلامی و التزام به اقتضایات این حضور است. بنابر توصیه ایشان:

«مردم را در صحنه حاضر نگه دارید که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است. در تمامی دنیا مردمی به خوبی مردم ایران پیدا نمی‌شود. امروز مردم پشتیبان انقلاب اسلامی و دولت هستند. پشتیبانی مردم از دولت به خاطر این است که دولت را اسلامی می‌دانند. این پشتیبانی را حفظ کنید»(صحیفه نور، ج ۱۷: ۴۵۳).

همچنانکه در جای دیگر می‌فرمایند:

«همه می‌دانید و باید بدانیم مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسلح هستند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت به ویژه قشرهای محروم می‌باشند و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌نمایند، هیچ قدر تی توانایی آسیب رساندن به این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواسته، یکی از این

دو یا هر دو از خدمت متقابل دست بردارند، شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ اگرچه در درازمدت حتمی است بنابراین، ترک این خدمت متقابل که به شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهی می‌شود، از بزرگترین گناهان کبیره است که باید از آن «اجتناب شود» (همان: ۳۹۱).

بنابراین، مطابق ایده بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تعامل حکومت و مردم است که می‌تواند اسلام و جمهوری اسلامی را حفظ کند. در عین حال، مهم آن است که مقصود از محتوای این سه پایه یعنی اسلام، نظام اسلامی و مردم در کنش گفتاری امام مشخص شود و نحوه ارتباط و تعامل میان آنها معین گردد.

به بیان دیگر، مرجع امنیت، چنانکه آمد، اشاره به کسی یا چیزی است که موجودیتش در معرض تهدید و خطر بقا قرار دارد. در عین حال، تهدید وجودی را تنها می‌توان در ارتباط با سرشت خاص موجودی که در معرض تهدید است فهمید (بوزان، ویورو دوویلد، ۱۳۸۶: ۱۲). بر این اساس، در ادامه به تبیین سرشت خاص سه پایه مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

۱. اسلام به مثابه مکتب؛ مبنای وجودی و ایده دولت اسلامی

آراء امام خمینی نشان می‌دهند ایشان روایتی مکتبی از اسلام را مدنظر دارند و آن را چونان «مکتب» می‌شناسند. مکتب در این تلقی، نوعی صورت‌بندی بینشی است که پشتوانه نظری و ایدئولوژیک تأسیس حکومت را تأمین و شیوه توزیع قدرت، شروت و حیثیت را در جامعه تعیین و توجیه می‌کند. این برداشت از مکتب، نزدیکترین معادل برای ایدئولوژی است؛ اما نگارنده در این مقاله ترجیح می‌دهد از واژگان خود امام (ره) استفاده کند. ایشان در وصیت‌نامه خود تأکید می‌کنند که:

«اسلام و حکومت اسلامی، پایه‌های الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت، به بالاترین وجه تأمین می‌کند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار

ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگزار ننموده است».

تلقی مکتبی از اسلام، آنچنانکه در نظریات امام(ره) آمده، واجد حداقل سه ویژگی است که جمهوری اسلامی نیز به تبع آن همین ویژگی‌ها را داراست یا می‌بایست داشته باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

یک. بر اساس این تلقی، اسلام اقتداری فرانهادی و فراگفتمانی دارد، یعنی نهادی نیست (مانند کلیسا) در کنار و هم‌عرض دیگر نهادهای اجتماعی و گفتمانی نیست در کنار دیگر گفتمان‌ها و عقاید اجتماعی، بلکه وضعیتی دربرگیرنده و شامل یا فراگفتمانی دارد و مانند هوایی است که جامعه در چارچوب آن نفس می‌کشد. به این معنا، تقلیل دین به نهادی اجتماعی یا ایده‌ای خصوصی که در حال داد و ستد با دیگر نهادها یا ایده‌های است، سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. به بیان دیگر، دین در همه حوزه‌ها و روابط اجتماعی و عقیدتی حضور دارد و معیار به شمار می‌آید، به گونه‌ای که همه چیز می‌بایست خود را با آن منطبق کنند.

امام (ره) در این خصوص معتقدند:

«اسلام خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاص دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد» (صحیفه نور، ج ۴: ۱۹۷).

دو. دومین ویژگی آن است که اسلام در این تلقی، جهان‌شمول است و از این‌رو، آنچه برای آن اصالت دارد، مرزهای اعتقادی است نه جغرافیایی. به بیان دیگر واحد سیاسی اسلام امت است نه ملت و چون امت اسلام در سراسر جهان پراکنده است و در عین حال، اسلام برای کل جامعه بشری آمده و سعادت همه را مد نظر دارد. بنابراین، دینی است جهان‌شمول و به قوم و ملت یا مرزهای جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود. در این چارچوب امام(ره) نیز بر جهان‌شمولي اسلام تأکید می‌کنند و معتقدند خطاب اسلام، انسان به مفهوم کلی آن است و به تبع آن جمهوری اسلامی نیز محدود و محصور به ملت و کشوری به نام ایران نیست:

«این نهضت ایران، نهضت مخصوص به خودش نبوده و نیست، برای اینکه اسلام مال طایفه خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران.

انبیا مبعوث‌اند بر انسان‌ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان‌ها. خطاب به ناس «یا ایها الناس» ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم، جمهوری، جمهوری اسلامی است، نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام، همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان؛ دعوتش مال همه عالم است»(همان، ج ٤٦: ٤٤).

امام بر اساس همین ویژگی معتقد به رسالت جهانی مسلمانان و حکومت اسلامی هستند: «در حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله هست که اگر مسلمی فریاد بزند «یا للمسلمین» و اجابت نکنند از او مسلم نیستند آنها و من از اینجا فریاد می‌کنم یا للمسلمین، ای مسلمانان جهان، ای دولت‌های مدعی اسلام، ای ملت‌های مسلمان به داد اسلام برسید»(همان، ج ٣٧: ١٦).

در عین حال، تأکید بر بعد جهان‌شمول اسلام و مسئولیت‌های جهانی حکومت اسلامی، به منزله نفی و نادیده‌گرفتن مرزهای ایران و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیست. در واقع، مسیر تشکیل امت واحده جهانی که اقتضای حفظ اسلام و تأمین هدف آن است، از تشکیل جامعه نمونه و اسوه اسلامی در ایران می‌گذرد و از این‌رو، حفظ نظام جمهوری اسلامی و التزام به اقتضایات آن از جمله امنیت و تمامیت ارضی ایران واجب می‌شود:

«اگر این جمهوری اسلامی از بین برود. اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا ابد مگر در زمان حضور حضرت نتواند سرش را بلند کند»(همان، ج ٩٥: ١٣).

سه. ویژگی سوم آن است که بر اساس تلقی مکتبی، اسلام دینی اجتماعی است و می‌باشد در زندگی روزمره جامعه و ساماندهی فضاهای اجتماعی، نمود عینی داشته باشد. به بیان حضرت امام:

«از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی بشود همه چیز و ظواهر اسلام باید در آنجا حاکم باشد. اینکه بعضی‌ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کارناشته باشیم و

برویم سراغ مکتب، اینها برخلاف اسلام است... خصوصیت اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معناش این است»(همان، ج ۱۳: ۴).

این همه، به معنای آن است که یکی از کارویژه‌های حکومت در جمهوری اسلامی، اسلامی کردن ظواهر و رفتار جمعی اجتماع است و این کارکرد به سبب نوع برداشتی است که از اسلام وجود دارد. به بیان امام(ره):

«ما آنکه مقصدمان است اسلام است. به غیر اسلام نباید فکر بکنیم... مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم، اسلام را بیینیم. اینطور نباشد که رأی بدھیم به جمهوری اسلامی، لکن هر جا برویم از اسلام خبری نباشد»(همان، ج ۸: ۲۰۱).

بر این اساس، تلقی مکتبی متضمن آن است که سبک خاصی از زندگی در جامعه مورد تبلیغ و سرمایه‌گذاری قرار گیرد.

سبک زندگی^۱، نوعی چارچوب ناخودآگاه ذهنی و رفتاری جامعه است که نوع انتخاب‌های مصرفی اعضای آن در مواردی چون مدیریت و کنترل بر بدن (نحوه پوشش، آرایش مو و صورت و مانند آن)، نحوه ارتباط و تعامل با دگرگاهی فرهنگی و عقیدتی، نحوه ارتباط با جنس مخالف، چگونگی ابراز شادی‌ها و سوگواری‌ها، ارتباطات خانوادگی، اوقات فراغت و مانند آن را شکل می‌دهد و همین سبک زندگی است که فرهنگ عمومی جامعه را معین ساخته و آن را از دیگر جوامع متمایز می‌کند(فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۷).

بر این اساس، به نظر می‌رسد پشتونه موجودیت حکومت‌ها، به ویژه حکومت‌های مکتبی و ایدئولوژیک، نوعی سبک زندگی است که در جامعه نهادینه شده و جامعه با تداوم آن بقای حکومت را تضمین می‌کند. این شیوه در جامعه ایرانی، به شدت با چارچوب‌ها و قواعد مذهبی درآمیخته و ایرانیان عادات اجتماعی خود را به گونه‌ای مذهبی توجیه و تعبیر می‌کنند و مطابق تلقی مکتبی از اسلام، همه جوامع اسلامی باید همین گونه باشند. در واقع، اساساً به همین دلیل یعنی سبک زندگی مذهبی در جامعه ایرانی بود که انقلاب و جمهوری اسلامی در آن ممکن شده و به پیروزی رسیده و نه بالعکس و حفظ این ویژگی نیز می‌تواند آن را حفظ

کند. بنابراین، تهدید ایده دولت در جمهوری اسلامی، یعنی اسلام به مثابه مکتب، به منزله تهدید وجودی آن به شمار می‌رود؛ چرا که اگر این ویژگی از جمهوری اسلامی گرفته شود، تفاوتی با دیگر نظام‌های سیاسی دنیا نخواهد داشت. در نتیجه، اسلام مکتبی، مبنای وجودی جمهوری اسلامی و ایده دولت اسلامی به شمار می‌رود.

۲. ولایت فقیه؛ نمود نهادی دولت اسلامی

با بررسی کنش گفتاری امام خمینی^(ره) و نظریات ایشان می‌توان دریافت که مراد از حفظ نظام در نهایت، حفظ نمود نهادی دولت اسلامی^۱، یعنی «ولایت فقیه» است.

امام، در دو کتاب اصلی خود در باب حکومت اسلامی، یعنی «البیع» و «حکومت اسلامی» که تقریباً از شیوه‌ای مشابه برخوردارند، پس از ذکر دلایل در اثبات لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، بلافصله به ویژگی‌های حاکم این حکومت و اختیارات آن یعنی ولایت فقیه پرداخته‌اند. در واقع، روش معمول در چنین مباحثی را که در آغاز به منع قدرت، ملاک مشروعیت دولت، شکل حکومت و ساختار کلی و تشکیلات لازم پرداخته و سپس ضمن اشاره به نهادهای مهم دولت، به نهاد رهبری می‌پردازند، اعمال نکرده‌اند(قاضیزاده، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

به بیان دیگر، ولایت فقیه را مظہر تام نهادی حکومت اسلامی دانسته‌اند. ایشان در البیع می‌نویستند:

«... باقی ماندن این احکام مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کند و متکفل اجرای آن گردد. از آن گذشته، حفظ نظام از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت به انجام نخواهد رسید»(بی‌تا، ج ۲: ۴۶۱).

بر این اساس، فقیه جامع الشرایط که به عنوان رهبر منتخب جامعه است، ضامن اسلامی‌بودن نظام و خروجی‌های آن در ابعاد داخلی و خارجی است که بالطبع آن را از طریق سازمان تقنینی - اجرایی خود ایفا می‌کند. در این چارچوب، آنچه مبنای فهم و برداشت از

1 . The institutional expression

اسلام و موازین و احکام آن قرار می‌گیرد، تلقی ولی فقیه یا فقهای منصوب ایشان است. در عین حال که این تلقی می‌بایست در چارچوب برداشت مکتبی از اسلام تعریف شود. در خصوص نحوه ارتباط نظام با مردم نیز به نظر می‌رسد می‌بایست به واژه مطلقه در عنوان ولایت مطلقه فقیه توجه نمود. واژه مطلقه به حدود اختیارات و مرزهای نفاذ حکم ولی فقیه مربوط می‌شود. بر این اساس، مقصود از ولایت مطلقه، برخورداری فقیه از مطلق اختیارات معصوم در امر تصدی حکومت است. برخی از فقها همچون بنیان‌گذار جمهوری اسلامی معتقدند که ولی فقیه در چارچوب حکومت همان امتیازاتی را دارد که معصومین در تشکیل حکومت داشتند و بنابراین ولایتش مطلقه است:

«این توهمند که اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است... اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام، یک پادشاه بی محتسوا و بی معنی باشد. حکومت ... یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۷۰).

بنابراین، حکومت شائی مجزا و مستقل از احکام فرعیه پیدا می‌کند و به مثابه یکی از احکام اولیه، بر آن مقدم می‌شود. ملاک این تقدم و استقلال نیز منافع و مصالح عمومی جامعه است. به بیان امام(ره):

«... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است؛ از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند» (همان).

مصلحت، به طور تحتلفظی به معنای خیر عمومی است و از آن برای اشاره به منافع عمومی استفاده می‌شود (البوطی، ۱۳۸۴: ۲۰۶). از سوی دیگر، جمهوری نیز به گونه‌ای از نظامهای سیاسی اطلاق می‌شود که در برگیرنده نفع اختصاص سیاست به گروه یا فردی خاص است و منافع عمومی بستر آن را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، جمهوریت که ترجمه republica است، به معنای امر عمومی است که بر مبنای مصالح عمومی شکل می‌گیرد و

برابری افراد در اداره عرصه عمومی، مبنای نظری آن است (میلر، ۱۳۷۶: ۷۸۰) بر این اساس، ولایت مطلقه فقیه، از آن رو مبنای جمهوری اسلامی است که منافع و مصالح عمومی را پی‌جویی می‌کند و اگر حکمی شرعی نافی آن بود، می‌تواند آن را لغو کند و این نافی اسلامی بودن حکومت نیست.^۱

بر این اساس، دولت اسلامی گرچه با محوریت فقیه شکل می‌گیرد، اما مشروط به فقه نیست و هویتی فرافقه‌ی دارد. بنابراین، فقیهی می‌تواند ولی باشد که از منافع و مصالح جامعه آگاهی داشته باشد. به بیان حضرت امام:

«یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مغایر را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل حکومت مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را بر عهده گیرد (صحیفه نور، ج ۲۱: ۳۹).

بر این اساس، ولایت فقیه، ضامن جمهوری بودن نظام هم هست و از همین‌روست که در مقام تحقق مصداقی، منوط به انتخاب مردم است.

«اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند و آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهرآ او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکم‌ش نافذ است» (همان: ۱۲۹).

ایشان در پاسخ به نمایندگان ولی فقیه در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور نیز می‌نویسند: «(فقیه) ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است» (همان، ج ۲۰: ۴۵۹). بر این اساس، جمهور مردم ولی فقیه را انتخاب می‌کنند و او نیز چون ولایتش مطلقه است،

۱. این نکته را در مقاله «امکان و امتناع سیاست عرفی در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، به تفصیل شرح داده‌ام (پورسعید، ۱۳۸۸).

ضامن جمهوریت حکومت می‌شود. به این معنا، «ولایت مطلقه فقیه» ترجمان عملی جمهوری اسلامی یا دولت اسلامی است و ولایت فقیه نمود نهادی آن به شمار می‌رود.

۳. مردم؛ پایگاه اجتماعی^۱ دولت اسلامی

صلع سوم مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی نیز مبتنی بر تلقی و برداشت خاص از مفهوم مردم است. در واقع، مطابق بینش امام، تمامی آحاد جامعه از حقوق شهروندی و حق تشکیل حکومت برخوردارند و کلیت جمهوری اسلامی و در حقیقت، دولت اسلامی می‌باشد تابع آراء ملت باشد. البته، این تلقی نیز به نظر امام، نوعی بینش دینی است:

«ما بنای این نهادیم که یک تحملی به ملتمن بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم، ما تابع آرای ملت هستیم، ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم، ما حق نهادیم، خدای تبارک و تعالیٰ به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمن یک چیزی را تحملی بکنیم»(همان، ج ۱۱: ۳۴).

بر این اساس، بقا و استمرار جمهوری اسلامی بدون حضور و بقاء مردم امکان‌پذیر نمی‌باشد و از این‌رو، مردم در مقام پایگاه اجتماعی یا چنانکه بوزان می‌گوید، پایگاه فیزیکی دولت (اسلامی) در چارچوب مرجع امنیت، اصالت می‌یابند. بیه بیان امام(ره):

«هم تکلیف شرعیتان است، هم حکم عقل است که ما باید حفظ کنیم مردم را... ما وقتی مردم را داریم، اسلام داریم و رضای خدا را داریم، همه چیز را داریم»(همان، ج ۱۷: ۲۵۳).
 «بالاخره ما مردم را لازم داریم، یعنی جمهوری اسلامی تا آخر مردم را می‌خواهد. این مردم‌اند که این جمهوری را به اینجا رساندند و این مردم‌اند که باید این جمهوری را راه برند تا آخر»(همان، ج ۱۱: ۳۶).

در عین حال، ایشان، همواره در کنش گفتاری خود تأکیدی خاص بر بخش محروم و مستضعف مردم داشتند؛ به ویژه در وصیت‌نامه تفصیلی‌شان:

«به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگذاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محروم‌ان و ستمدیدگان که نورچشم ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فدایکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقاء آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و مردم را از خود بدانید».

نتیجه‌گیری

مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران و مطابق کنش گفتاری امام خمینی(ره)، به عنوان بنیانگذار و نظریه‌پرداز آن، عبارت است از «دولت اسلامی» که از سه ضلع اسلام به مثابه مکتب (مبنای وجودی و ایده دولت اسلامی)، ولایت فقیه یا نظام اسلامی (نمود نهادی دولت اسلامی) و مردم (پایگاه اجتماعی دولت اسلامی) تشکیل شده است. این سه ضلع یا سه پایه در رابطه‌ای متقابل و متعامل با یکدیگر هستند؛ به گونه‌ای که اسلام مکتبی حفظ نمی‌شود مگر آنکه نظام اسلامی حفظ شود و نظام اسلامی محفوظ نمی‌ماند مگر آنکه حضور مردم در صحنه حفظ شود. بر این اساس می‌توان گفت امام خمینی(ره) با تعیین دولت اسلامی به مثابه مرجع امنیت و با شرحی که در این مقاله آمد، در واقع فقه سیاسی شیعه را از قابلیت صرفاً اجتماعی و مقاومتی به قابلیت دولت‌سازی در معنای مدرن آن ارتقا دارند و دولت شیعی را به دولتی تمام و فارغ از بحران سلطه سیاسی در فقه امامیه تبدیل نمودند. ضمن آنکه این مهم را در قالب نوعی کنش گفتاری و نه صرفاً نظریه‌پردازی صورت‌بندی نمودند.

جدول (۲): مرجع امنیت جمهوری اسلامی ایران در کنش گفتاری امام خمینی(ره)

مرجع امنیت		
دولت اسلامی		
مردم (پایگاه اجتماعی دولت اسلامی)	ولایت فقیه (نمود نهادی دولت اسلامی)	اسلام به مثابه مکتب (ایده دولت اسلامی)

منابع

- اشتایدر، کریگ. آ. (۱۳۸۵)؛ *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، ترجمه اکبر عسگری صدر و فرشاد امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)؛ «فرهنگ امنیت جهانی» در مک کین لای، رایت دی. و لیتل، ریچارد، *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۶۵ - ۹.
- ——— (۱۳۸۳)؛ «روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی» در افتخاری، اصغر و نصری، قدیر، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۷۱ - ۲۱.
- السعید، مصطفی کامل (۱۳۸۳)؛ «مشروعيت و امنیت در کشورهای عربی (۱۹۸۹ - ۱۹۹۶)» در مارتین، لی نور جی، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۴۲ - ۹۵.
- بوث، کن (۱۳۸۶)؛ «امنیت در وضعیت آثارشی: واقع‌گرایی آرمانی در نظریه و عمل» در لینکلیر، اندره، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه لی لاسازگار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۲۲۴ - ۱۸۵.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)؛ *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج دوم.
- ——— (۱۳۸۸)؛ «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم» در ادوارد ای. آذر و چونگ این‌مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج دوم.
- ——— (۱۳۸۸)؛ *از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ——— ، ویور، الی و دوویلد، پاپ (۱۳۸۶)؛ *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸)؛ «بررسی و نقد سیاست عرفی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در مجموعه مقالات بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، به اهتمام علی اکبر کمالی اردکانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج دوم.
- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)؛ *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- روپیک، سیامک (۱۳۸۷)؛ «مفهوم و اجزای یک نظریه امنیتی»، در نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، صص ۶۸ - ۳۴.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)؛ نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج دوم.
- فالک، ریچارد (۱۳۸۰)؛ «نظریه، واقع‌گرایی و امنیت جهانی»، در ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، صص ۱۴۸ - ۱۱۵.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)؛ «سیاست: از مناسک تا سبک زندگی»، سالنامه شرق، شماره ۲.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷)؛ اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- کر، پائولین (۱۳۸۷)؛ «امنیت انسانی»، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۶۲۶ - ۶۰۱.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۴)؛ «شناسایی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۷۸۸ - ۷۶۵.
- مارتین، لین نور. جی (۱۳۸۳)؛ «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه» در چهره جدید امنیت در خاورمیانه، پیشین، صص ۵۸ - ۳۳.
- موسوی، خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ——— (۱۳۸۶)؛ صحیفه نور، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ——— (بی‌تا)؛ البیع، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- Alkire, Sabina (2003); "A conceptual framework for human security", *Center for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE)*, Working paper2, London: Oxford University Press.
- Smith, Stere (2006); "The Concept of security in a globalizing world", in Patman, Robert G., *Globalization and Conflict*, London and New York: Routledge, pp. 33-55.
- Baldwin, David A.(1997); "The Concept of Security", *Review of International Studies*, No. 23, pp. 5-26

ابعاد امنیت در اندیشه و آراء امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۲۹

*فرهاد درویشی

چکیده

رهیافت‌های گوناگونی در مطالعه ابعاد امنیت ملی وجود دارد. افراد و رهبران کشورها نگاه متفاوتی به امنیت ملی دارند. بررسی آراء و اندیشه‌های راهبران کشورها در این مورد می‌تواند نشان‌دهنده نگرش آنها به امنیت ملی و تعیین‌کننده اولویت‌های آنان در برخورد با مسایل و مشکلات امنیتی باشد.

این مقاله نگاهی دارد به آرآ و اندیشه‌های امام خمینی(ره) در مورد ابعاد گوناگون امنیت ملی. پرسش اصلی مقاله این است که امام خمینی(ره) چه نگاهی نسبت به ابعاد گوناگون امنیت ملی داشت و این نگرش با کدام‌یک از رهیافت‌های موجود در این زمینه، نزدیکتر است؟ روش نوشتار حاضر برای درک و تبیین ابعاد امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره)، ارزیابی و بازندهی در مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و همچنین سیره عملی ایشان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امام خمینی(ره)، فراتر از بعد دنیوی و علاوه بر آن، به بعد اخروی امنیت اصالت داده و در عین حال، در جنبه مادی یا دنیوی نیز اهمیت والاتری برای بعد سیاسی امنیت قائل بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، امنیت، امنیت ملی، سیاست، سعادت دنیوی و اخروی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

مقدمه

بسیاری از صاحبنظران و محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، بر این اعتقادند که نیازهای امنیتی و یا تأمین امنیت ملی، اصلی مبنایی در تعیین اهداف سیاست خارجی و اداره روابط میان کشورهاست. اگر امنیت را یکی از مهمترین وظایف و کارکردهای دولتها در عصر مدرن بدانیم، امنیت ملی بزرگترین دغدغه هر نظام سیاسی است که با عناصر اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی، اجتماعی و نظامی پیوند خورده است. اهمیت این موضوع در میان کشورهای در حال توسعه، دو چندان است، زیرا به قول سایق^۱ (۱۳۷۷: ۸)، امنیت در کشورهای در حال توسعه، امر پیچیده‌تری است و پیوندهای موجود میان ابعاد گوناگون آن بر پیچیدگی آن افروده است.

آنچه در این مقاله مورد بررسی و تبیین قرار خواهد گرفت، این است که امنیت به مفهوم عام و به طور خاص در اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، چه ابعاد و جنبه‌هایی دارد.

بنابراین، هدف نوشتار حاضر، تبیین ابعاد امنیت ملی در پرتو بازشناسی و مطالعه دیدگاه‌ها و اندیشه امام خمینی(ره) است. پرسش اصلی مقاله این است که ابعاد امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره) با کدامیک از رهیافت‌های موجود سازگاری بیشتری دارد؟ بدیهی است برای پاسخ به این سؤال و ایضاح بیشتر آن، ابتدا باید به برخی سؤالات مقدماتی و فرعی نظری اینکه اصولاً منظور از امنیت و ابعاد آن چیست؟ نظریه‌پردازان و مکاتب مختلف امنیت‌پژوهی چه دیدگاهی در باره ابعاد امنیت داشته و دارند و سرانجام اینکه، در اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، ابعاد مختلف امنیت کدامند و هر کدام از آنها از چه مختصات و دقایقی برخوردارند؟ پاسخ داده شود. فرضیه اصلی مقاله این است که امام خمینی(ره) متأثر از رویکرد هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه خویش، نگاهی فرادنیوی به مقوله امنیت داشته و بر همین اساس، ایشان فراتر از رویکردهای موجود، امنیت را حتی در سطح ملی و اجتماعی آن، در خدمت فرآیند شدن و غایت انسان - نیل به سعادت دنیوی و اخروی - دانسته و از این‌رو، ابعاد متنوع‌تری برای امنیت قائل بوده‌اند.

روش نوشتار حاضر برای درک و تبیین ابعاد امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره)، ارزیابی و بازندهیشی در مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و همچنین، سیره عملی ایشان است. بدین منظور، مقاله حاضر از سه قسمت تشکیل شده است. ابتدا و به اختصار، به توصیف مفهوم امنیت ملی و تشریح دقایق و خصایص آن پرداخته می‌شود. در قسمت دوم، رویکردهای رایج در زمینه ابعاد امنیت معرفی و بررسی می‌شوند و قسمت سوم به ابعاد امنیت در اندیشه و آراء امام خمینی(ره)، اختصاص یافته است.

الف. تبیین و ایضاح مفهوم امنیت

به رغم تلاش‌ها و مساعی علمی فراوان، دستیابی به تعریف جامع و مانع از مفهوم امنیت، به شدت دشوار است. این مفهوم واجد خصایص و صفاتی است که محققان را برای دستیابی به تعریف مشترک با دشواری‌های جدی مواجه می‌کند. کوشش مقاله حاضر برای این منظور نیز بیش از آنکه ادعایی درباره ارائه تعریف جامع و مانع باشد، پیش‌فرضی است تا بر اساس آن بتوان در باره ایده اساسی مقاله – کنکاش در مورد ابعاد امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره) – با سهولت بیشتری سخن گفت.

امنیت، مفهومی به شدت ذهنی، نسبی و بر ساخته اجتماعی است. قدمت اندیشه درباره این مفهوم به آغاز حیات بشری و زیست اجتماعی او باز می‌گردد. در عین حال، مساعی درباره امنیت از پایان جنگ جهانی دوم به بعد به مجامع آکادمیک راه پیدا کرد. با وجود گذشت بیش از شش دهه از مناظرات در باب این مفهوم، کماکان عدم اتفاق نظر در بین محققان در فهم چیستی آن، نظر مشترک تلاش‌های فکری مذکور می‌باشد. تعریف^۱ و همکارانش معتقدند نبود تعریف واحد و پذیرفته شده برای امنیت و وجود رویکردهای نظری گوناگون برای بررسی آن، این پرسش را پیش می‌آورد که هر کس چگونه امنیت را تعریف می‌کند. به زعم مورگنتا، این پرسش پاسخ آسانی ندارد. هنگام ارائه تعریف، برخی چیزها را در دل تعریف می‌گنجائیم و چیزهای دیگری را کنار می‌گذاریم(۱۳۸۳-۱۱).

1. Terry Terriff

گذشت زمان، نه تنها به بحث‌ها درباره چیستی و ماهیت مفهوم امنیت پایان نداده است، بلکه بر عکس، از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با پایان چنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق و شوروی سابق، مباحث مذکور به عنوان یکی از نقاط کانونی رشته روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک، ابعاد وسیع‌تری یافته است.

مقاله حاضر، با پذیرش ادعای مورگتا مبنی بر اینکه هر تعریفی شامل پذیرش برخی چیزها و کنارگذاردن برخی چیزهای دیگر است و به عنوان پایه‌ای برای مباحث آتی خود، امنیت (ملی) را به عنوان شرایط و فضایی تعریف می‌کند که طی آن، هر ملت قادر است از اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود در سطح ملی و فراملی محافظت نماید و یا آنها را گسترش دهد (درویشی، ۱۳۷۶: ۱۱).

بر اساس این تعریف، شرایط و فضای امن برای نظام‌های سیاسی و جوامع مختلف متفاوت است، زیرا تمامی ترجیحات ارزشی آنها یکسان نیست، حتی اگر برخی از این ترجیحات، نظیر بقاء فیزیکی یا رفاه و آبادانی، فصل مشترک همه آنها باشد.

پذیرش تعریف مذکور از امنیت، خواهانخواه الزاماتی را به دنبال دارد که تذکر آنها خالی از فایده نیست: اولاً امنیت امری نسبی است، به این معنا که به هیچ زمان و مکانی نمی‌توان اشاره کرد که در آن امنیت به طور مطلق تحقق پیدا کرده و یا پیدا کند. ثانياً، امنیت امری ذهنی است، چون بسیاری از ترجیحات ارزشی انسان‌ها فاقد مابه‌ازاء عینی و مشخصی هستند. ثالثاً، امنیت امری بر ساخته اجتماعی است، به این معنا که به شدت زمانمند و مکانمند (زمان پروردۀ و زمینه پروردۀ) می‌باشد. به عبارت دیگر، نه تنها نمی‌توان از ترجیحات ثابت و مشترک جوامع مختلف (به دلیل تاریخ و فرهنگ متفاوت) سخن گفت، بلکه و حتی مهمتر از آن، در هر جامعه مشخص هم نمی‌توان بر ترجیحات ثابت و مشترک نسل‌های مختلف آن (به دلیل تأثیرپذیری اذهان عمومی از عوامل مختلف) تأکید کرد.

در قسمت بعدی مقاله، به این نکته اشاره خواهد شد که چگونه ترجیحات ارزشی مختلف در زمان‌ها و جوامع گوناگون، به متفاوت دیدن موضوع امنیت و توسعه ابعاد آن انجامیده است. به نظر می‌رسد تنها با لحاظکردن این نکات است که بحث درباره ابعاد امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، با همدلی بیشتری درک و فهم خواهد شد.

ب: مروری بر رویکردهای رایج در زمینه ابعاد امنیت

هدف اساسی این بخش، آشنایی با رویکردها و دیدگاههای گوناگونی است که درباره ابعاد امنیت ملی وجود دارد. ایصال این موضوع، مقدمه و تمهیدی است برای ورود به قسمت بعدی که جان کلام مقاله را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد آگاهی از چگونگی نگرش امام به مقوله امنیت، آنگاه اهمیتش دو چندان می‌شود که با تأمل در رویکردهای موجود، نقاط اشتراک و افتراق آنها با نگرش امام آشکار شود.

پرداختن تفصیلی به ابعاد امنیت و تحولاتی که امنیت از این حیث به خود دیده است، مجال فراخی را می‌طلبد، به گونه‌ای که تا کنون نیز برای پردازش آن، مقاله‌ها و کتاب‌های مستقلی به رشته تحریر در آمده است. آنچه در این بخش خواهد آمد، جمع‌بندی مختصراً از روایت تحول و توسعه ابعاد مفهوم امنیت ملی از آغاز تا کنون است، تا مقدمه‌ای باشد برای ورود به بخش بعدی مقاله. به دلیل در هم تبادلی نحله‌ای مختلف فکری در نوع نگاه به موضوع ابعاد امنیت ملی، ترجیح داده شد تا این نگرش‌ها و رویکردها، بیش از آنکه به افراد و یا مکاتب فکری ارجاع داده شوند، ناشی از نوع نگاه و ماحصل تأملات آنها تصویر گردند. رویکردهای رایج درباره ابعاد امنیت ملی را در یک تقسیم‌بندی، می‌توان در چهار دسته و گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. رویکرد سنتی

در این رویکرد که آن را مدل کلاسیک یا سنتی می‌نامند، نظریه واقع‌گرایی وجه غالب را دارد و از پایان جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۶۰، بر ادبیات امنیتی غلبه داشته است. در این رویکرد، دولت یگانه بازیگر روابط بین‌المللی است، امنیت مهم‌ترین هدف و قدرت نظام و دیپلماسی، مهم‌ترین سازوکارهای تأمین آن به شمار می‌آیند. همچنین، امنیت با بقا و حفظ فیزیکی نظام سیاسی و حکومت، مساوی قلمداد شده و تهدید امنیتی به منزله خطراتی است که از جانب ابزار نظامی متوجه جان، مال، سرزمین و حاکمیت کشورهای است. در این رویکرد، امنیت در مقایسه با دیگر و ازه‌ها استقلال کمتری دارد و در بهترین حالت، نقش الحاقی و

جزئی در مدل قدرت در روابط بین الملل ایفا می‌کند⁽²⁾. Lohalekar (1991) در این چارچوب، تهدید اصلی امنیت ملی هر کشوری، تهدید نظامی است و تنها راه مقابله با آن نیز به کارگیری سخت‌افزارهای نظامی می‌باشد (میرا، ۱۳۹۷: ۳۴۴).

۲. رویکرد لیبرالی

با آغاز دهه ۱۹۶۰ و در کشاکش جنگ سرد، دنیا شاهد از هم پاشی و سقوط نظام‌های بود که به ظاهر و از لحاظ توان و قدرت نظامی، چنین آینده‌ای برای آنها پیش‌بینی نمی‌شد. در این دوره، دو بعد دیگر امنیت و البته در کنار بعد نظامی، مطرح شدند: سیاست و اقتصاد. فساد و ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی، دو بعد جدیدی بودند که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب ساختند. طرح ایده امنیت مساوی است با توسعه، از سوی کندي و مشاور امنیت ملی اش مک نامارا، دریچه جدیدی را در مباحث مربوط به ابعاد امنیت ملی گشود. از آن پس، تهدیدات امنیتی نه فقط تهدیدات نظامی و آن هم از نوع خارجی، بلکه در کنار آن، تهدیدات سیاسی و اقتصادی قلمداد شدند که عمدتاً از سوی نیروهای داخلی، مشروعیت و کارآمدی نظام‌ها را نشانه رفته بودند.

در کنار ارزش حفظ تمامیت ارضی و بقای نظام سیاسی حاکم (بعد نظامی)، ارزش‌های دیگری نظیر ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی (بعد اقتصادی)، مردم‌سالاری و چرخش قدرت و حقوق و آزادی شهروندان (بعد سیاسی) نیز در قالب ارزش‌های ملی، به توسعه دامنه ابعاد امنیت ملی انجامیدند (Almashat, 1985).

چنین برداشتی از ابعاد امنیت ملی، در تعریفی که اليوت^۱ و ریجینالد^۲ از امنیت ملی می‌کنند، به وضوح آشکار است: «کشوری دارای امنیت ملی است که در وضعیتی قرار داشته باشد که در آن به صورت نسبی یا کامل، از تهدیدات احتمالی نظامی، سیاسی و یا اقتصادی دیگر کشورها به دور باشد» (1989: 71).

1. Jeffrey M. Elliot
2. Robert Reginald

۳. رویکرد مکتب کپنهاگ

دهه ۱۹۸۰ میلادی، دهه سرنوشت‌سازی در روابط بین‌الملل بود و از این حیث، مفهوم امنیت و ابعاد آن نیز از جمله مفاهیمی بود که در ادبیات مطالعات راهبردی و امنیتی، مورد توجه وسیع محققان این رشته‌ها قرار گرفت.

بوزان^۱ و همکارانش در مکتب کپنهاگ، ایوب^۲، کولودزیج^۳، اولمان^۴، بوث^۵، توماس^۶، کلارک^۷ و دیگران، از جمله محققانی بودند که سهمی اساسی در توسعه ابعاد امنیت داشتند. مطالعات محققان اخیر بر این نکته اساسی تأکید داشتند که مفهوم امنیت نباید صرفاً به حوزه مسایل و تهدیدات نظامی محدود شود. امنیت معنای عامتری است که نه فقط می‌توان آن را در عرصه نظامی به کار بست، بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیستمحیطی نیز قابلیت کاربرد دارد(شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴).

بوزان در کتاب مردم، دولتها و هراس، که هم‌اکنون مرجع کلاسیک در مجتمع اکادمیک به شمار می‌آید، امنیت اجتماعات انسانی را تحت تأثیر عواملی در پنج بخش عمده قرار می‌دهد(بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴) که عبارتند از نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی. نکته قابل توجه در دیدگاه بوزان این است که این پنج بخش، جدای از یکدیگر عمل نمی‌کنند، به طور اجتناب‌ناپذیری به هم وابسته‌اند و به صورت‌های مختلفی با هم تداخل دارند (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۸).

بنابراین، در نگرش جدید که تا حدود فراوانی معلوم پایان جنگ سرد و گسترش ارتباطات بین‌المللی ناشی از توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بود، دو بعد امنیت اجتماعی و امنیت زیستمحیطی به ابعاد امنیت ملی افزوده شد.

منظور از امنیت اجتماعی از دیدگاه بوزان و همکارانش، توانایی جامعه برای حفظ ویژگی اساسی خود در برابر شرایط متحول و تهدیدات واقعی یا احتمالی است.

1. Barry Buzan
2. Mohammed Ayoob
3. Edward A. Kolodziej
4. Richard H.Ullman
5. Ken Booth
6. Caroline Thomas
7. Ian Clark

به طور خاص، این نوع امنیت درباره قابلیت حفظ شرایط قابل پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت ملی و رسوم است. در چارچوب این تعریف، مشخص شدن زمانی که تهدیدی علیه امنیت اجتماعی وجود دارد، دشوار است. امنیت اجتماعی درباره وضعیتی است که جوامع تهدیدی در مؤلفه‌های هویتی خود احساس کنند (موتیمر، ۱۳۸۰: ۳۸۸).

به لحاظ زیست‌محیطی، فعالیت‌های انسانی در سطوح منطقه‌ای و جهانی، آثار فوق العاده مخربی بر محیط زیست دارند. آنها امنیت زیست‌محیطی همه انسان‌ها و جوامع را در سطح جهانی تحت تأثیر قرار داده‌اند، به گونه‌ای که سرنوشت مشترکی را برای همه آنها رقم می‌زنند. مقابله با این تهدیدات و چالش‌ها، از عهده تک‌تک کشورها خارج است و نیاز به اقدامی مشترک و جهانی دارد. مسایل و مشکلات مربوط به گرم‌شدن زمین، بالا آمدن سطح آب دریاها، سوراخ‌شدن لایه اوزون، آلودگی جو زمین، فرسایش خاک، کاهش منابع طبیعی زمین و انقراض نسل حیوانات، از جمله مسایل و چالش‌های زیست‌محیطی است (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۹). توماس هامر دیکسون^۱ و همکارانش نیز استدلال می‌کنند که کمیابی منابع زیست‌محیطی، تهدیدی علیه امنیت است، چرا که می‌تواند باعث افزایش خشونت در جوامع گوناگون و جهان شود (موتیمر، ۱۳۸۰: ۳۹).

در مجموع، نویسنده‌گان بسیار دیگری نیز نه تنها بین مسایل زیست‌محیطی و امنیت ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه با این کار می‌خواهند نشان دهند باید تعریف جدیدی از مفهوم امنیت ارائه شود و در این تعریف، ابعاد دیگری که متأثر از تغییر مرجعیت امنیت از دولت به پدیده‌های دیگری مانند افراد، گروه‌ها، مناطق زیستی و کل جهان است، دیده شود (میتوز، ۱۳۸۰).

اوج این رویکرد و تنوع‌بخشی به ابعاد امنیت را می‌توان در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادره از سوی سازمان ملل و گزارش برنامه عمران ملل متحد در دهه ۱۹۹۰ مشاهد کرد که در آنها، مفهوم وسیع و گسترده امنیت انسانی مورد توجه قرار گرفت. در سند ۱۹۹۴ برنامه توسعه ملل متحده، امنیت انسانی وضعیتی تعریف می‌شود که در آن، مردم از قید و بندنا و فشارهای

1. Thomas Homer Dixon

روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شود، آزاد و رها می‌شوند. امنیت انسانی عبارت است از اول، ایمنی از تهدیدات مژمن و دیرپا چون گرسنگی، بیماری و سرکوب؛ و دوم، در امان بودن از برهم‌خوردن ناگهانی و زیان‌آور الگوهای روزمره زندگی. در این برنامه، تأمین امنیت انسانی مستلزم رویکردی هفت‌بعدی است که در آن، ابعاد اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲).

۴. رویکرد هستی‌شناسانه

امنیت هستی‌شناختی، بعد جدیدی است که در دهه اخیر بر ابعاد امنیت افزوده شده است. این بعد از امنیت، متأثر از چندین مکتب نظری و عملی، نظری روان‌کاوی، نظریه روابط اشیا، نظریه مدیریت عدم قطعیت و نظریه مدیریت ترس و هراس و خصوصاً با اتكا به نظریه‌های آنتونی گیدنز^۱ و باتلر^۲، چارچوب‌بندی شده است.

این ادعا که امنیت هستی‌شناختی، نیاز اولیه و اصلی است، با این گزاره شروع می‌شود که بازیگران از عدم اطمینان و عدم حتمیت به عنوان تهدید هویتی، در هراسند. نامنی هستی‌شناختی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، شخص به ناتوانی عمیقی دچار شده و نمی‌داند با چه خطرهایی مقابله کند و کلامیک را نادیده انگارد. بر عکس، امنیت هستی‌شناختی، وضعیتی است که در آن، فرد انتظارات مطمئنی راجع به روابط بین ابزار و اهداف دارد که بر زندگی اجتماعی وی حاکم است. فرد برخوردار از امنیت هستی‌شناختی، می‌داند چگونه اقدام کند و در نتیجه، چگونه خودش باشد. به همین اعتبار، جوامع برای تأمین هویت و تثبیت و تمایز آن با دیگران، در پی ثبات شناختی و معرفتی هستند. عادت به وضعیتی نسبتاً ثابت، نوعی اطمینان را به همراه دارد و دگرگونی و نامعلوم‌بودن آینده، همراه با نامنی است. عنصر اصلی جامعه، هویت و تثبیت و تمایز آن از سایر جوامع است. یکی از راههای حفظ تمایز و تفاوت گروه‌ها، حفظ و عادی‌سازی روابط با سایر گروههای است. چنین عادتهای روزمره بین گروهی و بین کشوری، به انسجام و یکپارچگی هویت گروه‌ها کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان کشورها را به

1. Antony Giddens

2. Butler

گونه‌ای تصور کرد که تنها برای تأمین امنیت فیزیکی خود تلاش نمی‌کند، بلکه برای حفظ هویت گروهی ملی تهییج و تحریک می‌شوند. ابتنای نیازهای گروهی به امنیت هستی‌شناختی بر نیازها و احتیاجات فردی، حاکی از آن است که نهادهای دولتی صرفاً برآیند نظرات تصمیم‌گیرندگان نیستند. همچنین، دولت‌ها تصویرهایی از خود به نمایش می‌گذارند که اعضا به طور پیچیده‌ای به آنها وابستگی خواهند داشت (شیهان، ۱۳۸۸: ۷۴-۲۶۴).

ج. امام خمینی^(ره) و ابعاد امنیت ملی

واکاوی اندیشه سیاستمداری همچون امام خمینی^(ره) که خارج از چارچوب‌های رایج علوم اجتماعی می‌اندیشید و عمل می‌کرد، به ویژه در خصوص مفاهیم مدرنی چون امنیت ملی، به غایت دشوار است. برای فهم بهتر نگرش امام به مقوله امنیت و ابعاد مختلف آن، می‌بایست اولاً غور و تأملی در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی ایشان شود، چون به نظر می‌رسد موضوع امنیت همچون سایر مفاهیم و موضوعات سیاسی و اجتماعی، اجزایی از یک مجموعه فکری کلی و منسجم هستند که متأثر از نوع نگاه ایشان به عالم و آدم و اجتماع شکل می‌گیرند. تا نگاه کلان امام^(ره) یا مبانی فکری و فرانظری ایشان درک و فهم نشود، هرگونه نتیجه‌گیری از دیدگاه‌های ایشان درباره موضوعات خرد همانند امنیت ملی و ابعاد آن، ممکن است راهی به بیراهه باشد. ثانیاً، چون امام از مفاهیم جدید و خصوصاً برداشت‌های نو و دانشگاهی آنها (مثل مفهوم امنیت ملی و مشتقات آن) کمتر استفاده می‌نمود، با غور در ادبیات گفتمانی ایشان، تلاش شود آن دسته واژه‌ها و کلماتی که در ادبیات امام به مفهوم امنیت ملی و با برداشت مدرن آن تزدیکی و همخوانی دارد، شناسایی شوند تا از آن طریق به برداشت امام از امنیت و ابعاد آن پی ببریم.

۱. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی اندیشه امام^(ره)

تأمین امنیت و امنیت ملی، یکی از وظایف اولیه و کارکردهای ذاتی دولت و اساس تشکیل نظام‌های سیاسی مدرن است. دولت‌ها موظف به فراهم‌ساختن شرایطی هستند که در آن، شهروندانشان بتوانند با آسودگی، ارزش‌های مورد قبول خویش را تحقق بخشنند. ارزش‌ها

متاثر از ایدئولوژی‌ها، ادیان، فرهنگ‌ها، تاریخ و آداب و رسوم و فرآیندهای اکتسابی، از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت هستند. همه عوامل مذکور به نوعی متاثر از نوع نگاه انسان‌ها به هستی، انسان و جامعه می‌باشد. ماهیت نظامهای سیاسی و چگونگی کارکردهای گوناگون دولت‌ها - از جمله تحقق امنیت - به شدت از گفتمان حاکم در آن جامعه نسبت به سه مقوله هستی، انسان و جامعه تأثیر می‌پذیرد. بر همین اساس، اگر بخواهیم به تلقی و نگرش امام از امنیت و چگونگی دیدگاه ایشان نسبت به ابعاد آن پی ببریم، لاجرم و به عنوان مقدمه‌ای ضروری، باید ولو به اجمال، نگاهی به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی امام داشته باشیم.

۱- ۱. مبانی هستی‌شناسی

امام خمینی، از حیث هستی‌شناسی، در زمرة اندیشمندان اصالت وجودی قرار می‌گیرد. هستی در نگاه ایشان هدف‌دار و دارای مبدأ و معاد است. در این نگاه، جهان مادی در نازل‌ترین مرتبه وجود دارد. «عالی طبیعت در آخر موجودات عالم وجود واقع شده است... یعنی منتهی الیه عالم... پست‌ترین عالم‌ها عالم طبیعت است» (صحیفه امام، ج ۴: ۹). جهان عالم گوناگونی دارد. «هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۲۲). «تمام چیزهایی که در عالم واقع می‌شود از همان جلوه است و چون همه امور، همه چیزها از اوست و به او برمی‌گردد، هیچ موجودی از خودش چیزی ندارد» (تفسیر سوره حمد: ۱۰۴).

از ویژگی‌های اساسی این عالم، ابعادی چون غیب و شهود، غایت‌مندی، برخورداری از خالق مدبیر، قانونمندی، ابتناء بر عدل، مسخر انسان بودن و صراط برای انسان می‌باشد. امام(ره) نظام هستی را نظام اکمل و احسن و جلوه حضور حق تعالی یا محضر خدا می‌داند. این سرا یعنی حیات دنیوی را دار فنا و تغییر دانسته و سرای جاویدان و آخرت را دار بقاء و ثبات و زندگانی ابدی می‌بیند. در نگاه ایشان، خداوند، قادر متعال خالق و آفریننده جهان هستی است و در نتیجه، مالک آن و دارای حاکمیت مطلقه بر آن است. او هادی، راعی، مدیر و مدبیر کلیات جهان هستی است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

در نگاه امام، سه عالم ملک، ملکوت و لاهوت، از مراتب هستی می‌باشند (صحیفه نور، ج ۲۱: ۳۹۳). عالم ملک دنیاست و عالم ملکوت، عالم غیب است که ملکات صالحه و فاسده انسان در آن ظاهر می‌شود (صحیفه امام، ج ۵: ۳۷۶-۶). عالم لاهوت عالم وحدت است. عالم محسوس مرتبه نازل هستی است و عالم الوهیت، مرتبه اعلای هستی و مقصد اعلای است. (صحیفه امام، ج ۴: ۴۳۴)

در نگاه امام، کل هستی به عنوان نظام واحد، دارای اجزای مرتبط است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا در الوهیت. زندگی فردی و اجتماعی انسان باید با این کلیت منظم، هماهنگ شود. همانگونه که فطرت او با آن هماهنگ است. فلسفه تشریع الهی نیز هماهنگی مصالح انسان با مصالح هستی است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲)

۱-۲. مبانی انسان‌شناسی

انسان‌شناسی امام، بخشی از هستی‌شناسی ایشان است. ایشان انسان را در کلیت هستی و به عنوان بخشی اساسی از آن مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیدگاه امام، انسان در بین تمامی مخلوقات هستی، اشرف و برتر است:

«انسان مجموعه همه عالم‌هاست. کأنه خدای تبارک و تعالی دو نسخه موجود فرموده است: یک نسخه تمام عالم، یک نسخه کوچک... یعنی انسان عصاره همه موجودات عالم است. یعنی در انسان همه چیز است» (صحیفه نور، ج ۸: ۲۵۴).

ایشان به تأسی از عالم هستی، انسان را نیز دارای مراتب وجودی دوگانه محسوس و نامحسوس می‌دانند:

«بدان که انسان، اعجوبهای است دارای دو نشئه و دو عالم. نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنی، غیبیه و ملکوتیه که از عالم دیگر است و نفس او، که از عالم غیب و ملکوت است، دارای مقامات و درجاتی است» (شرح چهل حدیث: ۵).

«انسان موجودی است که خدای تبارک و تعالی آن را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی را که در عالم هست، در انسان هست، متنها به طور بالقوه است، به طور استعداد است و این استعدادها باید فعلیت پیدا کند» (صحیفه نور، ج ۷: ۲۸۲).

در مقایسه دو عالم انسانی نیز، مرتبه طبیعی انسان بسیار نازل است و وظیفه انسان، ارجاع امور به مرحله توحیدی است:

«انسان یک مراتبی دارد که مرتبه طبیعی‌اش از همه مراتب‌ش نازل‌تر است و محسوس ماست... اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرحله توحید است. تعلیمات طبیعی و ریاضی (صرف) نیست. همه اینها را دارد. لکن اینها مهار شده به توحید، برگرداندن طبیعت و همه ظل‌های ظلمانی به آن مقام نورانی که آخر، مقام الوهیت است» (ج ۱، ص ۶-۷).

از دیدگاه امام، انسان برخوردار از عواطف، گرایش‌ها و معارف حقه‌ای است که خدای تعالی از بین جمیع مخلوقات صرفاً بندگان را به آنها مفطور ساخته است. فطرت انسانی و احکام آن از جمیع احکام بدیهیه بدیهی‌تر است. فطرت عشق به کمال و خیر مطلقه و فطرت تنفر از نقص و شر و شقاوت (شرح چهل حديث: ۱۸۰-۱۸۱؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۷۶-۷۷). یکی از گونه‌های فطرت انسان، میل به آرامش و امنیت‌جویی است:

«بدان که یکی از فطرت‌های الهیه که مفطور شده‌اند جمیع عایله بشر و سلسله انسان بر آن، فطرت عشق به راحتی است، که اگر در تمام دوره‌های تمدن و توحش و تدین و سرخودی این نوع مراجعه شود و از تمام افراد عالم و جاہل، وضعی و شریف، صحرایی و شهری، سوال شود که این تعلقات مختلفه و اهولیه متشتته برای چیست؟ و این همه تحمل مشاق و زحمات در دوره زندگانی برای چه مقصد است، همه متفق الكلمه با یک زبان صریح فطری جواب دهند که ما همه هر چه می‌خواهیم برای راحتی خود است» (شرح چهل حديث: ۱۸۷).

در مجموع، از دیدگاه امام، انسان موجودی است که بالقوه توانایی و استعداد شدن و رسیدن به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی را دارد. ضرورت ارسال انبیا و رسولان الهی نیز به همین مسأله، یعنی تکامل‌پذیری و تکامل‌طلبی انسان باز می‌گردد، ولی اگر در حدود طبیعی و زیست مادی، چون سایر موجودات بود، نیازی به آمدن رسولان، تذکر و ابلاغ پیام الهی نیز نبود (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

۱-۳. مبانی جامعه‌شناسخی

مانی جامعه‌شناسخی امام(ره)، در راستای نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ایشان قرار دارد. فلسفه تشکیل اجتماع و اوح تکاملی آن یعنی جامعه سیاسی و تشکیل حکومت و کارکرد سیاست، چیزی نیست جز به فعلیت رساندن استعدادهای خدادادی انسان در چارچوب و هماهنگ با نظام خلقت و هستی احسن و اکمل موجود:

«نوع انسان در دنیا با معاونت و معارضت بعضی با بعضی زندگی راحت می‌تواند بکند. زندگانی انفرادی برای هیچ کس میسر نیست، مگر آنکه از جامه بشریت خارج شده به حیوانات وحشی ملحق گردد و زندگانی اجتماعی، چرخ بزرگش، بر اعتماد مردم به یکدیگر می‌چرخد»(شرح چهل حدیث: ۴۶).

به عبارت دیگر، ضرورت شکل‌گیری اجتماعات انسانی و متعاقب آن، تشکیل حکومت‌ها و اجرای سیاست‌ها مرتبط با نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه وی می‌باشد، زیرا به رغم فطرت کمال طلب، حقیقت‌جو، عدالت‌خواه و جمال‌پسند انسان، این احتمال وجود دارد که در عالم طبیعت تحت سلطه قواعد طبیعی و مادی محض در آمده و از هدف اصلی خلقت که همانا رسیدن به مقام "کالالوهیه" است، بازماند(صحیفه امام، ج: ۴؛ ۱۸۶).

تشکیل جامعه، پاسخ به یکی از نیازهای ضروری و فطری انسان است، اما از دیدگاه امام، جامعه و سیاست خوب آن است که «شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم شود»(ولایت فقیه: ۴۰) و «علاوه بر امور مادی، به معنویت و حفظ و گسترش آن در جامعه توجه شود»(صحیفه نور، ج: ۴؛ ۲۰).

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را مد نظر بگیرد و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت بکند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان هست، به صلاح ملت هست، صلاح افراد هست»(صحیفه امام، ج: ۱۳؛ ۴۳۳).

در مجموع، امام با تفکیک سه نوع سیاست شیطانی (ظالمانه و مبتنی بر خدعا و نیرنگ)، سیاست یکبعدی (عادلانه و مبتنی بر سعادت دنیوی انسان) و سیاست الهی(عادلانه و مبتنی بر سعادت دنیوی و اخروی انسان)، بر این نکته تأکید دارد که تنها در ذیل سیاست اخیر است که

امید می‌رود انسان بتواند در صراط مستقیم مورد نظر قرآن گام بردارد(نک. صحیفه امام ج ۱۳: ۴۳-۴۵؛ ج ۲۱: ۳۳-۴۰).

۲. امنیت و مفاهیم مرتبط با آن در کلام امام خمینی^(ره)

در ادبیات گفتاری و نوشتاری امام(ره)، از واژه‌ها و مفاهیم مدرن کمتر استفاده می‌شد. مفهوم امنیت و امنیت ملی نیز چنین وضعیتی دارد. البته، این نباید به معنای کم‌اهمیت دانستن یا نادیده‌گرفتن موضوع از سوی ایشان قلمداد شود. اگر امنیت ملی را شرایط و فضایی بدانیم که طی آن هر ملت قادر است از ارزش‌های مورد نظر خویش محافظت نماید و در جهت نیل به آنها گام بردارد، بدیهی است این موضوع را به عنوان یکی از کارویژه‌های اساسی دولتها، می‌توانیم در آثار و سخنان امام(ره) در قالب واژه‌ها و مفاهیم مختلف شناسایی نموده و با غور در آنها، به هدف اصلی خود که همانا تبیین ابعاد امنیت در اندیشه امام خمینی(ره) است، دست یابیم.

برای دستیابی به هدف مذکور، لازم است با اتخاذ رویکردی سه‌جانبه (ایجابی، سلبی و زمینه‌ای)، هم مفاهیمی که در راستای تحقق ارزش‌های مورد نظر کاربرد دارند(ایجابی)، هم مفاهیمی که نقش مانع یا مخرب برای ارزش‌های یادشده دارند(سلبی) و هم مفاهیمی که نقش زمینه‌ساز برای طرح و یا تحقق ارزش‌های یادشده دارند(زمینه‌ای)، مورد شناسایی قرار گیرند تا بر اساس آنها بتوان گزاره‌هایی را از موضوع بحث استنتاج نمود. در جدول شماره یک، مفاهیم مورد نظر و میزان فراوانی آنها در مجموع مجلدات صحیفه امام(ره) آمده است:

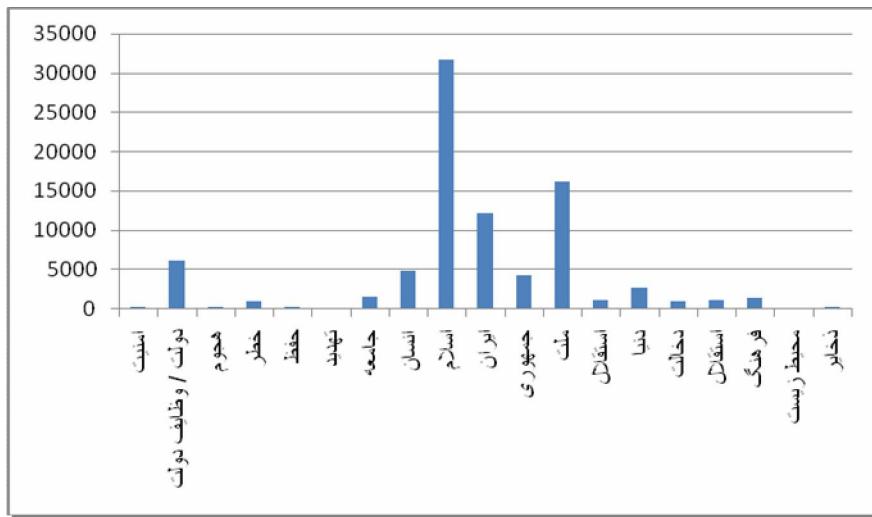
جدول یک: میزان فراوانی واژگان مرتبط با موضوع امنیت ملی در صحیفه امام(ره)^۱

کلید واژه	مشتقات ان	تعداد دفعات به کار رفته	۱
امنیت	امنیتی، امنیه، امنیتش، ...	۳۲۱	۲
دولت / وظایف دولت	دولتداری، دولشان، دولتمردان، .	۶۱۲۵	۳
هجوم	هجومه، هجومش، هجومگر، ،...	۳۱۱	۴
خطر	خطرات، خطر دار، خطرناک،	۹۸۹	۵
حفظ	حافظت، حفظت، حفظش، ...	۳۱۶	۶
تهدید	تهدیدآمیز، تهدیدات، تهدید کننده، ..	۸۸	۷
جامعه	جامعت، جامعه ها، جامعیت، ...	۱۶۰۰	۸
انسان	انسانیت، انسان شناسی، انسان ها، ...	۴۸۵۳	۹
اسلام	اسلام خواهی ، اسلام زدایی، ...	۳۱۶۶۹	۱۰
ایران	ایرانیان، ایرانی، ایرانیسم، ایرانیها،	۱۲۲۰۰	۱۱
جمهوری	جمهوریت، جمهوری خواه،	۴۲۶۸	۱۲
ملت	ملتها، ملت گرایی،	۱۶۲۱۱	۱۳
استقلال	استقلالخان، استقلالمان،	۱۱۹۱	۱۴
دنیا	دوستی دنیا، دنیا طلبی، دنیوی، ...	۲۷۸۲	۱۵
دخالت	مداخله، دخالت نظامی	۱۰۶۲	۱۶
استقلال	استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی	۱۲۰۰	۱۷
فرهنگ	فرهنگی	۱۴۰۰	۱۸
محیط زیست		۲	۱۹
ذخایر	ذخایر طبیعی	۳۰۰	۲۰

۱. لازم به توضیح است که اعداد به کار گرفته شده در جدول، گرد شده‌اند.

همانگونه که مشاهده می‌شود، از واژه‌هایی نظیر امنیت، حفظ و محافظت و استقلال برای جنبه‌های ایجابی و از واژه‌هایی نظیر تهدید، هجوم، خطر و دخالت، برای جنبه‌های سلبی موضوع استفاده شده است. علاوه بر آن، واژه‌هایی مثل دولت، جامعه، انسان، اسلام، ایران، فرهنگ، اقتصاد، ذخایر، محیط زیست و ملت نیز که می‌توانند به عنوان موضوع و ابعاد امنیت تلقی شوند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در جدول مذکور، واژه‌های اسلام (۳۱۷۰۰)، ملت (۱۶۲۱۰)، ایران (۱۲۲۰۰)، دولت (۶۱۳۰)، انسان (۴۸۵۰)، و جمهوری (۴۲۷۰) که واژه‌های مرتبط به مرجع و موضوع امنیت هستند، به ترتیب دارای بینترین فراوانی می‌باشند.

نمودار یک: واژه‌های مرتبط با امنیت در کلام امام و دفعات به کار رفته



جالب اینکه، دو مفهوم امنیت و تهدید که در ادبیات مطالعات امنیتی، مفاهیم محوری و کاربردی هستند، در گفتمان امام با تعداد فراوانی ۳۲۰ و ۹۰ مورد در مقایسه با سایر مفاهیم، کمتر به کار گرفته شده‌اند و این حاکی از آن است که امام اصراری برای استفاده از مفاهیم امروزی و مدرن در کلام خود نداشت. در مقابل، مشاهده می‌شود که به جای تهدید، از کلماتی نظیر دخالت (۱۰۶۰)، خطر (۹۹۰) و هجوم (۳۱۰) و در کنار امنیت از واژه‌های مثل استقلال

(۱۲۰۰) و حفظ (۳۲۰) استفاده کرده است. کالبدشکافی معنا و مفهوم امنیت در کلام امام نیز جالب توجه است. در قریب یک چهارم از موارد مورد استفاده، منظور امام از امنیت و امنیتی، سازمان امنیت و نیروهای امنیتی رژیم شاه می‌باشد و بعد از آن، به ترتیب، نظم و ثبات داخلی، سلامت و آرامش ملت، شورای امنیت سازمان ملل، امنیت منطقه‌ای، امنیت جهانی و حفظ و تمامیت ارضی کشور، معانی مورد نظر امام از این مفهوم بوده‌اند.

۳. ابعاد امنیت در اندیشه امام خمینی (ره)

در کلام امام خمینی (ره)، نمی‌توان به صورت مستقیم نشانی از تأکید بر ابعاد امنیت ملی دید و یا ترجیحاتی در خصوص آن مشاهده کرد. توجه و تأکید بر بعدی از ابعاد امنیت ملی، استنباطی است که می‌توان از آرا و اندیشه‌های ایشان داشت. تأکید امام بر بعدی از ابعاد امنیت متأثر از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسخی و سیاست‌شناسی وی است. با در نظر گرفتن تفاوت کلامی و گفتمانی امام با گفتمان و ادبیات مدرن مطالعات امنیتی، ابعاد امنیت در اندیشه ایشان را می‌توان به شرح ذیل مطرح کرد و توضیح داد.

۱-۳. بعد معنوی و اُخروی امنیت

در نگاه امام، هدف اصلی دولتها به عنوان متولیان اداره و تدبیر امور جوامع انسانی، جلوگیری از پیدایش مفسد و خروج آنها از دایره فطرت انسانی است. بر همین اساس، جهت‌گیری اصلی سیاست، علاوه بر تأمین نیازمندی‌های مادی و دنیوی انسان‌ها، فراهم‌ساختن بسترهاي مناسب برای توسعه و تعمیق معنویت و هدایت آنهاست. این نکته، وجه ممیزه رویکرد امام نسبت به دیگر متفکران در زمینه ابعاد امنیت می‌باشد. برخلاف تمامی رویکردهای چهارگانه یادشده نسبت به ابعاد امنیت که صرفاً به ارزش‌های این‌جهانی و دنیوی شهر و ندان

توجه دارند^۱، امام اصولاً بعد اصلی امنیت انسان‌ها را اخروی دانسته و امنیت این جهانی در تمامی ابعادش را، مقدمه‌ای برای آن می‌داند:

«همه اینها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود. آن چیزی که اساس است سیر الی الله است، توجه به خداست، همه عبادات برای اوست. همه زرحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد»(صحیفه امام، ج ۱۹: ۵۱).

حتی از نظر امام، در نظر گرفتن همه ابعاد حیات اجتماعی باید معطوف به بعد اخروی انسان‌ها باشد. بعد اخروی امنیت بر بعد مادی آن اصالت دارد. اولی هدف و دومی ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به آن است. «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام صالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست...»(صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۳۲).

«در دنیای امروز، که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را ناظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند، در حالیکه جوامع از انسان تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است. و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند»(صحیفه امام، ج ۵: ۴۰).

وی معتقد است دولت‌ها اگر در تحقق ابعاد مادی مختلف امنیت به موفقیت کامل دست یابند، اما توجهی به بعد معنوی شهروندان خود نداشته باشند، صرفاً نیازهای مادی و حیوانی شهروندان خود را تأمین نموده و این خلاف فطرت بشری است.

۱. حتی رویکرد چهارم نیز که به بعد هستی‌شناسنگی و هویت اشاره دارد، دارای کارکردی این جهانی بوده و آرامش روحی و روانی انسان‌ها در دوران حیاتشان را مد نظر دارد. این ویژگی را نباید با تفکر امام که به آخرت و ماوراءالطبیعه و آرامش در آن دوران اعتقاد دارد، یکی دانست.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت امنیت معنوی و اخروی بشر از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه امام خمینی(ره) برخوردار است. به یک اعتبار، می‌توان گفت فلسفه خلقت بشر و ارسال رسال (بعثت انبیا) و تشکیل اجتماعات سیاسی، تحقق چنین هدفی می‌باشد. بر این اساس، در اندیشه امام، بعد معنوی امنیت بر بعد مادی آن رجحان و برتری دارد.

در بررسی‌های نظری، عموماً امنیت را در قالب فقدان تهدید تعریف می‌کنند که جنبه مادی دارد. احساس فقدان تهدید، جنبه ذهنی است که به معنای عدم خوف، در امان بودن و اطمینان داشتن است و در بردارنده حالاتی است که در آن فرد احساس آرامش می‌کند. از نظر امام، فرد تا زمانی که به خداوند متعال تکیه نزند، از چنین آرامش روحی و روانی برخوردار نخواهد شد. اطمینان از اعتقاد به خدا بر می‌خیزد و این وجه معنوی امنیت است، اما بعد مادی و معنوی امنیت از هم جدا نیستند. امنیت معنوی مربوط به آخرت نیست. این نوع امنیت در این دنیا نیز فراهم می‌شود. آنها در تعامل با هم هستند.

۳. بعد مادی و دنیوی امنیت

با وجود رجحان و برتری بعد اخروی امنیت در اندیشه امام، نمی‌توان این حقیقت را کتمان نمود که تحقیق این بعد از امنیت، آنگاه امکان‌پذیر است که انسان در حیات دنیوی و مادی خویش، چه در سطح فردی و اجتماعی و چه در جنبه‌های مختلف آن (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانی و مانند آنها) از امنیت برخوردار باشد. با تأمل در آثار مختلف امام خمینی(ره)، می‌توان جنبه‌ها و وجوه گوناگونی را برای بعد مادی امنیت که دولت اسلامی مؤظف به تأمین آنهاست، برشمود.

۱-۲-۳. بعد سیاسی

امام(ره)، به دلیل نگرش بنیادی خود به ارتباط عمیق سیاست و دیانت، تأکید بسیاری بر تشکیل دولت و نقش آن در هدایت جامعه و تأمین امنیت دنیوی و اخروی انسان‌ها دارد. وی نقش اساسی را به دولت می‌دهد و آن را در هدایت جامعه بسیار مؤثر می‌داند. در همین حال، امام دولت را در درون اهداف الهی و مقررات شریعت می‌نهد تا بر اساس آن، به گونه‌ای رفتار

نکند که امنیت و آسایش جامعه و آحاد مسلمانان به هم بریزد. امام(ره) برای تأمین امنیت انسان‌ها بر رفتار قاعده‌مند دولت تأکید می‌کند:

«هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن وارد شود یا کسی را جلب کند، یا نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید... یا به تلفن یا نوار ضیط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد...» (صحیفه امام ج ۱۷ ص ۱۴).

امام بر این عقیده است که اقدام خارج از قواعد و قوانین شرعی و اسلامی می‌تواند دولت را به عنصر تهدیدکننده امنیت تبدیل کند و آسایش روانی مسلمانان را به هم بریزد.

۲-۲-۳. بعد اقتصادی

بعد اقتصادی نیز یکی دیگر از ابعاد امنیت است که در آرا و اندیشه امام، ذیل امنیت جامعه مسلمانان معنا می‌یابد. امام به طور خاص، بعد اقتصادی امنیت را طرح نمی‌کند. این بعد از امنیت به بعد سیاسی و حکومتی امنیت برمی‌گردد. عملکرد دولت باید به گونه‌ای باشد که نیازهای مادی انسان‌ها را فراهم کند و توزیع ثروت در جامعه نباید به گونه‌ای باشد که موجب برهم‌زدن آرامش افراد شود. از نظر امام، هر چیزی که برابری را در جامعه از بین برده و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را حاکم کند، غیر قابل قبول است و باید با آن مبارزه کرد (صحیفه امام ج ۵: ۳۸۸). امام به بعد اقتصادی امنیت از منظر اجتماعی نگاه می‌کند. عدالت مبنای آرامش است. بی‌عدالتی موجب از بین رفتن امنیت در جامعه می‌شود. «پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی» (صحیفه امام ج ۲۱: ۴۰۶). ایشان اصلتی برای بعد اقتصادی امنیت قابل نبود و تأکیدی بر آن نداشت، اما بی‌عدالتی را عامل برهم زننده امنیت می‌دانست.

۳-۲-۳. بعد فرهنگی و اعتقادی

در آرا و اندیشه امام(ره)، بیشترین تأکید بر بعد فرهنگی و اعتقادی امنیت است. اعتماد و اطمینان مبتنی بر اعتقاد به خداوند و توانایی جامعه مسلمانان در اداره جامعه و توکل به خدا برای یاری رساندن به انسان‌های مؤمن، بنیان امنیت در اندیشه امام است. امام در مبارزه با دولت‌های استعماری، همیشه بر بعد انسانی و توان انسانی تأکید داشت:

«اینها نیروهای انسانی ما را از بین بردن، نگذشتند رشد بکنند. در خود کشور ما جوری کردند که محتوا انسان را از بین بردن، یک صورتی گذاشتند و محتوا را گرفتند. طوری کردند که اعتماد ما هم به خودمان تمام شد. استقلال فکری ما را، استقلال روحی ما را، از دست ما گرفتند. این بدتر از آن استقلال گرفتنی بود که کشور ما استقلال نداشت» (صحیفه امام، ج ۱، ۲۳).

در همین حال، امام بر آزادی اندیشه تأکید دارد و بر این باور است که پرورش انسان‌ها در فضای آزاد امکان‌پذیر است. انسان‌ها در فضایی می‌توانند رشد و تعالی یابند که اجازه تبادل افکار و اندیشه بدون محدودیت‌های ساخته شده را داشته باشد. از نظر ایشان، در جامعه و حکومت اسلامی، همه افراد آزادند هرگونه عقیده‌ای داشته باشند (صحیفه امام، ج ۴، ۴۳۵).

«در جمهوری اسلامی ایران هر فردی از حق آزادی بیان و عقیده بپخوردار خواهد بود» (صحیفه امام، ج ۵، ۱۳۹).

در اندیشه ایشان، بعد امنیت، همگی ابزارهایی برای تأمین هدفی ارزشمند هستند و آن همانا حفظ اسلام و تعالی انسان است. اگر بعد اعتقادی و فرهنگی در جامعه قوی باشد، تهدیدات اثربخش خواهند داشت. حتی اگر امنیت مادی افراد از بین برود، آنها احساس ناامنی نمی‌کنند، زیرا هدف و غایت نهایی پا بر جاست.

«ما خودمان را باید فدا کنیم برای اسلام، آمال و آرزوهایمان را باید فدا کنیم برای اسلام» (صحیفه امام، ج ۱، ۳۰۷).

«تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را» (صحیفه امام، ج ۱۳، ۲۵۱). «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابا دین ما

بایستند، ما در مقابل همه دنیاً خواهیم ایستاد» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۳۲۵). در اندیشه امام خمینی (ره)، همه ابعاد دیگر امنیت ذیل این هدف معنا و مفهوم می‌یابند.

۴-۲-۴. بعد نظامی

بعد نظامی امنیت در اندیشه امام (ره) در چارچوب الزامات حکومت‌داری و ضرورت حفظ و تأمین امنیت جامعه مسلمانان در برابر هجوم بیگانگان طرح می‌شود. تا زمانی که تهدیدات نظامی وجود دارد، دولت اسلامی ناگزیر است با تجهیز مردم و تأمین تسليحات مورد نیاز، به دفاع از میهن اسلامی برخیزد. این برداشت در اندیشه امام، جنبه شرعی نیز دارد و مبتنی بر یافته‌های عقلی است. ایشان در کتاب البيع، «حفظ مزهای کشور اسلامی و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن عقلاً و شرعاً واجب» (البيع، ۱۳۷۸: ۴۶۲) می‌دانند.

۴-۲-۵. بعد هستی‌شناختی و هویتی

تأکید امام (ره) بر بعد معنوی و عقیدتی، نشان‌دهنده نگاه چندبعدی ایشان به امنیت است. هرچند امام در قالب مفاهیم مدرن سخن نمی‌گفت و اندیشه‌هایش در این قالب‌ها طرح نمی‌شد، اما نسبت به حفظ و تأمین ارزش‌ها و هویت‌های اسلامی به شدت حساس بود و تأکید می‌کرد. ایشان هر دو بعد مادی و احساسی و روانی امنیت را مد نظر داشت و افکار و عقاید خود را در قالبی خاص بیان می‌کرد: «همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان- به خیال خام خودشان- بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۲۸).

«من به صراحة اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۱).

اسلام هویت و هستی مسلمانان است. تهی‌کردن جامعه از ارزش‌های اسلامی، به معنای نابودکردن آن است، حتی اگر به ظاهر پابرجا و حضور داشته باشد. در اندیشه امام، بقای

جامعه اسلامی به حفظ و تداوم ارزش‌های الهی بستگی دارد. ارزش‌های اسلامی به آنها هویت و معنا می‌دهد و تهدید این ارزش‌ها، تهدید هویت اسلامی جامعه و هستی آن است.

۶-۲-۳. بعد زیست محیطی

بعد زیست محیطی امنیت، یکی از مفاهیمی است که در زمان امام(ره)، حتی در فضای دانشگاهی هم مطرح نبود و از این‌رو، نمی‌توان انتظار داشت ایشان به این بعد از امنیت توجه کند. در عین حال، نگاه ایشان به مسائل زیست محیطی، مدرن و از منظر موضوعات حکومت‌داری بود که لازمه فراهم آوردن محیطی امن و آرام برای جامعه مسلمانان است. از این منظر، امام به بعد زیست محیطی امنیت توجه داشت و دست کم در چند مورد، بر ضرورت حفظ آن تأکید کرد. در یک مورد \$ در پاسخ به یک نامه، مثال ضرورت حفاظت از جنگل‌ها را طرح کرده و می‌نویسد:

«... این‌جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم.... امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشینهای کنایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیونها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوچنشین بوده و یا برای همیشه در صحرای زندگی نمایند...» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۴۹).

نتیجه گیری

از جنبه مادی، امام خمینی(ره)، ابعاد گوناگونی را برای امنیت ملی در نظر داشته‌اند. از این‌حیث، نگاه ایشان به ابعاد امنیت را می‌توان با رویکردهای متاخر نسبت به این موضوع، نزدیک دانست، با این تفاوت که امنیت انسان و جوامع انسانی را صرفاً محدود و خلاصه در بعد مادی آن نمی‌دانستند. امام(ره) به رغم اکراه در به کارگیری مفاهیم جدید، نگاهی مدرن به زندگی

اجتماعی داشت و از این‌رو، به طور ضمنی، نه تنها به ابعاد گوناگون امنیت توجه می‌کرد، بلکه از منظری وسیع و نگاهی پویا، تمام ابعاد مادی و معنوی مسائل را در نظر می‌گرفت. نگاه چندبعدی به امنیت، به او این امکان را می‌داد که در کنار مسائل اخروی و دینی، به تدبیر امور این جهانی نیز بپردازد.

نگاه چندوجهی امام به امنیت ملی، ویژگی دیگری هم دارد که آن را می‌توان نگرش تعاملی به امنیت ملی و فردی دانست. نکته قابل تأمل در اندیشه ایشان، این است که از یک منظر به فرد انسانی و از سویی، به دولت توجه دارد. ایمان و اعتقاد به خدا و رسیدن به نفس مطمئنه، مهم‌ترین مرحله در رسیدن به آرامش و امنیت است. این بخش از صحبت امام، در فرازهای گوناگون به افراد جامعه بر می‌گردد، اما در عرصه اجتماعی، ایشان امنیت فردی را با امنیت ملی و جمعی در تعامل دیده و در اندیشه سیاسی خود، بیشترین بها را به دولت ملی می‌دهد. تأکید امام (ره) بر دولت، هم از منظر کارگزاری امنیت است و هم به دلیل نقش برجسته آن در تأمین اهداف مادی و معنوی جامعه و مسلمانان.

نکته دیگر این است که ابعاد مادی امنیت، در نگاه امام به امنیت ملی، اهمیت یکسانی ندارند و اولویت آنها در زمان‌های مختلف تغییر می‌یابد. پس از تشکیل حکومت به عنوان ابزاری ضروری تأمین ابعاد مادی در قالب ابزارها و سازوکارهای تأمین امنیت، ابعاد معنوی نیز هم به عنوان سازوکار تأمین امنیت ظاهر می‌شوند و هم نقش پررنگی در هدف‌گذاری برای افراد و دولت دارند. در نگاه امام، این دو بعد از امنیت در تعامل با هم هستند، اما این بعد معنوی است که اصالت دارد.

در میان ابعاد پنجگانه امنیت، در اندیشه امام، بعد سیاسی اهمیت بیشتری یافته و دولت، نقش اساسی در تأمین امنیت و اهداف دارد. در نگاه ایشان، دولت تک‌بعدی و تک‌ساحتی نیست، بلکه ذووجهین و تعیین‌کننده است. نقش دولت در تأمین امنیت افراد در درون جامعه و در برابر دولت‌های دیگر، بسیار برجسته است. برای حفظ نظام سیاسی می‌توان بسیاری از احکام الهی را موقتاً تعطیل کرد. در این بعد، حفظ نظام سیاسی مستقر، امنیت ملی را تشکیل می‌دهد و سایر ابعاد امنیتی تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند. اینکه امام به بعد سیاسی اهمیت زیادی می‌دهند، جنبه دیگر هم دارد و آن تأکید بر مشروعيت دولت و رضایت مردم از آن

است. در نگرش امام، دولتی می‌تواند پابرجا باشد که از مشروعيت کافی برخوردار باشد. از این منظر هم بعد سیاسی امنیت اهمیت بیشتری دارد. رضایت مردم می‌تواند ضامن بقای دولت و امنیت جامعه در برابر تهدیدات بیرونی نیز باشد.

در مجموع، امنیت و امنیت ملی در اندیشه امام، ابزار است نه هدف. کما اینکه، کل سیاست نیز ابزار است. ابزاری در خدمت سیر الى الله در دنیای فانی طبیعت. به دیگر سخن، امنیت بخشی از سیاست است و سیاست خود متأثر از نگاه هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه اوست. اگر سیاست را شرایط و فضایی بدانیم که ارزش‌های هر ملت در آن حفظ می‌شود و از قوه به فعلیت در می‌آید، امنیت کارکردش از نظر امام ایمن‌ساختن و هموارکردن این شرایط است. دولت نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت دارد. از این‌رو، در اندیشه امام، بعد سیاسی امنیت به نسبت ابعاد دیگر اهمیت بیشتری یافته و نقش مؤثرتری در تأمین امنیت ایفا می‌کند.

منابع

- افتخاری، اصغر(۱۳۸۰)؛ «ساخت دولتی امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، شماره سوم پاییز (۲۵۷-۲۷۹).
- امام خمینی، روح الله(۱۳۷۸)؛ *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج شانزدهم.
- امام خمینی، روح الله(۱۳۷۸)؛ *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۲۱ جلدی.
- امام خمینی، روح الله(۱۳۷۸)؛ *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۵ جلدی.
- بوزان، باری(۱۳۷۸)؛ *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تریف، تری و دیگران(۱۳۸۳)؛ *مطالعات امنیت نوین*، ترجمه علیرضا طیب و حیدر بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمشیدی، محمد حسین(۱۳۸۴)؛ *اندیشه سیاسی امام خمینی(س)*؛ تهران: پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.
- درویشی، فرهاد(۱۳۷۶)؛ *تأملی نظری بر امنیت ملی: تمهیدات و رهیافتها*، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- سایق، یزید(۱۳۷۷)؛ *امنیت در کشورهای در حال توسعه*، رویارویی با سده بیست و یکم، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیهان، مایکل(۱۳۸۸)؛ *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماندل، رابرت(۱۳۷۷)؛ *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موئیمر، دیوید(۱۳۸۰)؛ *فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه محمود عسگری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، شماره سوم، شماره مسلسل ۱۳.
- میتوز، جسیکا تاچمن(۱۳۸۰)، «محیط زیست و امنیت بین‌الملل»، در *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، صص ۹۳-۵۹.

- میرا، ک.پ. (۱۳۶۷)؛ «امنیت ملی درجهان سوم: نیاز به چهارچوبی جدید»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

- Almashat, A.M(1985); *National Security in the Third World*, S.S.A : West View Press.
- Ayoob, Mohammed(1995); *The Third World Security Predicament: State Regional Conflict, and the International System*, Boulder Co: Lynne Rienner.
- Booth, Ken(1991); " Security and Emancipation", *Review of International studies*, 17 (4), October.
- Buzan, Barry(1991); *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold Era*, second edition, Boulder Co: Lynne Rienner.
- Clark, Ian(1989); *The Hierarchy of states: Reform and Resistance in the international Order*, Cambridge University Press.
- Elliot, Jeffrey and Robert Reginald(1989); *The Arms, Control, Disarmament and Military Security Dictionary*, California; ABC. CLIO, Inc and Oxford: Clio press ltd.
- Kolodziej, Edward, A.(1992); "What is security and security studies? ", *Arms Control*, 13(1), pp. 1-31.
- Lohalekar, D.b(1991); *US Arms to Pakistan*, New Delhi.
- Thomas, Caroline(1987); *In Search of Security: the Third World in International Relations*, Boulder Co: Lynne Rienner.
- Ullman, Richard H.(1983); " Redefining Security", *International Security*, 8, Summer.

تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره)

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۵

علی کریمی مله^{*} / اکبر بابایی^{**} / کاوه امیرخانی^{***}

چکیده

این مقاله، عوامل تهدید و آسیب‌پذیری سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار می‌دهد. احصای گونه‌های مختلف تهدیدات سیاسی که از نظر امام (ره) متوجه امنیت ملی و مراجع گوناگون آن است، نشان می‌دهد برداشت ایشان با رویکرد سنتی، فاصله بعید و بر عکس، با رویکرد مدرن و نرم‌افزاری قرابت زیادی دارد، زیرا امام (ره) برای منابع تهدیدات داخلی اهمیتی بیش از منابع خارجی تهدید قائل هستند و گونه‌های تهدید را منحصر در تهاجم نظامی خارجی نمی‌دانند، بلکه با تکیه بر نقش دین و مردم در قوام یا زوال امنیت ملی، تشتت و ناستواری داخلی، فاصله‌گرفتن از اسلام، مشارکت ناپذیری مردم، بیگانه‌گرایی و وابستگی فکری مراکز تولید اندیشه و انشقاق گروههای مرجع را از مهم‌ترین عوامل تهدید سیاسی امنیت ملی به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، امام خمینی (ره)، تهدید، آسیب‌پذیری، رویکرد نرم‌افزاری

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

** کارشناس ارشد و پژوهشگر مسائل سیاسی

*** دانشجوی دکتری مدیریت استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

امام خمینی(ره)، یکی از اثرگذارترین شخصیت‌های ربع آخر قرن بیستم است که شعاع اندیشه و کردارش نه فقط بر ایران و جغرافیای تشیع، بلکه گستره جهان اسلام و استضاعف تأثیر گذارد و به رغم گذشت حدود دو دهه از رحلت ایشان، هنوز در محافل فکری بحث در باره خاستگاه، مختصات و پیامدهای آرا و رفتار وی، موضوعی درخور توجه است.

از جمله موضوعاتی که نسبت آن با اندیشه امام خمینی(ره) حائز اهمیت است، مسأله «امنیت ملی» است. این موضوع، خود پرسش‌های چندی را بر می‌انگیزد. از قبیل اینکه، نسبت آرای امنیتی امام با اندیشه‌های اصولی، فقهی و کلامی وی چیست؟ بنیادهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی شکل‌دهنده منظومه آرای امنیتی امام (ره)، چه عناصری هستند؟ مهم‌ترین زمینه‌ها و بسترها سیاسی - اجتماعی تکوین آرای امنیتی ایشان کدامند؟ بارزترین وجوه و ویژگی‌های رفتار امنیتی امام خمینی(ره) چیست؟ و بسیاری از پرسش‌های مشابه که این نوشتہ، بدانها پاسخ نمی‌گوید بلکه در صدد است بدین پرسش اصلی پاسخ دهد که مهمترین عوامل و مؤلفه‌های تهدید امنیت ملی در دیدگاه امام خمینی(ره) کدامند؟ سوالات فرعی دیگری نیز مدنظر این مقاله است، مثل اینکه مهمترین مختصات رویکردهای ستی و مدرن امنیت ملی چیست؟ و دیدگاه امام(ره) با کدامیک از این رویکردها قرابت بیشتری دارد؟ فرضیه پژوهش چنین است که منظومه آرای امنیتی امام خمینی(ره) نشان می‌دهد رویکرد ایشان با رویکرد مدرن و نرم افزاری قرابت دارد.

بنا به ماهیت موضوع، روش تحقیق برای گردآوری دادهای لازم به منظور آزمون فرضیه روش تحلیل محتوی انتخاب گردید، زیرا تحلیل محتوی، یکی از فنون و روش‌های تحقیق است که برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای آشکار ارتباطات به کار می‌رود(باردن، ۱۳۷۳: ۳۵) و یا عبارت است از مرحله‌ای از جمع‌آوری اطلاعات که در آن، محتوای ارتباطات از طریق به کارگیری عینی و منتظم قواعد مقوله‌بندی به اطلاعاتی که می‌توانند خلاصه و با هم مقایسه شوند، تغییر شکل می‌یابد(هولستی، ۱۳۷۳: ۱۳).

بدین‌منظور، از بین متون عرفانی و فلسفی، اصولی و فقهی و متون سیاسی - اجتماعی، دسته اخیر که خود شامل کتب کشف‌الاسرار، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، شؤون و

اختیارات ولی فقیه و صحیفه نور می‌شود، کتاب صحیفه نور به عنوان مرجع اصلی انتخاب گردید. این کتاب ۲۲ جلدی که مجموعه بیانیه‌ها، پیام‌ها، فرمان‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی امام (ره) را شامل می‌شود، متن‌آرا و دیدگاه‌های ایشان درباره مسایل انقلاب و نظام اسلامی ایران، از جمله آرا و رویکرد امنیت ملی ایشان است.

پس از گزینش مرجع اصلی گردآوری داده‌ها، واحد مناسب تحلیل که همان عبارات و گزاره‌های مندرج در مرجع اصلی تحقیق بود، انتخاب شد. سپس، با مطالعه کل متن به صورت استقرای کامل، گزاره‌هایی که متن‌آرای کلیدوازه‌هایی مانند امنیت ملی و مراجع متعدد امنیت مثل دولت، نظام سیاسی، جامعه، فرد و جهان بوده‌اند و گزاره‌های متن‌آرای عوامل تهدیدزا مثل تهدید و آسیب‌پذیری، ضعف، شکست، ضربه‌پذیری، فرسایش، زوال، هلاکت و مانند آنها استخراج گردید و چند گزاره، برای شاهد مثال، در متن مورد استناد قرار گرفته و به صورت کیفی مورد تحلیل واقع شده است.

برای پاسخ‌گویی به پرسش تحقیق، مقاله پس از مقدمه، به اجمال چارچوب مفهومی امنیت ملی و تهدید را بیان می‌کند و ضمن مرور رویکردهای امنیت ملی، سرانجام، عوامل تهدید سیاسی امنیت ملی را از نگاه امام(ره)، واکاوی می‌نماید و با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

الف. مفهوم شناسی امنیت ملی و تهدید

مفهوم امنیت ملی، به رغم قدامت و کاربرد فرازینه‌اش در ادبیات روابط بین‌الملل، همچنان توسعه‌نیافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال‌برانگیز و متباین و متناقض است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۳۷)؛ به طوری که برخی مانند شولتز معتقدند به دلیل ماهیت همین ویژگی‌ها، تلاش برای تعریف عام و جهان شمول این مفهوم به نتیجه دقیقی نمی‌رسد. آرنولد ولفرز^۱ با کاربرد صفت «نماد مبهم»^۲ در باره آن، از فقدان هر گونه معنای دقیقی از آن سخن می‌گوید و دیگری آن را مفهومی «narسا» و باری بوزان آن را مفهومی توسعه‌نیافته معرفی کرده است (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۵-۳۰). به رغم درستی این اوصاف، به خاطر الزامات روش‌شناسختی، تعریف عملیاتی^۳ آن لازم است که به

1. Arnold Wolfers

2. Ambiguous Symbole

3. Operational definition

دلیل وجود ادبیات غنی از تعاریف مفهومی، فقط به بیان تعریف برگزیده این مفهوم که ملهم از تعاریف صاحبنظران گوناگون است، بسنده می‌شود:

«امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه برای حفاظت و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سازمانی و نظام سیاسی و ارتقا و بهینه‌سازی آن و دستیابی به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح، در قبال تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی».

از تعریف فوق، چنین برمی‌آید که امنیت ملی، واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. در بُعد سلبی به نفی، دفع، رفع و تقلیل تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها و در بُعد ایجابی، به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دلالت دارد. به علاوه، متأثر از رویکرد نرم‌افزاری و مدرن – که مورد بحث قرار خواهد گرفت – تهدیدات صرفاً از ماهیت نظامی برخوردار نبوده و منبعث از محیط خارجی نیستند، بلکه اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز به خود می‌گیرند و گاهی ریشه در محیط داخلی نیز دارند.

پیش از تعریف تهدید، باید گفت که به دلیل به هم پیوستگی ذاتی مفاهیم امنیت و تهدید، شناسه‌های ذهنیت‌پروردگی^۱، زمینه‌وندی، نسبیت و سیالیت مفهوم امنیت، به مفهوم تهدید نیز تسری می‌یابد. بنابراین، تعریف تهدید و احصای مصادیق و سنجش شدت آن، مشمول ناهمگونی، نسبیت، سیالیت، زمینه‌محوری و ذهنیت‌پروردگی می‌شود. به رغم این اوصاف، برای ایضاح اذهان مخاطبان، ارائه تعریفی مفهومی از تهدید ضروری است.

ریچارد اولمان در تعریف تهدید می‌نویسد: «تهدید نسبت به امنیت ملی عبارت از عمل یا پیامد یک سلسله از حوادث است که یا طی زمانی کم و بیش کوتاه، کیفیت زندگی ساکنان کشور را مورد چالش قرار دهد و یا گزینه‌ها و دامنه اختیار فرازوی حکومت، دولت یا کنش‌گران غیرحکومتی را به شدت محدود کرده و آنها را در تنگنا قرار دهد» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۹).

در تعریفی دیگر آمده است که تهدید امنیت ملی عبارت است از توانایی‌ها، نیات و اقدامات دشمنان بالفعل و بالقوه (داخلی و خارجی) برای ممانعت از دستیابی موققیت‌آمیز خودی به علایق و مقاصد امنیت ملی یا مداخله، به نحوی که نیل به این علایق و مقاصد به خطر بیفتند(تاجیک، ۱۳۸۱: ۵۲).

در مجموع، می‌توان تهدید امنیت ملی را چنین تعریف کرد: «تهدید بر ضد امنیت ملی عبارت است از شرایط، فعالیت‌ها، مقاصد و مقدورات بالفعل و بالقوه کنش‌گران داخلی و خارجی که با تضییق و تقلیل توانایی ابتکار عمل بازیگران خودی، موجب تحديد یا ناکامی در دستیابی به اهداف، منافع و مقاصد ملی آنان می‌شوند».

از نظر متداول‌ژیک، برآورد هر رخداد یا نیت به عنوان تهدید بر ضد امنیت ملی، امری دلخواهی نیست، بلکه تابع ضابطه معینی است. البته، تعیین این ضوابط همانند تعریف امنیت و تهدید، مشمول تفاوت آرای صاحب‌نظران است. به دیگر سخن، ضابطه احصای تهدیدات امنیتی، ترجمان برداشت بازیگران سیاسی از ترکیب تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هاست و کمیت و کیفیت تهدیدات یا آسیب‌پذیری‌هاست که متغیری را امنیتی، کمتر امنیتی یا غیر امنیتی می‌نمایاند. بازی بوزان، با اذعان به مشکل‌بودن تشخیص تهدیدات جدی از لحاظ امنیت ملی، معتقد است تهدیدات امنیت ملی را باید از تهدیدهای روزمره‌ای که حاصل کارکردهای عادی زندگی در جو رقابت‌آمیز بین‌المللی یا اختلافات و تعارضات عادی گروه‌های سیاسی - اجتماعی در صحنه داخلی است، تفکیک کرد. با توجه به ضرورت تعریف امنیت در محیط رقابت‌آمیز موجود، به راحتی نمی‌توان گفت همه تهدیدات، مسائل امنیت ملی هستند. تفاوت بین چالش‌های عادی و تهدیدات ملی باید از طیف گسترده تهدیدات که از موارد روزمره تا تهدیدات جدی ولی عادی و بالاخره، تهدیدات شدید و بی‌سابقه را شامل می‌شوند، استخراج گردد. به نظر بوزان، اینکه دقیقاً کدام نقطه این طیف را باید به عنوان آغاز مسئله امنیت ملی دانست، بیشتر از حقیقت امر به حالت انتخاب سیاسی مربوط می‌شود. ماهیت سیاسی این انتخاب به تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هایی که دولت و جامعه با آن رو بروست، بستگی دارد. وی با برقراری رابطه بین میزان انسجام اجتماعی و سیاسی دولت‌ها و تقسیم‌بندی آنها به دولت‌های ضعیف - دارای انسجام سیاسی و اجتماعی کم - و دولت‌های قوی - برخوردار از

انسجام سیاسی و اجتماعی زیاد - و گستره تهدیدات، معتقد است قراردادن شاخص امنیت ملی در مقیاس بسیار پایین، باعث پریشانی، اتلاف منابع، سیاست‌های تجاوزکارانه و اختلال جدی در حیات سیاسی داخلی می‌شود. در عین حال، قراردادن شاخص مزبور در نقطه بسیار بالا، خطر عدم آمادگی برای مقابله با تهاجمات شدید و مهم را در پی خواهد داشت(بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۳۹).

آزر و مون نیز ضمن تأکید بر ماهیت تهدیدات به عنوان ضابطه احصای تهدید امنیت ملی، معتقدند بسط ایده امنیت به نحوی که به طور دقیق ابعاد چندگانه آن را مشخص سازد، الزاماً بایستی ماهیت پیچیده تهدیدات مرتبط با این ابعاد را در برگیرد. همانند ارزش، خود تهدیدات نیز بسیار پیچیده و مبهم می‌باشند و به نحوه ادراک مرتبطند. منبع، نوع و سطح تهدید، عمدتاً بستگی به موقعیت دارد و منعکس‌کننده داوری ذهنی رهبری سیاسی است(۱۳۷۹: ۳۷۱).

ماندل با برقراری رابطه بین احساس امنیت و ماهیت و نوع تغییر، بر این باور است که به طور کلی، چنانچه تغییر تدریجی و تکاملی باشد و از داخل ناشی شود و به طور مستقیم متوجه بقا یا راه و روش بنیادی زندگی نباشد، غیرتهدیدآمیز و مشروع است. بر عکس، موقعی که تغییر گسترده، سریع و ناشی از خارج بوده یا به طور مستقیم متوجه بقا و موجودیت یا روش زندگی باشد به احتمال بیشتری، تهدیدآمیز و نامشروع به نظر می‌رسد(۱۳۷۷: ۴۵-۴۴).

با الهام از رویکرد دیتریش فیشر^۱ می‌توان گفت اگر اولاً رخداد یا پیامد آن متوجه بقا و موجودیت ارگانیک، فرهنگی، اعتقادی و هویتی یا بقای رژیم سیاسی - حکومت - و یا دولت باشد و از گستره و فرآگیری لازم و اعتبار و اهمیت مناسب نزد رهبران سیاسی و مردم برخوردار باشد، تهدید محسوب شده و در دستور کار مدیریت امنیت ملی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، رشد تمایلات واگرایانه نیروهای گریز از مرکز^۲ که انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند یا اقدام و مقاصد گروههای برانداز که بقای رژیم را هدف قرار می‌دهد و یا تجاوز خارجی که موجودیت دولت و وحدت و تمامیت سرزمین را نشانه می‌رود، تهدید نسبت به امنیت ملی قلمداد می‌شود(۱۳۹۳: ۱۳۱).

به منظور تسهیل درک، می‌توان ضوابط یادشده را به شرح زیر نشان داد:

1. Ditrich Fisher
2. centrifugal forces

درجه اعتبار نزد الیت و تودهها \times شدت و عمق \times گستره فراگیری تهدید = تهدید امنیت ملی

بیباپرو و استیو چن نیز برای تشخیص موضوعات امنیت ملی، سه شاخص را مورد توجه قرار داده‌اند: «اهمیت» برخی اقدامات یا «احتمال» بروز آن و یا «قدرت و نفوذ یا «قابلیت کنترل» که مدیران بر کسانی دارند که قادرند عمل مربوطه را انجام دهند یا از انجام آن امتناع ورزند. از این منظر، ترس و تهدید امنیت ملی، زمانی شدت می‌یابد که میزان اهمیت و احتمال آن زیاد و قدرت نفوذ و کنترل و کارگردانی آن رخداد، اندک باشد و بر عکس، آرامش در عرصه امنیت ملی، هنگامی مستقر می‌شود که شرایط معکوس باشد(آزر و مون، ۱۳۷۹: ۷۲).

ب. رویکردهای مختلف درباره امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی، به دلیل زمانمندی‌بودن، در گذر زمان، دستخوش دگرگونی‌های عمداء‌ای گردید و از نظر افقی و عمودی، توسعه یافت. از نظر افقی، برداشتی از آن که فقط بر مسایل امنیتی غرب متمرکز و فاقد کاربرد در محیط امنیتی کشورهای جهان سوم بود، مورد انتقاد جدی امنیت‌پژوهان واقع گردید. از نظر عمودی نیز، تحت تأثیر تحولات ساختاری جهان، افزایش تعداد کشورهای مستقل جهان سوم و مواجهه آنان با مشکلات و پیچیدگی‌های ویژه امنیتی، تشدید وابستگی متقابل کشورها و در نتیجه، گسترش مسائل و مشکلات جهانی که امنیت کره زمین را تهدید می‌کرد، توسعه مفهومی امنیت که فراتر از امنیت سنتی و با رهایی از تقلیل‌گرایی^۱ نظامی‌گرایانه، به ابعاد دیگر آن نیز پردازد، ضروری شد و بدین ترتیب، دیدگاه‌هی بسط یافت که متمایز از رویکرد سنتی بود. این قسمت از نوشتار به رویکردهای عمدۀ امنیت ملی و مؤلفه‌های عمدۀ هریک اشاره دارد.

1. reductionism

۱. رویکرد سنتی امنیت ملی

رویکرد سنتی یا کلاسیک که بدان رویکرد سخت‌افزاری نیز می‌گویند، برخاسته از مکتب واقع‌گرایی سیاسی است که سیاست را به مثابه جنگ قدرت می‌پندارد و از نظر تاریخی با الهام از نظام دولت - ملت، به نقش مسلط دولت ملی اعتقاد دارد و آن را عامل اصلی تأمین امنیت می‌شمارد. به طور اجمالی، شناسه‌های این رویکرد به شرح زیر است:

یک. غرب‌محوری^۱: به رغم اینکه، پس از جنگ دوم جهانی، جنگ‌هایی بین کشورها در درون یا بین کشورهای جهان سوم رخ داد، اما تحلیل اکثریت امنیت‌پژوهان مانند والتز، کار، گیلپین و لوی^۲، خاستگاه غربی داشته و شرایط امنیتی کشورهای غربی را مأخذ تحلیل خود قرار می‌دادند و با این نگاه، راهبردهای امنیتی را تجویز می‌کردند که اساساً با شرایط کشورهای جهان سوم نامنطبق بود. غرب‌محوری مطالعات امنیتی با دو نارسایی مواجه بود: اولاً، موجب می‌شد امنیت‌پژوهان در تحلیل شرایط امنیتی جهان سوم به خطأ و انحراف روند و ثانیاً، قابلیت تعمیم برداشت سنتی غرب‌محور، به مسایل امنیتی جهان سوم، از حیث متداول‌بیشیک و محتوایی، در معرض تردید بود.

دو. برون‌پنداری خاستگاه تهدیدات امنیتی: در رویکرد کلاسیک، تهدیدات امنیت ملی خاستگاه برون‌مرزی داشته و تهدیدات فقط از ناحیه کشور یا کشورهای دیگر، استقلال و تمامیت ارضی کشور ما را هدف قرار می‌دهد.

سه. نظامی‌گرایی: در رویکرد سخت‌افزاری، بر نظامی‌گرایی در دو بعد تأکید ویژه می‌شود: نخست اینکه، تهدیدات خارجی چهره نظامی دارد و با تجاوز و حمله نظامی و فیزیکی علیه کشور دیگر شکل می‌گیرد و دوم اینکه، راه مقابله نیز پاسخ نظامی و توسل به زور در اشکال مختلف اتحادیه‌گرایی، توازن قوا و مانند آن است.

به اعتقاد ایوب، هیچ یک از شناسه‌های یادشده، بر شرایط امنیتی کشورهای جهان سوم قابل تطبیق نیست، زیرا رویکرد برون‌گرایانه امنیت‌پژوهان غربی که به دنبال شناسایی تهدیدات

1. west-centrism
2. Levy

بیرونی نسبت به امنیت ملی هستند، برای کشورهای جهان سوم که بیشتر با مشکلات، تنگناها و تهدیدات داخلی روبرو هستند، نارسا و غیرقابل کاربرد است(Ayoob, 1995:6).

با توجه به چنین انتقاداتی نسبت به رویکرد سنتی از یک سو و تحولات مختلف در نظام بین‌الملل از سوی دیگر، از قبیل ظهور بازیگران فرومی^۱ و فراملی^۲ که انحصار بازیگری دولت را به چالش طلبید، تحولات تکنولوژیک، جابه‌جایی در عناصر قدرت و اهمیت یابی نقش عوامل اقتصادی و علمی در مؤلفه‌های قدرت ملی کشورها، وقوع انقلاب اطلاعات و ارتباطات که باعث تشدید وابستگی متقابل کشورها و جهانی شدن بسیاری از مسائل امنیتی گردید، همگی در تغییر محیط امنیتی جهان تأثیر بسزایی گذاشت، به گونه‌ای که تعریف امنیت و نامنی، تهدیدات و فرست‌ها، سازوکارهای امنیت‌زایی و امنیت‌زدایی، متتحول شده و هریک تعریف و مصادیق تازه‌ای یافته‌اند. علاوه بر آن، طیف جدیدی از تهدیدات غیرنظمی با گستره‌جهانی پدید آمد که رفع برخی از آنها نیازمند تلاشی فراتر از اراده و توان یک دولت است.

رابرت ماندل در این زمینه معتقد است: «تغییرات عصر جدید، مهم، اساسی و آنقدر گستره‌است که ضرورت شدید ارزیابی الگوهای در حال ظهور و ارائه افکار جدید را مطرح ساخته، زیرا بسیاری از مطالعات و نظریه‌پردازی‌های دوران جنگ سرد، اکنون بی‌معنی و فاقد کارآیی، کوتاه‌بینانه، عقب‌مانده و حتی نامربوط به نظر می‌رسند. دوران کنونی به خاطر مسائل زیر با گذشته فرق دارد:

- اهمیت زیاد بازیگران سیاسی فراملی فرومی
 - گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی، همراه با گونه‌ای ستایش جهانی نسبت به اصول سرمایه‌داری و دموکراسی
 - افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی
 - انتشار تکنولوژی پیشرفته نظامی بین کشورها
- بنابراین ما به ساختن مفاهیم جدیدی از امنیت ملی نیازمندیم، زیرا تئوریهای امنیتی موجود نمی‌توانند از عهده‌تبیین تحولات آن برآیند» (۱۳۷۷: ۱۶-۱۸).

1.sub-national
2. supra-national

۲. رویکرد نرم‌افزاری و نوین به امنیت ملی

برخلاف رویکرد کلاسیک که بر خاستگاه خارجی تهدیدات و ماهیت صرفاً نظامی آن تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری، ضمن توجه به بعد نظامی، بر نقش عوامل داخلی، شامل عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی، علم و دانایی، کارآمدی و توان سیاست‌سازی، روابط دولت و ملت (مشروعیت سیاسی)، توان یکپارچه‌سازی (ملتسازی)^۱ تأکید می‌شود.

باری بوزان، از جمله جدی‌ترین امنیت‌پژوهانی است که بر ضرورت تفسیر گسترده امنیت صحه می‌گذارد. به نظر وی، افزایش شدت روابط در سیستم بین‌المللی، موجب کنش و واکنش شدیدی میان اعضای آن و تشدید وابستگی متقابل بین آنان شده است. ارتباط بین ساختارهای پراکنده سیاسی از یک طرف و موج فراینده فعالیت‌های متقابل بخش‌های مختلف از طرف دیگر، سرنوشت‌های مشترکی ایجاد کرده و به وابستگی متقابل امنیتی در گستره وسیعی از مسایل متنه شده است. در چنین شرایطی، دیدگاه‌های محدود از امنیت ملی و استراتژی‌های آن به تدریج نامطلوب می‌شوند. افزایش شدت روابط باعث تغییر چهره تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هایی شده است که مسئله امنیت را تعیین می‌کنند.

بوزان با بیان اینکه هدف از مفهوم گسترده امنیت، کاهش گرایش نظامی از طریق تعییم دستور کار امنیت به سایر بخش‌های است، با احصای مصادیق تهدیدات نوین غیرنظامی مثل مسئله بدھی جهانی، تورم، کمبود سرمایه و کشمکش‌های تجاری، ضعف و ناکارآمدی، بالا آمدن سطح آب دریاها و غیره، نتیجه می‌گیرد که دیدگاه گسترده امنیت باید حاوی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز نظامی باشد (۱۳۸۱: ۴۰۷ - ۴۰۴).

رابرت ماندل نیز ضمن تصریح ضرورت گسترش مفهومی امنیت، مصادیقی از تهدیدات مثل خشونت داخلی، تهدیدات فراملی و فرومملی، شیوع بیماری ایدز، قاچاق مواد مخدر، بدھی بین‌المللی، رکود اقتصادی، انفجار شدید جمعیت، آلودگی محیط زیست و شکاف روزافزون بین فقیر و غنی و غیره را شمارش کرده است. بنابراین، ملاحظات وی چهار بعد عمدۀ امنیت را به صورت ابعاد نظامی، اقتصادی، منابع- محیطی و سیاسی- فرهنگی از یکدیگر بازشناسی نموده و روابط متقابل هریک از ابعاد را مورد توجه قرار داده است (۱۳۷۷: ۸۳-۸۰).

به اعتقاد آزر و مون، به جای تأکید کورکرانه بر محیط امنیتی و سخت افزار، لازم است به وجه نرم افزار مدیریت امنیتی شامل چارچوب سیاست و توان سیاست سازی نیز توجه شود. به نظر آنان، مشروعيت، یکپارچگی و توان سیاست سازی، اجزای مفیدتر تشکیل دهنده نرم افزار مدیریت امنیتی می باشند.

مطابق نظر آنان، این متغیرها به طور خاص، برای چارچوب امنیت ملی جهان سوم، متغیرهای مناسب و ذی ربطی می باشند. مشروعيت، چارچوب سیاست کلان سیستم مدیریت امنیتی ملی را شکل می دهد و از این رو، بخش جدایی ناپذیر نرم افزار تلقی می شود. از طرف دیگر مسأله یکپارچگی، زیربنای اجتماعی و فرهنگی هر سیستم مدیریت امنیتی را تشکیل می دهد. هم صورت بندی علائق ملی و هم مکانیسم کلی نرم افزاری، با توجه به میزان یکپارچگی مشروط می گردد. ناکامی در یکپارچه ساختن گروههای اجتماعی گوناگون و تبدیل شان به نیروی سیاسی متعدد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه داشته، زیر ساخت های کلان را چند پاره ساخته و توان سیاست سازی را تضعیف می کند. علاوه بر دو متغیر فوق، توانایی سیاست سازی، هسته محركه شیوه ها و محتويات عملیاتی آن را تشکیل می دهد و با تعیین ابعاد و دامنه عملکرد داخلی و خارجی، سیستم مدیریت امنیتی را هدایت می کند(۱۳۷۹: ۱۱۶ - ۷۸).

از مجموع دیدگاهها و مطالعات امنیت پژوهان مدرن و نرم افزارگر، چنین استنباط می شود که رویکرد مدرن و نرم افزاری امنیت ملی، از مختصات زیر برخوردار است:

۱. خاستگاه تهدیدات امنیت ملی، اغلب داخلی است که علل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و غیره دارد. البته، تأکید بر درون زوابودن تهدیدات، هیچگاه به منزله نادیده انگاری تهدیدات خارجی نیست، بلکه بدین مفهوم است که تهدیدات فقط واحد ریشه های خارجی نیست، بلکه تهدیدات، چند بعدی^۱ تصور می شوند.
۲. رویکرد نرم افزاری با نفی دولت - مرکزی^۲، امنیت سازی و امنیت زدایی را ناشی از نقش آفرینی بازیگران مختلف شامل بازیگران فرادولتی و فرودولتی می داند.

1. multidimensional
2. state-centrism

۳. تهدیدات چندبعدی امنیتی، فقط با سخت‌افزار نظامی قابل دفع نیست، بلکه به تناسب نوع و ماهیت تهدیدات، راهبردها، سازوکارها و ابزارهای خاص و ویژه‌ای را می‌طلبد. برای مثال، تهدید ناشی از بحران مشر و عیت سیاسی یا فقدان یکپارچگی اجتماعی و نیز تهدید ناشی از تخریب محیط زیست، هیچ‌گاه با روش‌های سخت‌افزاری نظامی قابل حل نیست. اینک پس از بیان مباحث مقدماتی، تهدیدات سیاسی امنیت ملی را از دیدگاه امام خمینی(ره) بررسی می‌نماییم.

ج. امام خمینی(ره) و تهدیدات سیاسی امنیت ملی

همان‌طور که گفته شد، این نوشتار بر شناسایی عوامل آسیب‌زا و تهدیدآفرین نسبت به امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره) تمرکز می‌کند. مطابق رویکرد نرم‌افزاری، آسیب‌ها و تهدیدات امنیت ملی همانند خود آن، مت النوع و چندوجهی است و امام(ره) نیز بدین موضوع توجه داشتند.

با مرور گفته‌های ایشان، می‌توان مهم‌ترین تهدیدات امنیت ملی را به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود: تهدیدات سیاسی، تهدیدات اقتصادی، تهدیدات نظامی و تهدیدات فرهنگی- اجتماعی. تهدیدات سیاسی امنیت ملی در بینش و نگرش امام خمینی(ره)، از زوایای گوناگون قابل تقسیم‌بندی است. از زاویه خاستگاه و منشأ تکوین می‌توان آنها را به داخلی یا درونزا و خارجی یا بروزنا تقسیم نمود. از زاویه دیگر، تهدیدات سیاسی یا منبعث از بینش و نگرش مسئولین و کارگزاران نظام سیاسی و یا مردم است و یا حاصل منش و رفتار آنان که طبیعی است هریک از آنها تدابیر و سیاست امنیتی ویژه‌ای را طلب می‌کند؛ اگرچه نمی‌توان انکار نمود که بینش‌ها، آفریننده رفتارها و جهت دهنده منش‌ها هستند و هر بینش بر منش و رفتار ویژه‌ای دلالت می‌کند. با این توضیحات، انواع تهدیدات سیاسی امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره) به شرح زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. وابستگی کارگزاران به شرق و غرب

النظام کارگزاران و دولتمردان به نظام سیاسی و وفاداری به آرمان‌ها و حمایت و تبلیغ اعتقادی و آگاهانه سیاست‌های آن، شرط دولتمردی متعهدانه و از جمله عوامل پایداری و استواری نظام و تأمین‌کننده امنیت آن می‌باشد. تحقق این شرط در نظام‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرا ضرورتی مضاعف است. در این نظام‌ها، هرگونه غفلت، سهل‌انگاری، کم‌اعتنایی به اصول و مبانی نظام و مقابلاً، علاقه‌ورزی به دولت‌ها و ارزش‌های نظام‌های متخاصم از سوی دولتمردان، عاملی مؤثر برای رخته در ارکان امنیت آن محسوب می‌شود که مستلزم هوشمندی و مذاقه پیشینی در فرایند استخدام و گزینش سیاسی^۱ و به کارگماری انسان‌های سیاسی^۲ مطلوب نظام سیاسی و مراقبت همیشگی پیشینی بعد از انتصاب و اشتغال به خدمت در خصوص ترجیحات سیاسی و سویه‌های رفتاری آنان است. در چنین نظام‌هایی، نهایت دقت در گزینش کارگزاران، به ویژه مدیران عالی‌رتبه نظام سیاسی اعمال می‌گردد تا بدون کمترین انحراف از موازین و آرمان‌های آن، همواره چهره انسان‌های ملتزم به نظام را به نمایش بگذارند. به همین دلیل است که امام خمینی(ره)، از جمله راههای پیشینی تأمین امنیت ملی در نظام انقلابی ایران را مصون‌سازی و ایمنی‌بخشی آن از تصاحب مناصب اجرایی، سیاست‌گذاری و تقنینی به وسیله دلبستگان و وابستگان به دولت‌های خارجی یا همان بیگانگان بومی‌زاد می‌دانستند که با ظاهری انقلابی و اسلامی، ولی به طور نیابتی از طرف قدرت‌های متخاصم به ایهای نقش می‌پردازند. ایشان با تأکید فراوان به ویژگی تعهد، آرمان‌گرایی و مکتبی‌بودن کارگزاران، علاوه بر داشتن تخصص و کارданی، سعی در تهدیدزدایی پیشینی از امنیت ملی نظام انقلابی داشتند و در همین رابطه بیان داشتند:

«این اشخاص که انقلابی نیستند باید در رأس وزارت‌خانه‌ها نباشند»(صحیفه نور، ج ۱۳: ۵۱).

«مردم را توجه بدھید به اینکه شما می‌خواهید اسلام را حفظ کنید. باید منتخبین شما اشخاصی باشند که توجه به اسلام داشته باشند، متعهد به اسلام باشند، بازیگر نباشند، به شرق و غرب توجه نداشته باشند»(صحیفه نور، ج ۱۸: ۳۳۵).

1. political recruitment
2. political man

«در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشور ما حکومت کنند» (وصیت‌نامه، ۱۳۶۸: ۴۰ - ۳۹).

۲. حکومت بر بدن‌ها نه قلب‌ها

امروزه، از جمله شاخص‌های امنیت نرم‌افزاری، توانایی تبدیل روش حکمرانی از قدرت‌ورزی و اجبارگری، به اقتدار و افزایش ضریب مشروعيت نظام سیاسی است. روش حکمرانی مبتنی بر اقتدار، پذیرش ارادی نظام از سوی شهروندان و کسب مشروعيت توده ای و جلب حمایت همیشگی آنان را موجب می‌شود که در موقع بروز تهدیدات امنیتی، به مثابه پتانسیل دفاعی و قبل از بروز آن، با قابلیت بازدارندگی بالایی ایفای نقش می‌کند. از این‌رو، امام(ره) که تجربه حکمرانی جبارانه و بیگانه‌گرای رژیم پهلوی را با عمق وجود لمس کرده بود، حکومت بر جسم که تجلی قدرت‌ورزی است را عامل ناامنی و تهدید و مقابلاً، حکومت بر دل‌ها را که حاکی از اقتدار و مشروعيت رژیم و کارگزاران آن است، عامل امنیت معرفی نموده و اظهار داشتند:

«حکومت بر قلوب یک حکومت شیرین است، برخلاف حکومت بر ابدان که قلوب با آنها نباشد» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۱۷۹).

۳. کاخ‌نشینی و رفاه‌زدگی مسئولین

شکاف طبقاتی و فاصله سطح زندگی بین مسئولین نظام اسلامی و توده مردم، رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی آنان از منظر امام خمینی(ره)، واجد کارکرد ضد امنیتی است، زیرا این شکاف به شایبه امتیاز‌طلبی و رانت‌خواری، سوءاستفاده از قدرت سیاسی برای جلب ثروت مادی، فاصله‌گرفتن از سیره صالحان، مخصوصاً معصومین (ع) و تشدید شکاف بین حاکمیت و توده‌ها در ذهنیت مردم، دامن زده و باعث فرسایش اعتماد عمومی به مثابه سرمایه مهم اجتماعی می‌شود. اشاعه این ذهنیت در جامعه در درازمدت، موجبات دلزدگی و انفعال مردم در قبال حاکمیت را فراهم نموده و با محروم‌سازی حاکمیت از پشتونه مردمی، امنیت آن را در

برابر هر گونه تهدیدی، آسیب‌پذیر می‌کند. به همین دلیل است که امام خمینی(ره)، با تأسی از توصیه امیرالمؤمنین (ع) به والیان اسلامی، مسئولین نظام اسلامی(مبشری، ۱۳۷۵: ۸۳۹) را به ساده‌زیستی، تجمل‌گریزی و تداوم زندگی تودهوار کوخ‌نشینی دعوت نمودند و گفتند:

«بترسید که اگر خدای نخواسته یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از مردمی بودن بیرون رفتید و یک وضع دیگری پیدا کردید و خیال کردید حالای که من نخست وزیر، رئیس جمهور، وزیر کذا هستم باید چه وچه باشم، آن وقت بدانید که آسیب می‌بینیله، آن وقت است که خارجی‌ها به شما طمع می‌کنند» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۶۵).

«آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند، خدای نخواسته و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۳۷۶).

۴. بی‌تفاوتبندی سیاسی، انفعال و کاهش حضور مردم در انتخابات

مشارکت آگاهانه و همیشگی توده‌های مردم در فرایندهای سیاسی، ضامن امنیت ملی و عامل پایداری آن به شمار می‌رود و هرگونه هدف‌گذاری، سیاست و برنامه که منجر به انفعال سیاسی، یأس و بی‌اعتمادی توده‌ها شود، اقدامی تهدیدزا به نظر می‌آید. به نظر امام(ره)، پس از اسلام‌گرایی حکومت، اصلی‌ترین رکن امنیت ملی مردم‌اند. آنان از دو سو با امنیت ربط می‌یابند. از یک سو، مرجع اصلی امنیت شناخته شده و هر سیاستی باید بر تأمین مصلحت و رضایت آنان استوار گردد و از سوی دیگر، ابزار و عامل تأمین امنیت به شمار می‌رond و بدون حضور مردم، حتی قدرتمندترین حکومتها از اینمی پایدار برخوردار نیستند. اهمیت کارکرد امنیتسازی مشارکت مردم، زمانی آشکار می‌شود که در تحلیل امام خمینی(ره)، مشارکت مردم نشانگاه مقبولیت نظام دینی و حمایت آنان از قرائت انقلابی اسلام ارزیابی می‌شود و متقابلاً، عدم مشارکت سیاسی به معنای رویگردانی و نارضایتی از اسلام، انقلاب و نظام خواهد بود.

ایشان در همین رابطه بیان داشتند:

«مردم هم خودشان مکلفند به اینکه هم شرکت کنند در انتخابات. نرونده کنار، تکلیف است حفظ اسلام است رفتن کنار خلاف تکلیف است، خلاف مصالح اسلام است»(صحیفه نور، ج ۱۸: ۲۸۶).

«چنانچه سطح رأیتان از زمان سابق ... کمتر بشود، بوقهای تبلیغاتی خارج و شکست خوردهای فراری به خارج خواهند گفت که ایران از اسلام رو برگردانده و از جمهوری اسلامی رو برگردانده است و این تبلیغ در همه جا خواهد شد و این ممکن است در دنیا پایه‌های جمهوری را سست کند»(صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۶۱).

«ما اگر نظارت نکنیم؛ یعنی ملت اگر نظارت نکند در امور دولت و مجلس و همه چیز اگر کنار بروند، بسپارند دست اینها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباہی بکشد»(صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۷).

۵. دوگانگی گفتار و کردار مسئولین

سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی منبعث از آن، یکسان‌انگاری حاکمیت با مردم و کاهش فاصله اجتماعی و شکاف سیاسی بین آنان، نقش بسزایی در تحصیل امنیت ملی دارد. این سرمایه، ریشه در عوامل متعدد دارد که از جمله مهمترین آنها، باورمندی به انطباق گفتار و رفتار حاکمان است. اگر توده‌ها تطابق قول و فعل نخبگان سیاسی و همنوایی و مردم وارگی آنان را با عمق وجود خویش باور نمایند و نخبگان را از خود و در خدمت منافع خویش بپندراند، سرمایه تسخیرناپذیر امنیتی برای نظام فراهم می‌آورند که در خطیرترین شرایط نامنی، بیشترین ضریب امنیت را مهیا خواهد نمود، اما دوگانه‌پندرانی گفتار و کردار مسئولین نظام، موجب ضعف و زوال اعتماد عمومی و رقیقت‌ترشدن لایه‌ها و سپر امنیتی نظام خواهد شد. از این‌رو، امام(ره) تناقض قول و فعل مسئولین نظام را مضر به حال کشور و عامل نامنی ساخت قدرت قلمداد نموده و گفتند:

«ما هر چه فریاد بزنیم که ما اسلامی هستیم و جمهوری اسلامی هستیم، لکن وقتی ببینید ما را که در عمل - غیر او هستیم از ما دیگر باور نمی کنند»(صحیفه نور، ج ۱۳: ۴۸۸).

۶. تضعیف ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی

نگاه ارگانیک امام(ره) به اجزای حکومت، دلالت می‌کند که امنیت نظام مرهون کارکرد مناسب و بهنگام اجزای آن از یک سو و حمایت کامل بخش‌های مختلف از یکدیگر و پشتیبانی تمام عیار مردم از آنهاست. متقابلاً، ناکارآمدی، موازی کاری و عدم اهتمام به منطق تقسیم کار، موجب هرزرفتن انرژی نظام، بازمادردن آن از دستیابی به اهداف تعیین شده، ناکارآمدی و اختلال در فرایند امنیت‌یابی آن می‌شود. از این‌رو، امام(ره)، بارها مخاطرات امنیت‌زدای چنین رفتارها و سیاست‌هایی را گوشزد نمودند:

«شما باید توجه داشته باشید که هر قشری از یک کشور تضعیف بشود، هر شخصی که در یک کشور مستول کاری است، تضعیف بشود، هر ارگانی که در این کشور مشغول خدمت هست تضعیف بشود. این تضعیف تضعیف همه هست و این انتخار است» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۵۱).

۷. اجتناب از انحصارگرایی صنفی در مسائل سیاسی

در رویکرد امنیت ملی امام(ره)، مردم از جایگاه ممتازی برخوردارند. از یک سو، عامل بنیادین تأمین امنیت ملی هستند و از سوی دیگر، مرجع امنیت ملی که باید هم نظام مصروف تحقق مطالبات، تأمین رضایتمندی و تمهید مشارکت گسترده آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی بشود. بنابراین، هرگونه سیاستی که نتیجه‌اش به حاشیه رانی مردم و منزوی‌ساختن آنان بر مبنای تمایزات سنی، صنفی، قومی، نژادی، طبقاتی، جنسیتی و غیره و یا ناشی از رهیافتی اریستوکراتیک و الیستیتی یا عوام‌انگاری توده‌ها و اعتقاد به عدم اهلیت آنان برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی باشد و سیاست‌ورزی را حق انحصاری طیف خاصی از برگزیدگان و رهبران و صنف و قشر خاصی مثل روحانیت قلمداد نماید، اقدامی بر ضد امنیت ملی ارزیابی می‌شود. از این‌رو، امام(ره) با نفی انحصارگرایی صنفی در مسائل سیاسی که مشارکت در آن را حق ویژه و انحصاری روحانیت می‌داند، فرمود:

«آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است و بسیار ضرر به ما زدند و ما بسیار ضرر خوردیم و آنها هم بسیار نفع برداشتند. این مطلب شکست خورده.

حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است، یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند. باقیسان بروند سراغ کارشنان. یعنی مردم بروند سراغ کارشنان هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چنان نفر پیرمرد و ملا بایند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۳۶۱).

۸. تفاوت بین رأی توده‌ها با رأی خواص و نخبگان

مشارکت‌پذیری پویا و با بصیرت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، عامل مقوم امنیت ملی و مشارکت‌ناپذیری، انفعال و انزواگزینی آنان، موجب تهدید امنیت ملی است و امام(ره)، در سپهر اندیشه خویش، بارها خسارت‌های ناشی از یأس و انفعال مردم و اهداف توطئه‌آمیز شگردهای بیگانگان و عوامل داخلی آنان برای مأیوس‌کردن مردم را مورد توجه قرار دادند. از جمله تاکتیک‌های نیل به این هدف نامیمون، تبلیغ ایده تعیض و نابرابری آرای توده‌ها با نخبگان و خواص است که طبق نظر امام(ره)، توطئه‌ای روزآمد است که در تداوم توطئه انحرافی گذشته مبنی بر ترغیب عدم مداخله روحانیون و نخبگان فکری و دینی در سیاست، در صدد القای انحراف جدید مبنی بر درجه‌بندی شهروندان و تمایزبخشی بین آرای توده‌ها و خواص و نخبگان است. از دیدگاه امام(ره)، نتیجه این انحراف، دلسُری مردم و انفعال آنان است که همانا تهدید امنیت ملی است. ایشان در این خصوص بیان داشتند:

«هیچ کس در انتخابات بر دیگری مقدم نیست، همه افراد ملت یک جور هستند در انتخابات. یعنی همان آدمی که یک کار کوچکی انجام می‌دهد با آن کسی که در رأس همه امور هست، در باب انتخابات هیچ با هم فرقی ندارند. این یک رأی دارد آن هم یک رأی دارد» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۳۶۰).

۹. بی‌ثباتی سیاسی و اختلافات داخلی

رمز تأمین امنیت ملی و تثییت نظام، همگی مرهون نهادینه‌شدن ثبات و آرامش سیاسی در داخل است تا نظام سیاسی بتواند در پرتو ثبات و زیست سیاسی مسالمت‌آمیز بین گروهها و نگرش‌های سیاسی متفاوت، اهدافش را تعقیب نموده و از اتلاف بیهوده توان ملی اجتناب کند

و در پرتو وفاق و همزیستی سیاسی و اجتماعی و در محیطی ایمن و وفاق‌گرا، اهدافش را تعقیب و بسط داده و بدین وسیله، رضایت شهروندان را تحصیل کند و بر عکس، نظام بی‌بهره از ثبات نظاممند و انسجام‌گرایانه و مشحون از ناهمسازی و تفرقه داخلی، بستر مساعدی برای رویش و رشد عوامل امنیت‌زدا فراهم می‌آورد.

البته، این گزاره، بدین معنی نیست که نظام سیاسی موفق از منظر امام(ره) باید به سوی یکسان‌سازی دیدگاه‌ها و حذف هرگونه اختلاف نظر حرکت نماید، بلکه بدین مفهوم است که ضمن پذیرش تفاوت آراء و اختلاف دیدگاه‌ها که امری طبیعی و حتی برای پویایی و شکوفایی نظام سیاسی ضروری است، از تبدیل تفاوت به تعارض و اختلاف سلیقه به تفاوت عقیده که مایه منازعه داخلی خواهد شد، پرهیز گردد. نظر به تهدیدآفرینی بی‌ثباتی و اختلافات داخلی است که امام(ره) بیان داشتند:

«آمریکا و شوروی برای تضعیف اسلام و دولت‌های اسلامی مشغول ... تفرقه‌افکنی و ایجاد تشنجهای داخلی به دست عمال مزدور یا فریب‌خورده و برافروختن جنگ بین کشورها و دیگر شیوه‌های استعماری هستند» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۱۴۶).

«طمئن باشید که این اختلاف بین گروه‌های متعدد با اینکه حسن نیت دارند. به جایی می‌رسد که یک وقت خدای نخواسته بین دو گروه متعهد در سرتاسر کشور مخالفت بیفتند و یک وقت متنه بشود به جنگ مسلحانه و دشمنان شما از خدا می‌خواهند که بین شما یک همچون چیزهایی واقع بشود» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۳۶۸).

مخاصله و انشقاق نیروهای سیاسی در هر سطحی، کارکرد ضدامنیتی دارد، اما خصومت‌ورزی و ناهمزیستی بین نخبگان ابزاری و مدیران ارشد و سران نظام از راه تسری اختلافات به توده‌های مردم و تشدید شکاف‌ها و صف‌بندی نیروهای سیاسی، آثار سلبی مضاعفی برخلاف مصالح و امنیت ملی از خود به جای می‌گذارد. از این‌رو امام خمینی(ره) بارها پیامدهای سوء امنیتی اختلاف و شکاف بین سران نظام را گوشزد نموده و گفتند:

«من باز تأکید می‌کنم که اگر سران باهم خوب باشند این کشور صدمه نمی‌بینند. و اگر صدمه‌ای این کشور ببیند از اختلاف سران است» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۳۸).

«این طور باشد که منعکس بشود ما یک ملتی هستیم که در عین حالی که مبتلا به دشمنان هستیم، خودمان به جان هم ریختیم و خودمان مشغولیم به اینکه با هم اختلاف داشته باشیم همه دامن بزئیم به اختلافات، این همان است که آنها از خدا می‌خواهند در دنیا منعکس بشود یک ملتی هستند که قیم لازم دارند. خودشان نمی‌توانند خودشان را اداره کنند. باید یک قیمتی بیاید آنها را اداره کند. این را مشروع کند در خارج و بعد به واسطه مشروعیت این، وارد بشوند ... می‌گویند ما دیدیم که این مملکت دارد از بین می‌رود، برای انسان دوستی و برای خیرخواهی آمدیم اینجا که اینها را اداره بکنیم» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۱۷۵).

«آن روزی ما از بین خواهیم رفت که این دست‌ها از بین هم بیرون برود این به او بد بگوید او به او بد بگوید او اشکال به او کند، او اشکال به او بکند» (صحیفه نور، ج ۳۸۲: ۱۷).

۱۰. کناره‌گیری، ضعف و تضعیف روحانیت

اگر چه در اندیشه امام(ره)، از یک سو، تضعیف نهادهای حکومتی واجد پیامدهای ضد امنیتی است و از سوی دیگر، صنف‌گرایی در مدار باورهای امام (ره) نیز جایی ندارد، اما از نظر توجه راهبردی به گروههای مرجع و نقش ممتاز آنها در راهبردی جامعه، نهاد روحانیت در مرکز توجه ایشان قرار می‌گیرد. از نظر ایشان، این نهاد به عنوان مهمترین گروه مرجع که در آگاهی‌بخشی، سازماندهی و بسیج مردم و رهبری انقلاب نقش بی‌بدیلی داشته، باید از گزند تضعیف مصونیت یابد، زیرا ضعف یا تضعیف نهاد روحانیت که علاوه بر نقش رهبری انقلاب، نمایندگی تبیین مسائل دینی را نیز بر عهده دارد، تهدیدات جدی را همزمان متوجه کیان نظام و هستی دین می‌کند.

بی‌تردید، تذکر امام (ره) مبنی بر حفظ مرجعیت و تداوم منزلت و اعتبار روحانیت، ناشی از تعلق صنفی و وحدت شأنی نیست، بلکه به دلیل جایگاه روحانیت، به منزله کانون رویش و خیزش انقلاب و راهبری سیاست‌های نظام صادر شده است. امام(ره)، ضمن اینکه نسبت به مخاطرات دنیازدگی، قدرت، کارآمدی و رکود روحانیت هشدار می‌دهد و بیش و پیش از هر

کسی، خود روحانیت را به پویایی فکری و سلامت اخلاقی فرامی‌خواند، اما از توطئه‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت‌های متخاصم و عناصر ضد انقلاب برای حذف و تضعیف روحانیت نیز غفلت ننموده و بیان داشتند:

«تا اسلام تضعیف نشود، روحانیت تضعیف نشود، از بین نرود، نمی‌توانند اینها کارهایشان را بکنند و لهذا از اولی که رضاخان آمد به سرکار تا آخر در صدد این بودند» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۱۲۲).

«تمام قشرهای ملت توجه بکنند که جریان‌هایی در کار است که روحانیین را در چشم مردم یک نحو دیگری جلوه بدھند و مردم را از روحانیت جدا کنند و دانشگاه را از روحانیون جدا کنند و مقاصد خودشان را انجام بدهند» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۱۸۷).

«چنانچه همه ما، همه شماها، همه ملت و خصوصاً روحانیت و خطبا در صحنه نباشیم و حاضر نباشیم، در قضایایی که می‌گذرد مطمئن باشید که با عدم حضور شما به سر انقلاب آن خواهد آمد ولو حالا در درازمدت هم باشد که بر سر مشروطه آمد» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۳۲۹).

۱۱. آسیب‌رساندن به انقلاب با استفاده از نیروهای داخلی

در اندیشه امنیتی امام خمینی(ره)، همانطور که اولویت و اولیت نقش مردم در تأمین امنیت ملی و مرجعیت آن انکارناپذیر بوده و آرامش و یکپارچگی سیاسی در کلیه سطوح، کارکرد امنیت‌سازی دارد، اولویت این مرجع در تضعیف و شکنندگی بنیادهای امنیت ملی نظام نیز غیرقابل انکار است و اساساً از دیدگاه امام (ره)، تنها و جدی‌ترین تهدید امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی، فاقد خاستگاه صرفاً خارجی و ناشی از تهاجم و تجاوز نظامی یا اعمال فشارهای دیپلماتیک و سیاسی یا تحریم، مجازات و ایجاد تنگناهای اقتصادی است.

از این منظر، خاستگاه اصلی تهدیدات امنیت ملی داخلی بوده و از کچ اندیشی، بدفهمی یا نادرست‌کرداری مردم و نخبگان و اختلاف و تفرقه بین آنها سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر تهدیدات خارجی بر بستر محیط مساعد داخلی استقرار نیابد و از سوی بی‌ثباتی سیاسی، ناکارآمدی دولتمردان و تشتبث بین نیروهای داخلی پشتیبانی نگردد، هیچگاه توانایی نامن‌سازی جامعه را نخواهد داشت و متقابلاً محیط داخلی برخوردار از وفاق عمومی، انسجام

ملی و کارآمدی و مشروعتی، توانایی تهدیدزدایی از سپهر جامعه در برایر جدی‌ترین تهدیدات نسبت به منافع حیاتی کشور را خواهد داشت. بنا به چنین اهمیتی است که امام خمینی(ره) بیان کرده‌اند:

«آمریکا نه دخالت نظامی می‌کند در ایران و نه حصر اقتصادی می‌تواند بکند. توطئه آمریکا این است که در داخل خود کشور ما کاری بکند که ما نتوانیم این راهی را که رفتیم برویم. توطئه داخلی و به دست اشخاصی که در داخل کشور هستند و از کارکنان آنها هستند» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۷۵).

«از خارج نرسید تا داخل یک آسیبی نبینید - از خارج نباید ترسید. از داخل بترسید» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۹۵).

۱۲. قانون‌گریزی

امنیت ملی به عنوان متغیر تابع، محصول عوامل عدیده از جمله استحکام ساختار، عقلانیت رفتار و روزآمدی و کارآمدی هنجارها و سیاست‌های امنیتی واقع‌بینانه می‌باشد و در این میان، نقش هنجارها در تأمین امنیت ملی حائز اهمیت زیادی است. چون هنجارها با تعیین وظایف، تنظیم روابط و ترسیم الگوهای رفتاری بایسته، کنش گران سیاسی - اجتماعی در آفرینش محیطی باثبات و منضبط نقش و تحصیل و تقویت امنیت ملی، نقش به سزاگی ایفا می‌کند. بر عکس، قانون‌گریزی به ناسامانی و بی‌انضباطی اجتماعی، از هم گسیختگی نظم و نسق عمومی، بروز اختلاف و در نهایت، ناستواری داخلی می‌انجامد. نظر به اهمیت هنجارمندی و قانون‌گرایی و متنقابلانه، آثار مخرب قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی در تهدید امنیت ملی است که امام(ره) گفتند:

«همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنید اختلاف دیگر پیش نمی‌آید» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۳۷۸).

۱۳. خوشبینی به ابرقدرت‌ها

زیست موفق و عزتمند در جهانی که عدم اطمینان^۱ از شناسه‌های بارز آن است، مستلزم فهم قواعد بازی حاکم بر روابط و سیاست جهانی، تدوین راهبردها و اعمال سیاست‌های عقلانی امنیت ملی و رفتار هوشمندانه امنیتی در فضای نامطمئن و سیال جهانی است. چنین درک و رفتاری، در مقام مدیریت امنیت ملی کشور، ضامن تحقق امنیت ملی است و نافه‌می یا کج‌فه‌می قواعد و منطق بازی در سیاست بین‌المللی یا خوشبینی نسیت به سیاست‌ها و مواضع اعلامی و عدم تمیز بین مواضع اعلامی و مقاصد و سیاست‌های اعمالی، خطر فریب‌خوردنگی در رفتارهای امنیتی را در پی داشته و از این زاویه، خسارت‌های جدی متوجه امنیت ملی کشور خواهد شد. از این‌رو، دوری از واقع‌نگری و غفلت از فهم پارادایم فکری و رفتاری حاکم بر مناسبات بین‌المللی، و بر عکس، اتکا و خوشبینی مفرط نسبت به مقاصد و مواضع اعلامی ابرقدرت‌ها، به منزله یکی از تهدیدات سیاسی امنیت ملی مورد توجه حضرت امام (ره) قرار گرفته است. ایشان با اشاره بدین نکته بیان داشتند:

«ملت‌های مسلمان باید اصل را بر دشمن و فریب ابرقدرت‌ها با خود بگذارند، مگر اینکه خلاف عینی و عملی آن را مشاهده و لمس و باور نمایند» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۸).

۱۴. دولت آمریکا

عوامل و کنش‌گران محیط داخلی و خارجی، به طور توان در تقویت و تضعیف امنیت ملی اثرگذارند و هرچه حوزه اطلاق قدرت ملی بازیگر وسیع‌تر بوده و در سلسله‌مراتب ساختار قدرت جهانی از جایگاه هژمونیک و فرادستی برخوردار باشد، اثرات ایجابی و سلبی آن بر امنیت ملی سایر واحدهای سیاسی بیشتر خواهد بود. ایالات متحده آمریکا در نسبت با ایران، در چند جهت از چنین نقشی برخوردار بوده و هست. البته، این گزاره هیچگاه به معنی صحه‌گذاشتن بر یکجانبه‌گرایی، زورمداری و هیمنه‌طلبی جهانی این کشور نیست، بلکه اشاره به سیاست‌های خصم‌مانه و مانع تراشی در قبال ایران در پنهان جهانی است که به رویارویی سیاست‌ها و منافع دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجامیده است.

1. uncertainty

ایران از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، از جهت استراتژیک و ژئوپولیتیک، با بر هم زدن الگوی مطلوب منطقه‌ای آمریکا، منافع آن را در معرض مخاطره قرار داده و از جهت ایدئولوژیک نیز در برابر حاکمیت بلامنازع ایدئولوژی لیبرالیسم سیاسی و کاپیتالیسم اقتصادی، منادی ارائه ایدئولوژی رقیب یعنی اسلام سیاسی و صدور آموزه‌های انقلابی به جهان اسلام و استضعاف شده و از جهت سیاسی نیز با پایان‌بخشیدن به حضور و همینه چندین ساله بر ایران، نویدبخش الگوی دولتی مستقل، مردم‌سalar و دین‌گرا شد. بدیهی است با توجه به پیامدهای سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و امنیتی و سویه‌های ایدئولوژیک و الگوهای رفتاری ایران، ایالات متحده تلاش کرد از تمام ظرفیت‌های خود و متحدینش برای ناکامی و تضعیف ایران استفاده نموده و خصم‌انه‌ترین، فوری‌ترین و شدیدترین ضربت تهدید امنیتی از محیط بیرونی را متوجه ایران نماید. به همین دلیل، در میان کنش‌گران خارجی تهدیدزا برای امنیت ملی ایران در اندیشه امنیتی امام(ره)، نقش آمریکا طراز اول و بی‌بدیل می‌نماید که با اتخاذ روش‌های گوناگون سخت‌افزاری و نرم‌افزاری سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی و با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها، از بدو رخداد انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، در صدد تحقق منافع و تعقیب سیاست‌های خود بوده است. بدیهی است که این نقش خصومت‌جویانه دائمی از سوی ایالات متحده، امام(ره) را وادرد تا رفتارهای امنیت‌سوز این کشور را در متن اندیشه امنیتی خود قرار دهد. با اشاره به این واقعیت، امام(ره) بیان داشتند: «دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۲۱). «جاسوسان تحت عنوان مأموران سفارت فعالیت می‌کردند و اکنون که ملت این حقیقت را دریافته، آمریکا را دشمن شماره یک خود می‌شناسد» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۳۴).

۱۵. سازمان‌ها و مجتمع بین‌المللی

فلسفه اصلی تشکیل سازمان‌ها و مجتمع بین‌المللی، تأمین امنیت و صلح بین‌المللی از طریق ارتقای سطح همکاری‌ها، مدیریت جمیع مشکلات زیست‌بوم بشری، تحقق منافع مشترک اعضا و دفاع از حقوق شهروندان و دولت‌های مورد تجاوز می‌باشد، اما چنانچه این سازمان‌ها با برخوردهای گزینشی^۱ و جانبدارانه سیاسی، ویژگی ابزارشدنگی^۲ قدرت‌های ذی‌نفوذ را پیدا کنند، خود به سازوکار تهدید امنیت ملی آنها مبدل خواهند شد. امام خمینی(ره) نیز پس از مطالعه تاریخ تصمیمات و سیاست‌های اعلامی و اعمالی این سازمان‌ها و تجربه حضوری رفتار آنان در قبال جمهوری اسلامی ایران، بر خصلت ابزارشدنگی و رفتار گزینشی آنان صحه گذاشته و ضمن نفی فایده آنها برای ثبات و امنیت جهانی گفتند:

«اصلًاً مجتمع بین‌المللی لفظی است در خدمت قدرت‌های بزرگ نه به خدمت مظلومین و محرومین» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۴۸).

«دنیا امروز گرفتار جهانخواران و غارتگرانی است که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند و نیز گرفتار وابستگان آنان است که منافع ملت‌ها و کشورهای خود را فدای منافع ابرقدرت‌ها می‌کنند و همچنین، گرفتار سازمان‌های دست‌نشانده قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکاست که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌المللی و حقوق بشر و از این قبیل مفاهیم بی‌محتوای که به قدرت‌های بزرگ خدمت می‌کنند و در حقیقت مجری احکام و مقاصد آنان و مأمور محاکوم‌نمودن مستضعفان و مظلومان جهان به نفع قدرت‌های بزرگ جهانخوار هستند» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۳۰۶).

1. selective
2. instrumentalized

نتیجه‌گیری

مذاقه در عوامل تهدید امنیت ملی در آرای امام خمینی(ره) نشان می‌دهد رویکرد ایشان در مسأله امنیت ملی نه با رویکرد کلاسیک و سنتی بلکه با مدرن و نرمافزاری قرابت دارد، زیرا وی تهدیدات را چندلایه و مرکب و از نظر خاستگاه نه فقط ریشه‌دار در محیط خارجی با صیغه نظامی، بلکه بیشتر نهفته در محیط داخلی به تصویر می‌کشد.

در همین راستا، در رویکرد امام(ره)، نقش منابع داخلی تهدید امنیت ملی، آن هم از سخن تهدیدات نرمافزاری، مقدم بر منابع و عوامل خارجی تهدیدات ارزیابی می‌گردد و متقابلاً برخورداری نظام سیاسی از عوامل داخلی مقوم امنیت ملی، آن را در برابر هرگونه صدمه و تهدید خارجی از جنس سختافزاری مصوبیت می‌بخشد و بر عکس، وجود ریشه‌ها و زمینه‌های تهدیدات داخلی، از هر گونه تهدیدات خارجی برای امنیت ملی خسارتبارتر محسوب می‌شود.

در رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره)، دو رکن دین و مردم، هم امنیت‌زا تلقی شده و هم اصلی‌ترین آماج تهدید ارزیابی می‌شوند و ضمن اینکه، نقش عوامل قوام‌بخش یا تضعیف‌کننده امنیت ملی در نسبت‌شان با دین مورد سنجش و داوری قرار می‌گیرد، مردم از سهمی کلیدی برخوردارند، زیرا هرگونه فاصله‌گرفتن نظام سیاسی، کارگزاران و مردم با اسلام و عدم حضور آگاهانه مردم در عرصه تعیین سرنوشت، یأس، انفعال و حاشیه‌نشینی‌کردن آنان و تشیت و اختلاف بین آنان، مهمترین تهدید امنیت ملی هستند.

منابع

- آزر، ادوارد.ای و مون، چونگ این(۱۳۷۹)؛ امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر(ترجمه و گرداوری)(۱۳۸۱)؛ *مراحل پیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- باردن، لورنس(۱۳۷۳)؛ *تحلیل محتوا*، ترجمه مليحه یمنی سرخابی و محمد آشتیانی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بوزان، باری(۱۳۷۸)؛ *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمد رضا(۱۳۸۱)؛ *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی؛ ج اول: رهیافت‌ها و راهبردها*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- خمینی، روح الله(۱۳۶۸)؛ *صحیفه نور*، تمام مجلدات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریمی، علی(۱۳۸۳)؛ «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- ماندل، رابرت(۱۳۷۷)؛ *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هولستی، ال. آر(۱۳۷۳)؛ *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- Ayoob, Mohammad(1995); *The Third World Security Predicament, State Making, Regional Conflict and the International*, London: Lynn Rienner Publishers.
- FISCHER, Dietrich(1993); *Nonmilitary Aspects of Security: A Systems Approach*, Dartmouth: UNIDIR.

منابع و شیوه‌های تأمین امنیت

در اندیشه امام خمینی (ره)

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۹

سیامک رهپیک*

چکیده

ایده‌پردازی و سیاست‌گذاری در خصوص منبع و شیوه برقراری امنیت و تأمین آن، از جمله عناصر هر نظریه امنیتی و یا راهبرد امنیت ملی است و راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مقاله حاضر در این چارچوب، به درک منابع و شیوه‌های تأمین امنیت در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و سعی در تبیین رویکرد ایشان در این حوزه دارد. بر این اساس، نویسنده معتقد است رویکرد بنیادین تأمین امنیت در سپهر اندیشه امام (ره)، درونی و برخاسته از تأملات انسان‌شناسانه ایشان است و بر این اساس، الگوی تأمین امنیت در نظریه ایشان، از درون به بیرون و از پائین به بالاست که ترجمان عینی و اجتماعی – ملی آن را می‌توان در عنوان «الگوی مردم‌محور» خلاصه نمود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، منابع تأمین امنیت، شیوه‌های تأمین امنیت، وحدت کلمه، ایمان،

مردم‌محوری

* دانشیار دانشکده علوم قضایی

مقدمه

امام خمینی(ره)، شخصیتی کمنظیر بود که ابعاد وجودی و عمق تفکر و مبانی اندیشه او در فهم هستی و مسایل انسانی و اجتماعی، هنوز نیز تا حد زیادی ناشناخته مانده است. رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، بخش‌هایی از این ژرفنگری را عینیت بخشید، اما همه آنچه از ایشان ظهرور کرد، تمام ایده و ظرفیت او نبود و آنچه نیز در خارج تحقق پیدا کرد، از نظر تحلیل مبانی و خاستگاه اندیشگی وی، کاملاً درک نشده است. اندیشه و عمل امام خمینی در حوزه امنیت نیز اینگونه است. البته، اگر بنا بر آن باشد که نظریات و رویکردهای متعارف امنیتی را معیار قرار دهیم و مستقیماً به دنبال واژگان و عبارات مترادف آنها در کلام و سیره امام خمینی باشیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که ایشان در باب امنیت، مطالب قابل توجهی ندارند، اما اگر امنیت را در مبانی و چارچوب نظری و گفتمان ایشان جستجو و کشف کنیم یا حداقل زبان گفتمانی امام را به زبان گفتمانی قابل فهم جاری ترجمه نماییم، مشخص خواهد شد که ایشان در حوزه امنیت تا چه حد و میزانی فکر و عمل داشته‌اند.

با این نگاه، مسایل گوناگون حوزه امنیت را می‌توان با توجه به مبانی تحلیلی حضرت امام برسی و درک نمود.

درک مفهوم امنیت، علاوه بر دو مقوله مرجع امنیت و تهدیدات امنیتی، شامل دو مقوله یا پرسش دیگر نیز می‌شود که عبارتند از: چه کسی امنیت را تدارک می‌بیند؟ و برای تدارک امنیت، از چه شیوه‌هایی می‌توان یا باید بهره جست؟ نحوه پاسخ‌گویی به این دو پرسش، بستگی مستقیم به این دارد که دو پرسش نخست را چگونه پاسخ داده باشیم(تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳). برای مثال، در برخی نظریات که هجوم نظامی، مهمترین تهدید امنیتی به شمار می‌رود، دولت به طور عام و نیروهای مسلح به شکل خاص، وظیفه تأمین امنیت را بر عهده دارند. همچنانکه، در سطح امنیت عمومی، معمولاً از پلیس به عنوان مهمترین تأمین‌کننده امنیت نام برده می‌شود. در مقابل، می‌توان از نقش مردم، گروه‌ها، سازمان‌ها و جمیعت‌ها در تأمین امنیت یا تأمین امنیت به صورت مشارکتی سخن گفت(رهپیک، ۱۳۸۵: ۸۷ - ۸۶). به عبارت دیگر، ممکن است امنیت از «بالا به پائین»، «پائین به بالا» و یا با الگوی دیگری تأمین شود. بنابراین، در نظریه‌پردازی امنیتی، می‌توان این سوال را مطرح کرد که هر نظریه‌پرداز با توجه به

اجزا و بخش‌های مختلف نظریه خود، چه شخص یا نهادی را بهترین تأمین‌کننده یا تأمین‌کنندگان امنیت می‌داند؟ و آنها با چه شیوه‌ها و ابزاری امنیت را تأمین می‌کنند؟ آیا شیوه‌ها و ابزار سخت اهمیت دارند یا شیوه‌ها و ابزار نرم و چه رابطه‌ای بین این دو وجود دارد؟(رهپیک، ۱۳۸۷: ۵۶).

در این نوشتار، به تبیین پاسخ این پرسش‌ها در اندیشه امام خمینی(ره) می‌پردازیم.

الف. رویکرد بنیادین در تأمین امنیت

امام خمینی بر اساس نگاه عمیق انسان‌شناسانه خود، نفس و درون انسان را منشاء اصلی خیر و شرّ انسان و جامعه انسانی می‌داند. این نگاه، الگوی امنیت را از درون به بیرون می‌بیند. بنابراین، در سطح اجتماعی و ملی نیز تأکید بر عوامل درونی است، به طوری که با تحقق وجود شرایط مطلوب درونی، تهدیدات بیرونی کم‌اثر و قابل کنترل قلمداد می‌شوند و در مقابل، نابسامانی و عدم تعادل درونی، مهمترین عامل ناامنی است که تهدیدات خارجی را فعال و مؤثر می‌کند. البته، بدیهی است در غالب نظریات، عوامل درونی و بیرونی محیطی، هردو در ایجاد امنیت و ناامنی مؤثر تلقی شده‌اند، اما ویژگی نظریه امام خمینی، تأکید فوق العاده بر عوامل درونی انسانی و اجتماعی است که با توجه به نوع عوامل معرفی شده، تا حد زیادی آن را متمایز از سایر نظرات می‌نماید. بر این اساس، عامل درونی انسانی و اجتماعی، شکل‌دهنده رویکرد بنیادین امام خمینی در تأمین امنیت به شمار می‌رود.

به بیان امام(ره):

«همه گرفتاریها از انسانیت انسان است. تمام جنگ‌های عالم از این انسانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند؛ اگر جنگی باشند بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند. وقتی که ایمان نباشد و توجه همه‌اش به خودش باشند، هرچیز را برای خودش بخواهد، هیاهو از اینجا به پا می‌شود... این جنگ همه بین انسانیت‌هاست ... این انسانیت در اولیا نیست، جنگ هم در اولیا نیست»(تفسیر سوره حمد: ۱۲۴).

ب. منابع تأمین امنیت

در اندیشه امام خمینی(ره)، از منظر درونی، می‌توان منابع تأمین امنیت را در دو مورد «وحدت» و «ایمان و معنویت» خلاصه کرد.

۱. وحدت

وحدت در بین اقشار مختلف و مسؤولان، نقشی کلیدی در الگوی مدیریت و رهبری امام خمینی ایفا می‌کند. کارکرد وحدت، اتحاد، انسجام و تفاهمنامه اجتماعی و سیاسی، از نظر ایشان بی‌نظیر و منحصر به فرد است. وحدت، رمزی است که امام آن را گشود و خود نیز معتقد به این رمزگشایی بود. وحدت در پیروزی انقلاب نقش اساسی داشت و در بقای انقلاب و جمهوری اسلامی نیز همان نقش را بازی می‌کند. معنای این سخن آن است که امنیت جامعه و کشور به بود و نبود یا میزان وحدت بستگی دارد. بنابراین وحدت، امر سطحی و تشریفاتی نیست، بلکه حقیقت جوهری و ذاتی در بقای ملت و دولت قلمداد می‌شود. تعابیر حضرت امام در این خصوص کاملاً روشن و آشکار است:

«... ما پیروزی مان با وحدت کلمه و اتکای به اسلام بود، الله اکبر ما را پیروز کرد، حالا هم سلاح ما همان الله اکبر است. وحدت کلمه ما را پیروز کرد. حالا هم سلاح ما همان وحدت کلمه است» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۵۵).

به بیان بهتر، امام(ره) معتقد بودند علت مبادله انقلاب، همان علت محدثه آن است، یعنی همان علت یا شیوه‌ای که انقلاب را به پیروزی رساند، همان است که می‌تواند موجبات حفظ و بقای آن را نیز فراهم کند.

ایشان در وصیت‌نامه سیاسی -الهی خود در این خصوص می‌نویسنند:

«بی‌تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن، انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای

همان انگیزه و مقصد... و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقاء آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. یکی از شیوه‌های تأمین وحدت در چارچوب اهداف انقلاب و حفظ انقلاب به تعبیر امام(ره)، «حفظ مصالح یکدیگر» است:

«...و ما راه طولانی دیگری داریم. و آن این که رئیسه‌های گندیده استعمار را از بین و بن انشاءالله به خواست خدا درآوریم و این میسوز نیست، میسر نیست مگر اینکه این نهضت را به همینظر که تا اینجا آمده است حفظ کنی؛ این وحدت کلمه را حفظ کنی. از اختلافات دست بردارید؛ احتراز کنیم از اختلاف. ما همه برادر هستیم، همه ملت با هم برادراند. به گفته خدا مؤمنین برادر هستند؛ برادر باید مصالح برادر را حفظ کنند...»(صحیفه امام، ج ۶ : ۴۱۹).

«...همه می‌دانید که رمز پیروزی بزرگی که ملت به آن رسیده است وحدت کلمه همه اقشار از مرکز تا اقصی بlad کشور و هدف آن برچیده شدن حکومت طاغوتی و قطع ایادی استعمار و استثمارگران بین‌المللی و برپاشدن جمهوری اسلامی بود. اکنون احتیاج بیشتر داریم به حفظ این وحدت کلمه و وحدت مقصد....»(صحیفه امام، ج ۶: ۲۶۲).

۲. ایمان و معنویت

اهمیت قدرت اسلام و معنویت، در مرکز اندیشه امام قرار دارد. توجه به ایمان و معنویت دینی، منبع لایزالی از توانمندی‌ها تولید می‌کند که امنیت و بقای ملت و کشور با آن تضمین می‌گردد:

«...اینهای که به مملکت ما خیانت کردند و مملکت ما را به تباہی کشانند، آن بودند که ایمان نداشتند. اگر در بین آنها یک نفر ایمان داشت، آن یکنفر اینکارها را نمی‌کرد. آنهای که خوردن و بردن و ما را به تباہی کشانند، آنهای بودند که به اسلام کار نداشتند، اعتقاد نداشتند؛ به ماورای طبیعت اعتقاد نداشتند، به معنویات عقیده نداشتند...»(صحیفه امام، ج ۷: ۴۶۴).

از سوی دیگر، روحانیت نیز به عنوان مرجع تولید گفتمان دینی و حافظ آن، در جبهه مقدم معنویت و ایمان اسلامی قرار دارد و حفظ و بقای جامعه اسلامی بسته به آن است:

«چنانچه همه ما ... و خصوصاً روحانیت و خطبا در صحنه نباشیم و حاضر باشیم در قضایایی که می‌گذرد، مطمئن باشید که با عدم حضور شما، به سر انقلاب آن خواهد آمد که بر سر مشروطه آمد... بر همه ما و ... همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. اگر بنا باشد که روحانیون کثار بروند و گاهی با یک قلمی اشکالات را بگویند و در رفع اشکالات کوشش نکنند و خطبا در منابر خودشان، مسائل روز را فراموش کنند و مسائل انقلاب را فراموش کنند، این انقلاب صادمه خواهد دیل» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۲۹).

«... ما همه دیلیم که در همه بلاد، معممین - معممین متعهد - در رأس مردم بودند و مردم را وادار کردند به اینکه نهضت کنند؛ و مردم هم اطاعت کردند. من در خدمت شما هستم، روحانیت در خدمت اسلام و در خدمت ملت است. این سد را حفظ کنید تا کشور شما حفظ بشود ...» (صحیفه امام، ج ۷: ۸۶).

ج. شیوه‌های تأمین امنیت

بر اساس نظرات حضرت امام، تأمین امنیت به شیوه‌های گوناگون امکان‌پذیر است، اما در هر حال، بنا بر رویکرد کلی ایشان که در ابتداء نیز مورد اشاره قرار گرفت، امنیت درونی و امنیت از پایین به بالا، بسیار مهم تلقی می‌شود. بر این اساس، شیوه‌های تأمین امنیت باید با این رویکرد تناسب داشته باشد:

«آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (صحیفه امام، ج ۴: ۲۴۸).
رویکرد «از پائین به بالا» و «درونی» در اندیشه امام، از آن رو اصطالت می‌یابد که به اعتقاد ایشان، انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و اسلامی بود و با «حضور ملت» تکوین یافت:

«این انقلاب و پیشگیهای بسیار مثبت داشت و دارد. این انقلاب از باب اینکه یک انقلابی از خود ملت بوده است و مثل انقلاب‌های دیگری [نبود] که اکثراً یا همه، انقلاب ملت مستقیماً نبوده، بلکه گاهی حزبی در رأس بوده است و انقلاب کرده است و گاهی حکومتی بر حکومت دیگر قیام کرده است، بر ضد حکومت دیگر و او را سرنگون کرده است. انقلاب ایران نه مثل کودتاهاست دنیاست و نه مثل انقلابات دنیا، یک انقلاب خاص خودش است؛ انقلابی است از خود ملت با فریاد «الله اکبر» و با فریاد جمهوری اسلامی، این دو خصوصیت، که یکی خود ملت در صحنه حاضر هست و بود و یکی اینکه راه یک راه بود، یک راه اسلامی، این دو خصوصیت و دو ویژگی اسباب آن شد که بعد از اینکه بر این قدرتهاشیطانی که در ایران هدایت می‌شد و همه قدرتها هم در ذنب آن بودند، به شکست رسیدند، این طور نبود که ملت کنار برود و بگوید که ما رژیمی را کنار زدیم و حالا اشخاص خاصی بیایند و در صحنه اداره کنند کشور را. خود ملت در همه جا و در همه ارگانها حاضر بودند و تمام جهات انقلاب جوشیده از متن ملت بود» (صحیفه امام، ج ۱۴: ۳۱۹).

شیوه تأمین امنیت، ترجمان عینی و اجتماعی – ملی این رویکرد است که می‌توان آن را در عنوان «الگوی مردم‌محور» متباور دید که در این صورت، الگویی نرم‌افزارگرا به شمار می‌رود و از الگوی دولت‌محور و سخت‌افزارگرا متمایز می‌شود. شاکله این الگو در نظریه حضرت امام با عنوان «حضور مردم در صحنه» مشخص می‌شود که اجزای آن عبارتند از «پشتیبانی مردم از نظام اسلامی»، «دخالت مستقیم مردم در امور سیاسی»، «تفاهم ملت و دولت» و «برخورداری نظام اسلامی از پایگاه مردمی».

۱. نقش پشتیبانی مردم در تأمین امنیت

یکی از شیوه‌های تأمین امنیت، افزایش حمایت و پشتیبانی مردم از نهادهای رسمی تأمین امنیت است. این شیوه، کارکردهای گوناگونی دارد. از یک سو، از این طریق، الگوی امنیت درونی تقویت می‌شود و از طرف دیگر، توان نهادهای رسمی ارتقا می‌یابد. همچنین، با تقویت رابطه دولت و ملت، عناصری مانند مشروعیت و اعتماد، استحکام بیشتری پیدا می‌کنند. استفاده

از این شیوه در موارد متعدد مورد تأکید امام واقع شده و ایشان برای این منظور از اصطلاح «حضور مردم در صحنه» استفاده می‌کردد:

«مردم را در صحنه حاضر نگه دارید که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است. در تمام دنیا مردمی به خوبی مردم ایران پیدا نمی‌شود. امروز مردم پشتیبان انقلاب اسلامی و دولت هستند. پشتیبانی مردم از دولت به خاطر این است که دولت را اسلامی می‌دانند و می‌دانند که طرفداری از دولت، طرفداری از اسلام است؛ تنها به این خاطر است که از دولت پشتیبانی می‌کنند، این پشتیبانی را باید حفظ بکنید» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۴۵۳).

«از ملت هم تشکر می‌کنم به اینکه الحمدالله در صحنه حاضرند و تا در صحنه حاضرند، این کشور آسیب نخواهد دید ولو هرچه حالا فساد بکنند، هرچه کارهای خلاف بکنند. خداوند همه‌تان را حفظ کند» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۸).

در کلام امام(ره)، پشتیبانی مردمی از نظام اسلامی منوط به نوعی رابطه دوطرفه میان ملت و دولت است و ایشان این رابطه را با سه کلیدوازه «تفاهم»، «خدمت» و «پشتیبانی» تبیین کرده‌اند. به بیان ایشان:

«دولتی که پشتیبان ندارد شکست خواهد خورد. همه دولت‌هایی که در خارج شکست می‌خورند – و مال خودمان هم دیدیم که رژیم سلطنت اصلاً به هم خورد – برای همین بود که تفاهم مابین ملت و رژیم نبود... این مسائل روی همین زمینه پیش آمد که دولتها در مقابل ملت می‌ایستادند و جبهه می‌گرفتند، ملت هم در مقابل دولت همین طور بود، وقتی این طور شد، نمی‌تواند دوام داشته باشد. اما اگر ملت و دولت هر دو باهم باشند، دوست باشند، اینها خودشان را خدمتگزار آنها بدانند، آنها خودشان را پشتیبان اینها بدانند، هر دو به هم خدمت بخواهند بکنند، یک همچو ملت و دولتی هیچ وقت شکست نخواهند خورد... بپرهیزید از اینکه از ملت جدا بشویید؛ شما را بخواهند جدا بکنند. ملت هم باید بپرهیزید از اینکه از شما جدا باشد.» (صحیفه امام، ج ۹: ۱۴۵).

این تفاهم و خدمت متقابل، در نظر امام(ره)، کلید حفظ جمهوری اسلامی و حتی اسلام در درازمدت است و ترک آن از بزرگترین گناهان کبیره به شمار می‌رود:

«همه می‌دانید و باید بدانیم مادامی که ملت، پشتیبان مجاس و دولت و قوای مسلح هستند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت به ویژه قشراهای محروم می‌باشند و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌نمایند، هیچ قادری تووانایی آسیب‌رساندن به این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواسته یکی از این دو یا هر دو از خدمت متقابل دست بردارند شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگرچه در درازمدت، حتمی است. بنابراین، ترک این خدمت متقابل که به شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهی می‌شود، از بزرگترین گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب شود. چنانچه این خدمت از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند».
(صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۹۱).

حضرت امام(ره)، مفهوم «خدمت متقابل» را در فرازی دیگر از اندیشه‌های خود به مفهوم «پایگاه مردمی نظام اسلامی» تعبیر می‌کنند و آن را ضامن سلامتی نظام می‌دانند:

«اگر یک کشور بخواهد کشور سالمی باشد، باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشند و مع الأسف در رژیم‌های شاهنشاهی و بخصوص در رژیم اخیر، آن معنا عکس بود... اینها اسباب این شد که نتواند حکومت باقی بماند و با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود و رفت. این باید یک عبرتی باشد برای دولت‌ها. در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه، همین تفاهم مابین دولت و ملت باشد. یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارعاب بکند، اذیت بکند و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکند یا فرار بکند از مقررات دولتی»
(صحیفه امام، ج ۱: ۲۳۰ - ۲۳۱).

برخورداری نظام اسلامی از پایگاه مردمی، مستلزم دخالت ملت در امور سیاسی است و این دخالت از نظر امام(ره) موجب استقرار و استدامه حکومت با پشتیبانی ملت می‌شود:
«دخالت در امور سیاسی سالم و اجتماعی یک وظیفه است در این حکومت اسلامی و کمک به متصلیان امر و دولت مردان وفادار به جمهوری اسلامی نیز یک

وظیفه اسلامی - انسانی - ملی است که امیدوارم ملت شریف و بیدار از آن غفلت نکنند و همان‌گونه که تا کنون در صحنه حاضر بودند و هستند و با کمک آنان حکومت اسلامی و جمهوری می‌توانست استقرار و استدامه پیدا کند، از این پس نسل حاضر و نسل‌های آینده با وفاداری بر آن و پشتیبانی از آن، هرچه بیشتر استقرار یابد و ادامه داشته باشد» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۲۲۴).

در صورت وجود پایگاه مردمی، به نظر امام(ره)، حتی اگر دشمن حمله کند و کشور را اشغال نماید، باز هم نمی‌تواند دوام بیاورد و بار دیگر قدرت به مردم و نظام اسلامی بازخواهد گشت:

«وقتی یک انقلابی از خود مردم شد، این را نمی‌شود با یک دسته‌ای، بلکه با یک لشکرها یی این را برهم زد. می‌شود که - فرض کنید - یک قدرت بزرگ مثل آمریکا حمله کند به ایران و ایران را بگیرد، لکن نمی‌تواند انقلاب را به هم بزند، نمی‌تواند این مردم را رام کند. ... قدرت به آن بزرگی شوروی به افغانستان حمله کرد ... لکن وقتی وارد شد قدرت و قوای او به افغانستان، فشل شد و الا ان به نظر می‌رسد که پشیمانند، لکن رویشان نمی‌آید بگویند. اگر آمریکا فرض کنید بیاید ایران را بگیرد، ابتدا بتواند یک همچه کاری بکند، نمی‌تواند در اینجا ادامه پیدا کند؛ می‌تواند که طیاره‌ها یش را، جنگنده‌ها یش را بفرستد و شهرها را بمباران کند و اینها ولی وقتی آمدند روی زمین، مردم آنها را با چنگ و دندان از بین می‌برند» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۱۱).

۲. دخالت مستقیم مردم در تأمین امنیت

ایده دفاع و بسیج عمومی که از سوی امام خمینی مطرح و حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس شد، مردم را به طور مستقیم در تأمین امنیت دخالت می‌دهد. در سال‌های دفاع مقدس، نمونه‌های بارزی از اجرای این ایده ملاحظه شد. در شرایط کاملاً خاص امنیتی که حفظ ارزش بقای نظام در معرض تهدید است، از منظر امام خمینی این ایده، چهره تکلیف شرعی نیز پیدا می‌کند. پذیرش این ایده و عمل به آن از سوی مردم، فواید فراوان سیاسی و اجتماعی در بر دارد.

در جریان جنگ تحمیلی، حضرت امام تأکید داشتند که چون قوای مسلح مردمی بودند و از مردم بودند توانستند جنگ را به پیش ببرند و در غیر این صورت نمی‌توانستند: «شما اگر مردم نبودند نمی‌توانستید این جنگ را اداره بکنید، این شک ندارد. مردم اداره کردند؛ یعنی این سپاه مردمند؛ این بسیجی‌ها مردمند؛ ارتش هم امروز مردم است» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۷۹).

به نظر امام(ره) این نحوه حضور مستقیم مردم در صحنه‌های حساس مانند جنگ تحمیلی، می‌تواند کشور را نجات دهد:

«شما هستیید که کشور را از دست ابرقدرت‌ها نجات دادید و این طبقه عزیز محروم که در ازای خدمت‌شیش غیر از خدا از کس دیگری چیزی نمی‌خواهد و ما همه رهین منت شما هستیم و اگر لایق باشیم خدمتگزار شما. شما بودید که در میدان‌ها، در خیابان‌ها، اجتماع کردید و با مشت گره کرده در مقابل توب و تانک و مسلسل و اینها ایستادید و با ایستادگی و شجاعت زن و مرد شما، بزرگ و کوچک شما، فداکاری کرد و شهید داد تا خلبه کرد و الان هم که در جبهه‌ها جنگ است، باز این طبقه محروم‌ند که مشغول خدمت هستند... شاید در طول تاریخ هم نظیری برایش نتوانیم پیدا بکنیم که بچه‌های کوچک و جوان‌های نیمسال و زنها، پیرزنها، نوادروها، نوادامادها، همه با هم در این جبهه حاضرند و صحنه جنگ، صحنه‌ای است که ملت همه در آن حاضر هستند» (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۶۲ – ۲۶۴).

بر اساس رویکرد کلی امام در توجه عمیق به نقش مردم، ایشان ضمن تأکید بر حفظ یکپارچگی ملت در تأمین امنیت، مردم هر منطقه را در تأمین امنیت منطقه خود اولی می‌دانند: «من از برادران و خواهران کردستانی می‌خواهم که برادرانه با سایر برادران مسلمان خود و در کنار هم از کشور خود دفاع کنید» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۲۲۱).

این نقش مردمی در مناطق قومی کشور از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. به بیان امام(ره):

«من از شما ملت غیور و از شما اهالی گنبد و اهالی غیور گنبد، تشکر می‌کنم که در این زحمات پایداری کردید. مسائلی که ذکر کردید من به سمع دولت می‌رسانم و

امیدوارم که ترتیب اثر داده بشود و امنیت به آنجا برگردد. لکن شما هم باید کمک کنید یعنی پشتیبانی کنید از قوای انتظامی. اگر قوای انتظامی در آنجا مستقر شد شما هم پشتیبانی کنید و به کمک هم، اشرار را کنار بینید. این اشرار که حمله می‌کنند به مسلمین، واجب است آنها را دفع کنند ولو به قتل آنها منجر بشود. و هر کسی پایداری کند ثواب دارد، و هر کس کشته بشود ثواب شهید دارد» (صحیفه امام، ج ۷: ۹).

«از عواطف اسلامی شما سلحشوران مسلمان و طرفداران جمهوری اسلامی متشرکم. امید است در پرتو حکومت عدل و افراشته شدن پرچم اسلام، آزادی و امنیت و استقلال نصیب ملت محترم ایران شود. این جانب از طوایف بویراحمد و سایر طوایف شجاع ایران تقاضا دارد که در حفظ نظم و امنیت منطقه خودشان کمال مراقبت را بنمایند؛ و در این موقع حساس که به وطن ما می‌گذرد نگذارند اشخاص ماجراجو به باخواهان دین و کشور بهانه دهند. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین را خواهانم» (صحیفه امام، ج ۵: ۱۹).

در عین حال، تأمین امنیت به صورت محلی و منطقه‌ای، نباید موجب شود اقوام، ایلات، مناطق و طوایف، در مقابل هم بایستند و هر یک، امنیت خود را در گرو نامنی دیگری بداند:

«شما بختیاری‌ها، که از اول معروف به دلاوری و جنگجویی بودید، الآن هم باید کوشش کنید و نگذارید آنجا یک عناصر فاسدی بیاند و بین جوانهای ایل حرفهایی بزنند، یک وقت شما بفهمید که در خود ایل اختلاف حاصل شد، یا مثلًا ایل شما را با یک ایل دیگری در بینشان فتنه بکنند، و شماها را مقابل هم قرار بدهند. اینها الآن مفسدۀ جوهایی هستند که از خوف این که نبادا ایران یک استقراری پیدا بکنند، یک حکومت عدل اسلامی پیدا بکنند. در صدد هستند که هرجا هستند یک ایجاد اختلافی بکنند. در شهرها به یک طور، در دهات به یک طور، در ایلات به یک طور، در کارخانه‌ها به یک طور. اینها را باید جلوگیری بکنید. خودتان حفظ بکنید مناطق خودتان را و از آشتفتگی‌ها حفظ کنید تا یک امنیتی برقرار بشود، و این حکومتی که بناست مستقر بشود، مستقر بشود» (صحیفه امام، ج ۹: ۱۶۳).

تأمین امنیت به شیوه مردمی، در رویکرد نظری امام خمینی (ره)، علاوه بر آنکه بهترین شیوه و امکان‌پذیرترین آنها در چارچوب جمهوری اسلامی است، به لحاظ شرعی نیز نوعی تکلیف به شمار می‌رود که بر عهده همه است و در این خصوص، هیچ تفاوتی میان فرد یا گروهی نیست:

«در هر صورت تکلیف زیاد است، بزرگ است برای همه‌مان. ما برای ادامه این انقلابی که هست تکلیف زیاد داریم؛ دولت تکلیف دارد، رئیس جمهور تکلیف دارد، رئیس مجلس تکلیف دارد، کشاورز تکلیف دارد؛ کارگر تکلیف دارد، هر کس در هر گوشه‌ای از این کشور واقع شده است تکلیف دارد. تکلیف ما لیکن فرد و نفر نیست، آحاد مردم یکی یکیشان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است، از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همه است، هیچ فرقی مابین ترک و فارس و کجا و کجا‌یی ندارد، سیستانی و بلوچستانی و اینها. و این تکلیف برای همه دنیاست. حفظ دین حق، یک حکمی است برای همه دنیا، در رأس واجبات برای همه دنیا واقع شده، متنها غیر مسلمین چون اعتقاد به اسلام ندارند می‌گویند خوب، اسلام واجب کرده، به ما چه، اما مسلمین که اعتقاد دارند. آن مسلمی که در آفریقاست، حفظ جمهوری اسلامی برایش واجب است» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۸۷).

در این تکلیف شرعی، تفاوتی میان ابزارهای نرم و سخت نیست و در حفظ امنیت و کیان مسلمین و تمامیت ارضی کشور و دفاع در برابر تعدی، همه مکلفند با ابزارهای مناسب مشارکت کنند:

«نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم ارتش اینکار را بکننا. وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمنهای اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است؛ با همه کوشش واجب است. وقتی یک همچو مطلبی پیش آمد و شما هم بحمد الله، همه کشور ما، همه زن و مردش آماده برای این مسئله هستند..... اینها یکی که در سرحدات، اینها یکی که به سرحدات حمله می‌کنند به ما، ولر فرض بکنید که مسلمان هستند، لکن چون حمله کردند دفاع واجب است و کشتن آنها هم تا دفعشان واجب

است. نه اینکه ما سر جنگ داریم، ما می‌خواهیم عالم در صلح باشد. ما می‌خواهیم همه مردم، همه مسلمین و غیر مسلمین همه در صلح و صفا باشند، لکن معناش این نیست که اگر یک کسی بخواهد بریزد در منزل یک کسی و تعدی کند، ما بگوییم که سر صلح داشته باشید و تن بدھیاد به ظلم! نه، همانطوری که ظلم حرام است، انتظام و تن دادن به ظلم هم حرام است. دفاع از ناموس مسلمین و جان مسلمین و مال مسلمین و کشور مسلمین یکی از واجبات است. ما داریم به این واجب عمل می‌کنیم. کشور ما دارد به این واجب عمل می‌کنند» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۱۱).

۳. تأمین امنیت از طریق نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی

در نظریه حضرت امام، وجود نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی قوی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که مورد تأکید و توجه آموزه‌های دینی نیز قرار گرفته است. حفاظت از ارزش‌های کشور، به ویژه ارزش‌های والای دینی که از سوی قدرت‌های معارض مورد تهدید و تعرض قرار دارد، نیازمند به کارگیری شیوه‌های سخت و اعمال قدرت نظامی، انتظامی و امنیتی است:

«زحمات شما برادران و کمیته موجب قدردانی است که در آن وقتی که اول انقلاب بود و پیروزی انقلاب بود و طبع هر انقلاب یک شلوغی‌هایی و بی‌امنیتی هست، شماها بحمد الله توانستید شهرها را امن کنید و تسلط پیدا کنید بر شهرها از جهت امنیت؛ و از آن وقت تا کنون هم با برادران سپاهی خودتان، ارتشی خودتان، همه خدمتگزار به اسلام و به کشور عزیز خود بودید و این امری است که پیش خدای تبارک و تعالی ثبت است، و امیدوارم که تا آخر هم این امر ادامه پیدا بکند و در درگاه خدای تبارک و تعالی نام شما ثبت بشود با نام کسانی که در صادر اسلام برای پیروزی اسلام خدمت کردند» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۴۰۰).

البته، در رویکرد ایشان، قوای نظامی، انتظامی و امنیتی و ضابطین مرتبط باید در خدمت و حافظ استقلال و امنیت کشور باشند نه صرفاً رژیم سیاسی یا دیکتاتوری مستبد. به بیان ایشان:

«هیچ کشور بی نیاز از نیروی نظامی و ارتش نیست ولی ارتش باید پاسدار استقلال و امنیت کشور باشد نه حافظ یک دیکتاتوری مستبد، و مطروح تمامی ملت و مأمور قتل عام فرزندان کشور» (صحیفه امام، ج ۵: ۳۸۴).

در این صورت است که فعالیت و تلاش این قوا موجب برقراری آرامش و امنیت در میان مردم و حفظ امنیت داخلی و ملی می‌شود:

«و من امروز باید از شما تشکر کنم که شما از این ملت پشتیبانی کردید و فعالیت شما به ملت آرامش داد. ملت باید از شما جوانان در سرتاسر کشور که نگهبان امنیت داخلی هستید و از آن جوانان که نگهبان کشور هستند در جبهه‌ها، تشکر کند و خدای تبارک و تعالی از شما تقدیر می‌کند» (صحیفه امام، ج ۶: ۷۶).

با این وصف، قوای نظامی و انتظامی و دیگری قوای مسلح، اساس و بنای برقراری امنیت در جامعه به شمار می‌روند و نیروهای آنها از میان خود مردم برمی‌خیزند و در نتیجه، این قوا، صبغه‌ای مردمی می‌یابند:

«بی‌سابقه است که به مجرد اینکه انقلاب می‌شود یک عده‌ای به نام پاسدار، یک عده‌ای به نام کمیته، یک عده‌ای به نام بسیج برای امنیت داخلی و مرزها از خود مردم جوشش کنند» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۴۲۵).

مردمی‌بودن این قوا اقتضای آن را دارد که مورد توجه ویژه و خاص ملت قرار بگیرند و پشتیبانی لازم از آنها بشود:

«قوای مسلح، از ارتش و سپاه و زاندارمی و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عساکر ویژگی خاص دارند. اینان که بازویان قوی و قدرمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاهای نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می‌باشند، می‌باشند مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۳۲).

از سوی دیگر، این نیروها در صورتی می‌توانند حافظ اسلام، نظام اسلامی و کشور باشند که همچون ید واحده عمل کنند و اختلافی میان آنها نباشد. این اتحاد و انسجام، به ویژه میان نیروهایی که پیش از انقلاب وجود داشتند با نیروهایی که برآمده از انقلاب اسلامی هستند مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از ضروریات است:

«آدمی که مسلمان است، آدمی که علاقه دارد به کشور اسلامی، می‌داند که ارتش از ارگان‌هایی هستند که اسلام را حفظ می‌کنند، همینطوری که سپاه حفظ می‌کند، همینطوری که بسیج حفظ می‌کند. وقتی همه باهم شدید، یک جمعیت عظیم هستید، و در مقابل دیگران انشاء‌الله قدرت‌نمایی می‌کنید و حفظ می‌کنید کشور خودتان را، دفع می‌کنید دشمن‌های خودتان را» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۶۱).

«حفظ استقلال و امنیت و بقای جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به قوای انتظامی ارتش، ژاندارمری و شهربانی آن است و در کشور ما که در حال انقلاب به سر می‌برد، در کنار قوای انتظامی، پاسداران انقلاب نیز موجود و به حفاظت انقلابی اشتغال دارند. و باید ملت محترم با تمام قوا کوشش در حفظ این قوای انتظامی و فعال نمایند و از پشتیبانی آنها دریغ ننمایند؛ که این قوا در خدمت اسلام و از جنود اسلام‌مند؛ که مولا امیر المؤمنین درباره آنها فرموده: **حَصُونَ الرَّعَيْةِ، وَرَبِّينَ الْوَلَاءِ، وَعَزِّ الدِّينِ، وَسَبِيلَ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوُمُ الرَّعَيْةُ إِلَيْهِمْ.** و چون این قوای انتظامیه - که در خدمت خالق و خلق هستند - باید با روحیه قوی سریازی و در امن و امان به سر ببرند» (صحیفه امام، ج ۹: ۲۵).

یکی از لوازم اتحاد و انسجام میان این قوا، اجتناب از رقابت‌ها و موازی کاری‌ها و توجه هر نهاد و سازمان به کارویزه‌ها و کارکردهای خاص خود می‌باشد. همچنانکه امام(ره) در خصوص باند منحرف مهدی هاشمی، چنین مرقوم فرموده‌اند:

«با توجه به مسائلی که تا کنون کشف و یا مورد سوء ظن شده است، و با توجه به جویسازی و اطلاع‌یهایی که با اسامی مختلف توسط افراد ضد انقلاب و منحرف و وابسته به مهدی هاشمی پخش گردیده است، که نه تنها سوء ظن را بیشتر می‌کند که خود دلیل مستقلی است بر خط انحراف از انقلاب و اسلام، جنابعالی موظف هستید به جمیع جوانب این امر با کمال دقت و انصاف رسیدگی نمایید؛ و تمام افراد متهمی را که از سران این گروه محسوب می‌شوند و نیز افراد دیگری را که در انتشار مسائل کذب و قضایای دیگر دست داشته‌اند، تعقیب نمایید. بدیهی است که این امر چون

مربوط به اسلام و انقلاب و امنیت کشور است، تحقیق آن منحصرآ در اختیار وزارت اطلاعات کشور می‌باشد»(صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۴۵).

۴. کارکرد امنیتی نهادهای رسمی غیرامنیتی

امام خمینی(ره)، همانگونه که مشارکت آحاد ملت را به طور مستقیم و غیرمستقیم در تأمین امنیت مطرح نمود، یکی از کارکردهای نهادهای رسمی غیرامنیتی را به ویژه در شرایط خاص، تأمین امنیت می‌داند. نهادهایی که با کلیت نظام ارتباط دارند، با کلیت امنیت نیز ارتباط پیدا می‌کنند. بنابراین، مخدوش شدن آنها در مجموعه کلی نظام مؤثر است.

ایشان در خصوص وظایف مجلس خبرگان رهبری و کارکرد امنیتساز آن می‌فرمایند:

«مجلس خبرگان یک مجلسی است که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است جبران بعدها نشود این تقصیر. باید همانطوری که اعلام می‌کنند و آن روزی که اعلام می‌کنند که آقایان بروند و افرادی را که تعیین کرده‌اند بزرگان به آنها رأی بدهند و کسانی هم که خودشان میل دارند که رأی بدهند، بروند و شرکت بکنند»(صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۱۳).

«مجلس خبرگان تقویت رهبری است. گول این حرفها را نخورند. باید همه وارد بشوند. این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت. و چنانچه همه با هم نباشند و در صحنه حاضر نباشند و رأی به وکلا ندهند و رأی به مجلس خبرگان ندهند و وکلایی که باید تعیین بشود و کسری دارند رأی کم بیاورند، این[ها] برخلاف تکلیف عمل کرده‌اند»(صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۰۲).

علاوه بر این، همه قوا و نهادهای حکومتی اعم از نظامی و غیرنظامی و همچنین نهادهای نظام‌ساز همچون نهاد انتخابات، به گونه‌ای غیرمستقیم نیز در تأمین امنیت ملی و ارتقاء ضریب آن نقش دارند. به بیان دیگر، انجام درست وظایف و نقش‌ها و اهتمام به آن از سوی این نهادها

و متولیان آنها می‌توانند موجبات امنیت و آرامش را در کشور فراهم کند و بدکارکردی^۱ آنها پشتیبانی مردمی از نظام را زایل نماید:

«... وقتی شما خوب کار کنید برای ملت، آنها هم پشتیبان‌اند. وقتی دولت خوب کار کند برای ملت، وقتی مجلس خوب کار کند برای مردم، پشتیبان هستند. مردم باید پشتیبان دولت باشند، پشتیبان مجلس باشند، پشتیبان قوه قضائی باشند و همه با هم خدمت کنند...» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۸۲ - ۳۸۳).

«قوه مجریه که دست اندر کاران حل و فصل بزرگ‌ترین مسائل اداری و اجرایی یک کشور بزرگ و در حال جنگ و محاصره و با جمعیتی متجاوز از پنجاه میلیون نفر است و از قوه قضائیه که مسئولیت اجرای حدود و احکام الهی و در حقیقت بار سنگین تأمین امنیت جان و نوامیس و اموال و شخصیت یک جامعه انقلابی را به عهده دارد...» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۳۳۶).

نهاد انتخابات، در این چارچوب، از اهمیت خاصی برخوردار است که نحوه برگزاری آن و اهتمام ملت به شرکت در آن می‌تواند بر سرنوشت نسل‌های آینده کشور و امنیت آنها تأثیر گذارد و حتی در حفظ اسلام مؤثر است:

«حفظ اسلام به این است که این انتخابات که می‌خواهد مجلس دوم را متحقق کنم، بدانید که انتخابات از اموری است که در سرنوشت شما و در سرنوشت ما نقش مهم دارد، و بالاترین نقش است، و این انتخابات است که همه امور کشور را چه در داخل و چه در خارج باید بگذراند» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۴۰۳).

یکی از دلایل آنکه شرکت در انتخابات و رأی‌دادن از تکالیف شرعی به شمار می‌رود – از نظر امام(ره) –، به همین مورد بازمی‌گردد. به بیان دیگر، شرکت در انتخابات موجب حفظ نظام و بقاء اسلام می‌شود:

«اگر خدای نخواسته بر اسلام یا کشور اسلامی، از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک‌یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار^۱ توانا مسئول خواهیم بود و نسل‌های آینده که ممکن است از کناره‌گیری‌های کنونی مورد

هزارگونه تجاوز واقع شوند، ما را نبختن. پس، یکی از وظایف مهم شرعی و عقلی ما برای حفظ اسلام و مصالح کشور، حضور در حوزه‌های انتخابیه و رأی‌دادن به نمایندگان صالح کارдан و مطلع بر اوضاع سیاسی جهان و سایر چیزهایی که کشور به آنها احتیاج دارد می‌باشد چه از روحانیون باشند، چه نباشند» (صحیفه امام، ج ۱/ ۳۳۶).

نتیجه‌گیری

اگرچه امنیت دارای سطوح و لایه‌های گوناگون است و تحلیل امنیت در سطوح مختلف، تفاوت‌هایی نسبت به یکدیگر دارد، اما می‌توان اصول و چارچوب‌های مشترکی را از اندیشه‌های امام خمینی(ره) در مورد ارکان امنیت استنباط کرد. نگاه ایشان به تأمین امنیت، ویژگی‌های خاصی دارد. در اندیشه امام خمینی، تأمین امنیت، به شدت وابسته به منابع مهمی مانند وحدت، انسجام، ایمان و معنویت است و مشکلات و چالش‌های منابع تأمین امنیت، امنیت و اجزای آن را دچار مشکل می‌کنند. امام براساس مبانی فکری خود، حرکت اصلاحی از درون به بیرون را بهترین شیوه دسترسی به اهداف می‌داند. بنابراین، در منابع امنیت و نیز روش‌های تأمین آن، مؤکدآ بر عناصر درونی اصرار می‌ورزد. به همین دلیل، ایشان در کثار استفاده از نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، به دخالت مستقیم و غیرمستقیم مردم در امنیت اعتقاد دارند. ورود مردم در دفاع و جنگ و همچنین پشتیبانی مستمر از نیروهای نظامی، از مصادیق دخالت مردم در تأمین امنیت به شمار می‌رود.

در هر حال، باید توجه داشت موضوع امنیت در نظریات امام خمینی(ره) در عین برخورداری از اهمیت بالا، در یک مجموعه پیچیده و منسجم معنا می‌شود که درک آن نیازمند آشنایی با مبانی اندیشه ایشان و تحلیل آرای وی بر اساس این مبانی می‌باشد.

منابع

- تریف، تری و دیگران(۱۳۸۳)؛ **مطالعات امنیتی نوین**، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رهپیک، سیامک(۱۳۸۵)؛ «درک امنیت عمومی»، **فصلنامه امنیت عمومی**، سال اول، شماره یک.
- رهپیک، سیامک(۱۳۸۷)(به اهتمام)، **نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- موسوی خمینی، سید روح الله(۱۳۸۶)؛ **صحیفه امام**، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی (ره)

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۸

* محمدعلی قاسمی*

چکیده

مبانی تقسیم‌بندی و مرزبندی در تفکر اسلامی و فقه سیاسی، عقیده است و بر این اساس، جهان به دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر / دارالشرک تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، در جهان معاصر، ممالک اسلامی به دهها کشور جداگانه تقسیم شده‌اند. چگونگی سازگارکردن این تقسیم بالفعل عالم به دولت‌های ملی با اندیشه امت واحد اسلامی، ذهن بسیاری از پژوهش‌گران و احیاگران اسلامی را مشغول کرده و برای آن راه حل‌هایی ارائه شده است. از دیدگاه امام خمینی، استراتژی وحدت اسلامی می‌تواند راه حل این معضله باشد. به نظر امام، اگر مسلمین عالم، به ویژه با شنیدن پیام الهام‌بخش انقلاب اسلامی ایران از «خواب» بیدار شوند و اختلافات جزئی و فرقه‌ای خویش را به کناری بنهند و حکومتی مبتنی بر احکام و حقایق اسلامی ایجاد کنند، به واسطه شباهت در احکام و قواعد و قوانین و اهداف و استراتژی این دول و ممالک، قراب و رابطه‌ای چنان نزدیک بین آنها برقرار می‌شود که موجودیت جدیدی پدید می‌آید و گویی حکومتی واحد بر سراسر عالم اسلامی حاکم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، ملت، امت اسلامی، استراتژی وحدت، وحدت اسلامی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

مقدمه

بر اساس آرایی که در کتب فقهی سیاسی مسلمین مطرح شده است، جغرافیای عالم را باید بر اساس اصول و موازین عقیدتی و ایمانی ترسیم و درک کرد. بدین معنا که کل اسلام و مؤمنین به دین مذکور، در یک صف و یا واحد جغرافیایی – سیاسی قرار می‌گیرند و انسان‌ها و ممالک و حکومت‌های خارج از دایره اسلام (مقید به هر عقیده‌ای باشند یا نباشند) در واحد جغرافیایی دیگری جای می‌گیرند. به بیانی روشن‌تر، جهان به دو ناحیه محل سکونت امت اسلامی و «امت کفر» (که آن هم امتی واحده است)، تقسیم می‌شود. از این‌رو، دنیای اسلام نمی‌تواند بر پایه ملاک‌های قومی / ملی / نژادی / زبانی و نظایر آنها، به اجزاء جدیدتر و کوچک‌تری تقسیم شود و وحدت آن ضروری و طرح ادعای مخالف آن، مغایر موازین اسلام است.

از طرف دیگر، با نگاهی سطحی به جغرافیای جهان اسلام در دوران معاصر به خوبی آشکار می‌شود که بیش از پنجاه کشور مسلمان با انگیزه‌های مختلف به وجود آمده‌اند و همانند دیگر نقاط جهان مدرن، در عالم اسلام نیز الگوی «دولت ملی» یا «دولت – ملت» پذیرفته شده است، الگویی که بی‌شک منطبق بر موازین اسلامی نیست. از این‌رو، احیاء‌گران تفکر اسلامی با این سؤال مواجه شده‌اند که چگونه حکومت اسلامی را (در اندیشه اهل سنت، خلافت را) با الگوی دولت ملی سازگار کنند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۵۰ – ۱۴۶). اندیشمندانی چون توفیق الشاوی و محمد رشیدرضا و دیگران، برای حل این مسأله، به تأمل و ارائه راهکار پرداخته‌اند.

امام خمینی(ره)، به عنوان یکی از پرنفوذترین و مؤثرترین شخصیت‌های اسلامی، که بانی نظام سیاسی اسلامی و طرفدار صدور پیام انقلاب به همه عالم و علی‌الخصوص دنیای اسلام بود، علی‌القاعدہ باید راهکار و استراتژی مشخصی برای حل این معضله فکری و ابهام داشته باشد. تبیین این مسأله و تشریح استراتژی مزبور، بی‌شک نمی‌تواند بدون پیامدهایی برای سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست خارجی باشد. در این نوشتار، پس از «تقریر محل نزاع» و بیان تعارضات مفاهیم «امت و ملت»، به دلایل و ضرورت‌های استراتژی وحدت امام خمینی(ره)، به محتوای آن و همین‌طور، موضع آن پرداخته می‌شود.

الف. امت و ملت

امت خاستگاه عقیدتی و ایمانی دارد و در نصوص معتبر اسلام و همچنین در قرآن کریم، مبنای بحث درباره پیروان پیامبر اسلام و انبیای سابق است. بر اساس آراء فقهاء، عالم به دو مجموعه بزرگ یعنی دارالاسلام (و یا دارالعدل) و دارالکفر یا دارالشرك تقسیم می‌شود. همانطور که امت اسلام / مسلمین، امت واحده است، کفر هم، که شامل همه پیروان ادیان دیگر یا اقوام فاقد دین است، امتی واحد به حساب می‌آید. در این چارچوب، تقسیم‌بندی دوقطبی جهان معنادار می‌شود. دارالاسلام یا دارالعدل، جایی است که در آن احکام اسلامی اجرا می‌شود و مسلمین، شعائر دینی خویش را به صورت کامل به اجرا درمی‌آورند. دارالاسلام که دارای حاکمی مسلمان است، از نظر فقهاء با اشکال نسبتاً متفاوتی تعریف شده، اما کلیت آن دلالت بر شمول دارالاسلام بر سرزمین‌های آبادشده به دست مسلمانان، مفتوحه مسلمین و اراضی مسلمین تحت اشغال کفار دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۵-۲۳۳).

دارالشرك و یا دارالکفر نیز جایی است که در آن مسلمین اکثریت ندارند و حاکمی مسلمان بر آن حکومت نمی‌کند و احکام و شرایع اسلامی نمی‌توانند در آنجا علناً ابراز و اجرا شوند. فقهاء برای دارالکفر قائل به تقسیم‌بندی‌های فرعی شده‌اند، از جمله:

۱. دارالعهد: قسمتی از دارالکفر که با مسلمانان هم‌پیمان است.
۲. دارالهدنه / دارلمهانده: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در آشتبی / آتشبس است.
۳. دارالحرب: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در حال جنگ یا خصومت آشکارند. (از جمله ر.ک به: شکوری، ۱۳۶۱: ج ۱).

بدیهی است هریک از بخش‌های دارالکفر و دارالاسلام، احکام و قواعد ویژه‌ای برای تعامل و ارتباط دارند (از جمله ر.ک به: کلاتتری، ۱۳۷۵). در این مقاله، جای پرداختن به این احکام و یا طرح جزئیات نیست. از این‌رو، اختصاراً به شرح مفهوم ملت اشاره می‌شود تا تفاوت‌ها و تباين‌های آن دو روشن و آشکار گردد.

ملت، پدیداری محصول تحول و تطور تاریخی مغرب‌زمین است که اغلب محققان و متخصصان حوزه‌های علوم انسانی، ظهور آن را ناشی از تکوین بورژوازی و شکافتن پوسته فدرالیسم، در نتیجه انقلاب صنعتی می‌دانند که سمبول حقوقی آن قرارداد و سنتفالياست

(نقیبزاده، ۱۳۸۷: ۸). در واقع، قرارداد وستفالیا نوید پایان صورت‌بندی (فرماسیون) امپراتوری‌های «چندملیتی» و «چندقومیتی» و شکل‌گیری واحدهای سیاسی بر اساس ملیت و خصوصیات ملی را می‌داد. بدین ترتیب، صورت‌بندی سیاسی دوران مدرن (دورانی که از پایان قرون وسطاً و عصر رنسانس و اصلاح دینی آغاز شده است)، دولت – ملت یا به تعبیر دیگر دولت ملی است. یعنی اگر شکل رایج حکومتگری سابقاً امپراتوری و تقسیم‌بندی‌های عقیدتی و دینی بود، در عصر مدرن، دولت ملی محوریت یافته است.

حقوقان در تعریف ملت، مناقشه‌های بسیاری کرده‌اند و آنگونه که در ادبیات سیاسی شایع است، دو تعریف آلمانی و فرانسوی از ملت وجود دارد که به ترتیب، بر وحدت تبار و نژاد و اشتراک در تجارت و ساخته و احساس همدلی تأکید دارند(بشيریه، ۱۳۸۰: ۹-۲۸). بر این مبنای اتفاق نظر بر این است که ملت مجموعه‌ای از انسان‌های تحت حاکمیت یک دولت و تابع قوانین می‌باشند و جالب آنکه، بسیاری از اهل نظر بر تقدم دولت بر ملت تأکید دارند؛ به این معنا که دولتها، «ملتها» را می‌سازند؛ یعنی هر دولت اهالی تحت اداره خویش را «ملت» تعریف می‌کند و بر آن اساس، ملت ظهر می‌کند و پرورده می‌شود. از جمله، ارنست گلنر محقق معروف ناسیونالیسم بر این اعتقاد است(ر.ک: او ذکریمی، ۱۳۸۳: ۴-۱۶۳). از طرف دیگر، ملت محصول دورانی خاص (سرماهیداری) و مرحله‌ای مشخص از تحول تاریخی غرب است و غرب در دوره زمانی عصر استعمار (قرون هیجدهم تا نیمه دوم قرن بیستم)، بر تقریباً کل سطح کره ارضی مسلط شده بود. در نتیجه، این صورت‌بندی به دیگر نقاط عالم هم سرایت کرد، به وجهی که اینک، به یکی از اصول مقبول و اجتماعی در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده و بر آن آثار حقوقی بسیاری مترتب می‌شود. مفهومی محوری نظیر حاکمیت ملی از همینجا ناشی می‌شود و به رسمیت شناختن آن به صورت متقابل، مبنای حقوق بین‌الملل و روابط بین کشورهاست(بوزان، ۱۳۸۸: ۱؛ ۱۳۹). در عین حال، به استثنای ناسیونالیست‌های افراطی، هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که حاکمیت دولت‌ها به صورتی که سابقاً مطلق تعریف می‌شد، همچنان ادامه دارد یا تداوم خواهد داشت و از این‌رو، از فراسایش حاکمیت ملی و به تبع آن دولت – ملت‌ها (تحت تأثیر نیروهای مختلف که در مجموع جهانی شدن خوانده می‌شوند)، سخن به میان می‌آورند(نش، ۱۳۸۰: ۷۱). از این‌رو، تعریف دولت ملی، ازلی – ابدی

و «قدس» نیست و تعدیل و تغییر آن ممکن / محتمل است. بنابراین، با آنکه می‌توان گفت تا آینده قابل پیش‌بینی، دولت ملی همچنان بازیگر اصلی عرصه بین‌المللی خواهد بود، اما حوزه آن، هم در عرصه بین‌المللی و هم در ساحت داخلی، تنگ‌تر و مضيق‌تر می‌شود (بوزان، ۱۳۸۸: ۲۴۵). به نظر می‌رسد در آینده، شکل‌بندی‌های جدیدی نظیر اتحادیه اروپا و نظایر آن در سایر نقاط جهان بتواند به وجود آید و تعاریف ملت هم بر آن اساس، متتحول شود.

از نکات مزبور، به خوبی اختلافات امت و ملت آشکار می‌شود. در حالی که ملت با ویژگی‌هایی چون فرهنگ، زبان، تاریخ و نژاد / قومیت مشترک تعریف می‌شود، امت بر وحدت عقیده تأکید دارد و دیگر مبانی تقسیم‌بندی جوامع را «جهانی» می‌داند.

تأکید بر وحدت عقیده و وحدت حکومت، یعنی ضرورت وجود حکومتی (دینی) واحد در سراسر قلمرو دارالاسلام، به قدری مهم و اساسی بوده است که برای مثال، فقهای اهل سنت، حاضر نبودند وجود دو امام / خلیفه را در یک آن در قلمرو دارالاسلام قبول کنند و تنها برای توجیه حکومت امویان اندلس، شرط وجود دریا بین دو قلمرو را مطرح ساختند(نظیر دیدگاه ماوردی). از جمله ر.ک به؛ قادری، ۱۳۸۳: ۷۷). همانطور که اشاره شد، متفکران اهل سنت در دوران جدید، راه حل‌های مختلفی برای این مسئله مطرح کرده‌اند که چگونه پراکندگی و تقسیم دارالاسلام به ملل مختلف را با حکومت واحد اسلامی سازگار کنند. به نظر می‌رسد استراتژی وحدت امام خمینی(ره) را هم می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

ب. مفهوم امت در اندیشه امام خمینی^(ره)

اگر از حیث تواتر کلمات کلیدی در آثار و گفتار امام خمینی(ره)، قضاوت کنیم، با توجه به نسبت واژگان «امت» و «ملت»، به نظر می‌رسد مفهوم امت مفهومی حاشیه‌ای در تفکر ایشان باشد، اما اگر چنین بیان‌دیشیم، مجبور خواهیم شد اشارات بی‌شمار ایشان به مسائلی نظیر «صدور انقلاب» را نادیده بگیریم. حال آنکه، صدور انقلاب و ضرورت و اهمیت آن، در سخنرانی‌ها و پیامهای امام، جایگاه مهمی دارد(مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸).

در واقع، به صورت کلی، می‌توان نگرش‌های موجود در انقلاب اسلامی ایران را در قبال عالم اسلامی و صدور انقلاب، در سه گفتمان جای داد:

۱. گفتمانی که با تساهل می‌توان آن را ناسیونالیستی یا «لیبرال» دانست. مطابق این گفتمان، انقلاب نباید نظم بین‌المللی و منطقه‌ای را به چالش بطلبد و در عوض، باید بکوشد از فرصت انقلاب استفاده کند و نیروی آزادشده را در راه آبادانی و توسعه ایران به کار اندازد.

حال اگر دیگران خواستند از تجارب انقلاب اسلامی استفاده کنند، این امر به عهده خودشان خواهد بود و لزومی ندارد دولت انقلابی در ایران یا کارگزاران آن، در این راه تلاش کنند یا پیشقدم شوند.

۲. گفتمانی که معتقد بود انقلاب اسلامی با توصل به هر وسیله ممکن و از جمله، کمک به گروههای اسلامی در سراسر عالم، باید به دیگر مناطق اسلامی صادر شود و انقلابی مشابه انقلاب اسلامی در این نواحی به وجود آید. این گرایش را می‌توان رادیکال خواند که قوانین و حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی را آلت دست استعمارگران و دشمنان اسلام می‌خواند و مدعی است اسلام مرزی نمی‌شandasد(همان: ۱۳ - ۱۲).

۳. گفتمان سوم که به تئوری «ام‌القرا» شهرت یافته است، می‌کوشد بین واقعیات عالم سیاست بین‌الملل (که رادیکال‌ها نفی می‌کردند) و مقتضیات تفکر اسلامی و صدور انقلاب توازن برقرار کند. بر اساس این تئوری، انقلابیون باید کشوری پیشرو، مترقی، توسعه‌یافته و بر پایه موازین و الگوهای اسلامی بسازند تا رغبت و توجه جهانی را برای تقلید از آن در سطح عالم اسلام و حتی کل جهان سوم به وجود آورند. رهبری این هسته حکومتی (یعنی ایران) با ولایت فقیه است که زعمات کل عالم اسلامی را هم بر عهده دارد و مرزهای ملی (قراردادی و بین‌المللی) تأثیری در این رهبری ندارند. هرگاه بین منافع نهضت جهان اسلام و ام‌القرا تزاحمی پیش آید، منافع ام‌القرا مقدم خواهد بود. این تقدم، هم برای اهالی ام‌القراست و هم برای کل مسلمین عالم.

البته، ام‌القرا می‌کوشد منافع به خطر افتاده امت اسلامی را حفظ کند و از دست‌اندازی دشمنان محفوظ بدارد. تقدم مزبور زمانی توجیه‌شدنی است که موجودیت ام‌القرا به خطر افتاد (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۳ - ۵۲).

به نظر می‌رسد، دیدگاه امام خمینی(ره) با هر سه گفتمان فوق متفاوت باشد. اختلاف با نظریه‌های ناسیونالیستی و رادیکال آشکار است. اولاً، امام خمینی(ره)، به صراحت محدودبودن

انقلاب اسلامی به مرزهای ایران را نفی کرده‌اند (صحیفه نور، ج ۸: ۲۷۶). همچنین، توسل به هر وسیله و اقدامی را که باعث تصور تجاوزگری و تعرض به خاک «ملل» دیگر شود، نفی کرده و بارها اشاره کرده‌اند که ایران چشم‌داشتی به خاک عراق، که حتی مرتكب تجاوزگری و آغاز جنگ هم شده بود، ندارد (صحیفه نور، ج ۱۴: ۸۶). در خصوص نگرش سوم هم باید توجه داشت که امام خمینی (ره)، فقط مسلمانان را مخاطب قرار نمی‌دادند و اگر اصرار و تأکید ایشان را بر مفهوم مستضعفین در نظر بگیریم و توجه کنیم که این مفهوم اعم از مسلمین است، روشن می‌شود که در افق نگاه امام خمینی (ره)، صرف وحدت جهان اسلامی وجود نداشته و به عرصه‌های دیگری هم می‌اندیشیدند. از نظر ایشان، مستضعفین مخاطبان بالقوه پیام جهانی اسلام‌اند و اگر اسلام به صورتی صحیح به آنها معرفی شود، با آغوش باز از آن استقبال خواهند کرد و به این ترتیب، دایره امت اسلامی هم گسترش خواهد یافت و به آرمان اصلی تر و بنیادی‌تر که وحدت عالم تحت لوای اسلام و اجرای احکام اسلامی است، نزدیکتر خواهیم شد (صحیفه نور، ج ۱۶: ۴۶؛ صحیفه نور، ج ۱۳: ۴-۲۶۳).

بنابراین، در دیدگاه امام خمینی (ره)، هم توجه به وحدت اسلام وجود دارد و هم عنایت به دعوت اسلامی. از این دیدگاه، امت اسلامی به خصوص در دوران اخیر و تحت سلطه قدرت‌های استکباری، از حقایق اسلام فاصله گرفته و به ویژه، از احکام سیاسی و اجتماعی غفلت کرده است. از سوی دیگر، قدرت‌های استکباری، با امکانات و قدرت‌هایی که در اختیار دارند، اجازه نمی‌دهند حقایق اسلام به گوش توده‌های مسلمان برسد، زیرا اگر این اتفاق روی دهد و بیداری اسلامی شکل گیرد (صحیفه نور، ج ۱۳: ۴-۳۵۲)، مسلمانان اجازه غارتگری و چپاول ثروت‌های خویش را به استعمارگران نخواهند داد و خود به ارزش احکام اسلامی و عدالت و نظم عادلانه‌ای که برقرار می‌کند، واقف خواهند شد. همچنین، ملل تحت ستم در صورتی که از ملل اسلامی و پیام انسانی اسلام آگاه شوند، به آن مایل خواهند شد، زیرا اسلام مبتنی بر فطرت بشری است و غیر از انسان‌های لجوج و عنود، همه با آن موافقت می‌کنند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۶۵). به این ترتیب، در نگرش امام خمینی (ره)، صدور انقلاب، هم برای مسلمین است و هم برای غیرمسلمین مستضعف تا آنان هم داخل در اسلام شوند و امت

اسلامی متعدد، به صورتی گسترده‌تر و عظیم‌تر به وجود آید. در عین حال، صدور انقلاب مقدمه هدفی بزرگ‌تر و مهم‌تر است و آن وحدت اسلامی است.

ج: وحدت امت اسلامی از دیدگاه امام خمینی^(ره)

وحدت و مشتقات آن، یکی از متواترترین واژگان در کلام امام خمینی(ره) است. از این‌رو، برای تبیین نگرش امام به امر وحدت و وجود وجوه و ابعاد آن، لازم است مباحثت در ذیل چند عنوان تنظیم شود.

۱. انگیزه‌ها و ضرورت‌های وحدت اسلامی

در آثار متفکران معاصر مسلمان که به وحدت اسلامی ارج و ارزش فوق العاده نهاده‌اند و از بیش یک‌صد سال قبل در این زمینه بحث کرده‌اند، دلایل متعددی برای وحدت ذکر شده است. از دیدگاه امام خمینی(ره) نیز وحدت اسلامی دلایلی دارد که مهم‌ترین آنها را می‌توان به این شکل تلخیص کرد:

یک. ضرورت اعتقادات اسلامی: همانطور که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس تفکر اسلامی، تنها تقسیم‌بندی و مرزبندی صحیح، مرزبندی عقیدتی است و از این‌رو، امت اسلامی باید امتی واحده باشد.

دو. ممانعت از هرز و هدر رفتن انرژی مسلمین: اختلاف بین ممالک اسلامی و فرق مختلف دینی باعث می‌شود کشورهای اسلامی به جای مقابله با دشمنان و رقبای اصلی‌شان، به جنگ یکدیگر بروند و با اختلافات ارضی و مرزی بی‌پایه و یا تبلیغات منفی علیه یکدیگر، انرژی خویش را بیهوده مصرف کنند. حال آنکه، این نیرو و انرژی می‌تواند در مسیر صحیح بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی و ... ممالک اسلامی صرف شود(حسب نمونه ر. ک به: صحیفه نور ج ۲: ۵ - ۳۲۴).

سه. مقابله مشترک با دشمنان / مخالفین اسلام: روشن است که نیروی حاصل از وحدت مسلمین و در صورتی که مسلمانان و ممالک اسلامی به صورتی هماهنگ و متشكل عمل

کنند، به گونه‌ای نخواهد بود که یک یا چند کشور بتوانند آن را مورد تعریض قرار دهند. مثال مشهوری که امام خمینی (ره) در خصوص تأثیر وحدت اسلامی برای نابودی اسرائیل و نجات فلسطین مطرح کرده است، نمونه‌ای آشکار از طرز تلقی ایشان در این زمینه می‌باشد (صحیفه نور، ج ۹: ۲۷۵).

چهار. احیای تمدن اسلامی: چنین تعبیری به صراحة در اظهارات و مکتوبات امام خمینی رواج زیادی ندارد. یک دلیل آن، احتمالاً نوع نگاه متفکران شیعه به تمدن اسلامی (یعنی آنچه اوج شکوفایی اش در قرون سوم تا پنجم هجری بود) است، تمدنی که تحت حکومت خلافت به وجود آمد. خلافت، البته شکل حکومت صحیح اسلامی، از دیدگاه تشیع، محسوب نمی‌شود. از این‌رو، امام خمینی در اظهارات و بیانات خویش، به دوران حکومت حضرت علی (ع) اشاره می‌کنند و آن را به رغم دشواری‌ها و معضلات، نمونه‌ای از اجرای حکومت اسلامی و دموکراسی کامل اسلامی که برتر از دموکراسی غربی است (صحیفه نور، ج ۴: ۳۱۵) می‌دانند. از جمله، اشاره می‌کنند که در زمان حکومت حضرت امیر (ع)، همه ممالک اسلامی از عدالت برخوردار بودند و الگویی از حکومت صحیح عرضه شد. در عین حال، تأکید بر احیای مجد اسلامی با برقراری وحدت نیز از مضامین مهم در کلمات امام خمینی (ره) است:

«مسئولیت حفظ قوانین الهی و عمل به قرآن که اساس عود عظمت و مجد اسلام و مسلمین است. مسئولیت حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی [است] که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است» (صحیفه نور، ج ۲: ۴۶۰).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، همین احیای مجد و عظمت و دفع استعمار، نتیجه بیداری و مقدمه پیشرفت و خروج از عقب‌ماندگی است که خود حاصل اقدامات و چپاول‌گری استعمارگران است. در عین حال، توفیقات دولت اسلامی موجب جلب علائق دیگر مستضعفین عالم می‌شود و «حکومت عدل و انصاف» در آنها هم برقرار می‌شود: «باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آنها بر ظلم و چپاول است، برقرار شود» (صحیفه نور، ج ۲: ۳۴۷).

۲. موانع وحدت اسلامی

محققین اسلامی در سده اخیر، در باب موانع وحدت، تحقیقات مهمی کرده‌اند و آراء مهمی نیز ابراز داشته‌اند که بخش اعظم آنها در اظهارات و آثار «امام خمینی(ره)» هم نظایری دارد. در ادامه، به مهم‌ترین‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱. ناسیونالیسم

ناسیونالسم ایدئولوژی دوران دولت – ملت است و البته، ریشه در تاریخ اروپا دارد و به اشکالی که امروزه شاهدیم، در مشرق‌زمین سابقه نداشته است. امام خمینی(ره) هم در مواضع مختلفی، به زیان‌های ناسیونالیسم و تأثیرش بر تفرقه تأکید کرده‌اند: «من مکرر عرض می‌کنم این ملی‌گرایی اساس بدینختی مسلمین است» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۴۰۳). همچنین، مکرراً اشاره کرده‌اند که ناسیونالیسم و محوریت‌دادن به نژاد یا به تعبیر ایشان نژادبازی (صحیفه نور، ج ۱: ۳۷۸)، ارمغان غرب بود و با هدف ایجاد تفرقه در بلاد اسلامی القاء شده است:

«... عثمانی که یک دولت بسیار بزرگی بود و از مصر تا حجاز و خیلی جاهای دیگر بود. این را تکه‌تکه کردند و هر جایش را به یک کسی دادند؛ به یکی از نوکرها! خودشان یعنی خارجی‌ها اداره‌شان بگذارند. این حکومت‌ها را مقابل هم قرار دادند. سلطان کندا و سلطان کندا، رئیس جمهور کندا و رئیس جمهور کندا... همه را دشمن هم کردند» (صحیفه نور، ج ۷: ۳۹۳).

از فقرات منقول در بالا چنین برمی‌آید که اولاً، ناسیونالیسم امری وارداتی و حاصل القای غربیان است. ثانیاً، [اغلب] مرزهای کشورهای اسلامی را دول استعماری برای اداره بهتر امور ترسیم کرده‌اند. ثالثاً، اختلافات گوناگونی که بین کشورهای اسلامی وجود دارد، به دلیل تفرقه‌اندازی غربیان و مستکبرین برای ممانعت از وحدت آنها و آسان‌کردن حکومتگری بر آنان است.

در واقع، هرچه طرفداران وحدت اسلامی در خصوص تأثیرات منفی ناسیونالیسم (البته نه در معنای وطن‌دوستی و دلبستگی به موطن خویش، بلکه در معنای محوریت‌دادن به ملیت و اولویت قائل شدن برای خطوط مرزی قومی / نژادی) گفته‌اند (من جمله؛ سادات، ۱۳۵۸: ۳۶ –

(۳۴) بی دلیل نمی تواند تلقی شود. در حقیقت، در دنیای دولت – ملت‌ها، ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی، جای بسیاری از کارکردهای دین را می‌گیرد؛ به عنوان نظامی عقیدتی، جهان‌بینی خاصی (که حاکی از برتری و اولویت قومی مشخص است) به افراد القا می‌کند و با ایجاد مقدساتی چون پرچم، سرود ملی، احترامات نظامی، سمبول‌های قومی و مناسک دولتی و نظایر آنها، برای خود دستگاهی شبهدینی به وجود می‌آورد و مناسک و احترامات مذکور، همانند تکالیف دینی، به صورت روزمره تلقین و تکرار می‌شوند (بیلیگ، ۲۰۰۲). بدین ترتیب، اعتقادت دینی به عقاید درجه دوم تنزل داده می‌شوند. حال آنکه، در دوره ماقبل دولت – ملت‌ها، احساس همبستگی عمدتاً ناشی از عقاید دینی بود.

۲-۲. زمامداران فاسد و جاهطلب

از دیدگاه امام خمینی (ره)، اکثر زمامداران ممالک اسلامی یا دست‌نشانده و نوکر استعمارگران‌اند و یا انسان‌هایی هستند که از حقایق اسلام بی‌بهره‌اند و در نتیجه، به سهولت در خدمت استعمارگران قرار می‌گیرند. همانطور که در نقل قول‌های پیشین آمد، امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بودند که حکومتگری این زمامداران، از فقدان آگاهی و عدم بیداری توده‌های مسلمان ناشی می‌شود و هرگاه مسلمانان به حقایق اسلامی آشنا شوند و از فساد حکمرانان خوبیش مطلع گردند، از دست حکومتگران مذکور که نفع خوبیش را در تقسیم و تجزیه دنیا اسلام و اختلافات آن می‌بینند، رها خواهند شد (صحیفه نور، ج ۱۸: ۷ - ۱۷۶).

۲-۳. غفلت و دوری از اسلام اصیل

تعییری که امام خمینی (ره) و بسیاری اصلاحگران دینی معاصر از «بیداری اسلامی» دارند، دلالت بر این می‌کند که عمدۀ مسلمین در حال حاضر در «خواب»‌اند، یعنی از حقایق اسلامی آگاه نیستند. این ناآگاهی، البته اشکال و دلایل متعددی دارد. از یک طرف، مسلمانان در خرافات و عقاید باطل مستغرق شده‌اند و اسلام را صحیح درک نکرده و فی‌المثل، احکام سیاسی و اجتماعی اسلام را که ناظر بر ایجاد عدالت و مساوات در جامعه است، به فراموشی سپرده‌اند و اسلام را منحصر به احکام عبادی و ادعیه و نظایر آن کرده‌اند (صحیفه نور، ج ۳: ۳).

۲۲۸). از سوی دیگر، مسائل جزئی و کم‌اهمیت را مسائل اصلی و محوری تصور نموده و موارد اختلاف‌انگیز را، که در واقع، جزئی کوچک از مجموعه معتقدات اسلامی‌اند، برجسته‌تر کرده و دعوای شیعه و سنتی را ایجاد کرده‌اند که از دیدگاه امام خمینی(ره)، بی‌شک دست استعمارگران و دشمنان اسلام در این آتش‌افروزی هویداست(صحیفه نور، ج ۹: ۳۱۳).

روشن است که این عوامل با همدیگر در ارتباط‌اند و یکدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند. بنابراین، از نظرگاه امام خمینی(ره)، اشکال اصلی از غرب و استعمار ناشی می‌شود که اولاً، اندیشهٔ ناسیونالیسم را در منطقه طرح و تقویت می‌کند و ثانیاً، حکمرانی فاسد و دست‌نشانده بر ممالک (مصنوع استعمار) می‌گمارد و ثالثاً، مانع آگاهی مردم از حقایق اسلامی می‌شود و با ایجاد اختلافات، آنان را مشغول کرده و انرژی‌شان را هدر می‌دهد.

۳. معنا و سطوح وحدت

همانطور که مباحث سابق و نقل قول‌ها از کلام امام خمینی(ره)، به وضوح نشان می‌دهد، از نظر ایشان، مسلمانان در وضعیت غفلت‌زده زندگی می‌کنند و عقب‌ماندگی و تحت سلطه بودن‌شان هم به دلیل ناآگاهی از احکام و حقایق اسلامی است. هرگاه مسلمانان به این امر واقف شوند که اسلام راه حل همه مشکلات است و بازگشت به اسلام اصیل و اسلام ناب محمدی (از جمله ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱: ۳۸۸)، آنان را به پیشرفت و مجد می‌رساند و در واقع، آنچه می‌جستند خود دارند و از آن بی‌خبرند، به مقتضای احکام اسلامی عمل خواهند کرد، یعنی اولاً اختلافات جزئی و فرقه‌ای و دعواهای ساختگی شیعه و سنتی را کنار خواهند گذاشت، زیرا این موارد در جنب مسائل عظیمی که بلاد اسلامی با آنها مواجه است و ضرورت‌های زمانه، اهمیت چندانی ندارند. ثانیاً، حکومت‌های خویش را بر اساس ضرورت‌ها و شرایع اسلامی بنا خواهند کرد. این حکم اخیر، متضمن دفع استعمارگران و ایادی داخلی آنها، بازگشت به اسلام اصیل در اداره امور و به صورت کاملاً مختصر، تأسی به روش است که ملت ایران در پیش گرفته است. نتیجه این امر، برقراری حکومت اسلامی در اقطار عالم اسلام خواهد بود و اگر چنین هدفی متحقق شود، حکومت‌های مشابه اسلامی بر سراسر جهان اسلام حاکم خواهند شد و چون چنین حکومت‌هایی اهداف، قواعد و قوانین واحدی (که اسلام و به

ویژه قرآن کریم است) دارند، وحدت عمالاً بین آنها برقرار شده است. اگر کشورهای اسلامی، مطابق شرع اسلام، اخوت اسلامی برقرار کنند، وجود صوری مرزهای جغرافیایی نیز نظری مرزهای ایالتی / استانی خواهد شد و امت اسلامی، به صورت حاصل وحدت ملت‌های اسلامی، ظهور خواهد کرد:

«چرا باید دو تا حکومت - که هر دو اسلامی هستند و هر دو مال یک پدیده که پدیده اسلامی است. متعلق به یک حقیقت هستند، قرآن آنها یکی است پیامبر آنها یکی است - چرا نباید دعوت اسلام را قبول کنند؟ آن هم دعوتی که به نفع خود آنهاست. اگر این دعوت قبول بشود و دولت‌های اسلامی با هم اتحاد داشته باشند، ولو حاکم ممالک شان محفوظ، لکن با هم متحاد باشند آن وقت یک میلیارد جماعت مسلمین یک قدرت عظیم خواهد بود که از همه قدرت‌ها بالاتر است» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۴۸۸).

به نظر می‌رسد از دیدگاه امام خمینی(ره)، وحدت در دو سطح است: یکی در سطح مذهبی و دینی که منظور از آن ترک اختلافات و تفرقه‌افکنی‌ها و ضدیت‌های فرقه‌ای و گروهی و اهمیت‌نداختن به وجود اختلاف در مذاهب اسلامی (تقریب مذاهب) است و دیگری در سطح سیاسی که منظور از آن، وحدت استراتژیک در جهت ایجاد نوعی موجودیت^۱ سیاسی (نظری اتحادیه اروپای امروزی) است تا بدان وسیله، مجد و عظمت عالم اسلام احیا شود.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود تعارض در اشکال حکومت ایده‌آل شیعه (امام معصوم / ولایت فقیه) و اهل سنت (خلافت)، آیا چنین اتحادی قابل طرح خواهد بود؟ جواب احتمالاً این است که اولاً، از دیدگاه اهل سنت، مسئله خلافت و حکومت امری ثانوی بوده و جزء اعتقادات نیست و ثانیاً، مسئله اصلی اجرای احکام است و نه شکل و فرم ظاهری حکومت. وحدت مذکور در صورت اجرای احکام اسلام، به هر نحو که میسر شود، پدیدآمدنی است، زیرا روح یکی است.

1 . entity

د. دیالکتیک امت و ملت از دیدگاه امام خمینی (ره)

گفته شد که از دیدگاه امام خمینی (ره)، با برقراری حکومت اسلامی در سراسر عالم اسلام و حتی با حفظ مرزهای اسلامی، وحدت اسلامی تحقق می‌یابد و امت اسلامی احیا می‌شود. همچنین، گفته شد که ملل مستضعف و تحت سلطه عالم نیز (در صورتی که غیرمسلم باشند) به اسلام و پیام نجات بخشن آن علاوه‌مند شده و مجدوب آن خواهد شد و به این ترتیب، گامی در جهت برپایی حکومت جهانی اسلام برداشته خواهد شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که در صورت تحقق چنین وحدتی و احیای امت اسلام، وضع ملت‌ها و ملیت چه خواهد شد؟ آیا باید همگی اقوام و ملل مسلمان از هویت قومی / محلی خویش چشم پوشند و در هویتی واحد مستحیل شوند؟ از دیدگاه امام خمینی (ره)، وضع این اقوام و ملل، همانند وضع آنها در دوران قبل از هجوم استعمار خواهد بود. بدین معنا که اسلام تنوع فرهنگی و هویتی را، مادامی که در چارچوب اسلام باشد و نقی اخوت اسلامی نکند، پذیرفته است:

«چطور موافق‌اند با این آدم [صلام] و این مطلب که عرویت [پان عربیسم] را من می‌خواهم تقویت کنم؛ این برخلاف اسلام است. ما عربیت را و عجمیت را و ترکیت را و همه نژادها را پذیرا هستیم، لکن نه به آن معنایی که حزب بعث عراقی قائل‌اند که باید عرب باشد و نه عجم و نه ترک و نه دیگران» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۸۶).

در جای دیگری به این نکته اشاره دارند:

«ما ملت اسلام را ترکش باشد، عربیش باشد، عجمش باشد، آفریقا باشد، آمریکا باشد، باشد، هرجا می‌خواهد باشد، ما ملت اسلام را عزیز می‌داریم» (صحیفه نور، ج ۱: ۳۸۱). مخصوصاً در فقره اخیر، از تعبیر ملت اسلام سخن به میان آمده که قطعاً منظور امت اسلامی است و این تساهل در استفاده از لفظ مذکور، مبين عدم سختگیری امام خمینی (ره) در مصطلحاتی است که از نظر ایشان اصالی ندارند و اصل را اسلام می‌گیرند و به یک معنا، اگر مسلمانان ملیتی باید داشته باشند، همان ملت اسلام است.

در واقع، از دیدگاه امام خمینی (ره)، تفاوت طریقی بین قبول ملیت / قومیت و ناسیونالیسم وجود دارد. ناسیونالیسم، محوریت‌دادن به خصوصیت‌های قومی / نژادی / ملی است و آنها را بر اسلام و اسلامیت مقدم‌داشتن است که از نظر اسلام مطروح و مذموم بوده و حتی خلاف

اسلام است (صحیفه نور، ج ۱۲: ۳۳۵)، اما قبول قومیت و ملیت، پذیرش تنوع است، به صورتی که پیام اسلام یعنی پیامی واحد به زبان‌ها و رنگ‌های مختلف بیان شوند. از این حیث، اسلام به عنوان هویتی فراگیر و چترگونه است که هویت‌های گوناگون قومی / ملی را پس از پذیرش رنگ اسلام، در رنگین‌کمانی از نژادها و اقوام قبول می‌کند، ولی مقدم‌داشتن هویت قومی / ملی را تعصّب جاهلی می‌داند که عامل تفرقه و اختلاف در داخل امت اسلامی است، زیرا برتردانستن و مقدم‌دانستن یک قوم / ملت / نژاد، مغایر حکم اسلام دال بر فضیلت‌بودن تقوّا و برتری اهل تقوّا نسبت به دیگران است.

به این ترتیب و شاید با کمک تمثیل، می‌توان گفت از دیدگاه امام خمینی (ره)، هریک از ملل و ممالک اسلامی، در حکم یکی از اعضای پیکر امت اسلام‌اند که در صورت جدایی، بی‌اثر خواهند بود و اگر به وحدت برسند، هریک ضمن آنکه زنده و شاداب خواهند بود، مجموعه‌ای معنادار، مقتدر و مفید را به وجود خواهند آورد. این نگرش می‌تواند تجلی وحدت در عین کثرت هم باشد. از نقل قول‌های سابق بر می‌آید که امام خمینی (ره)، بی‌تمایل نبودند که مرزهای کشورهای اسلامی از میان برداشته شوند (زیرا تحمیل استعمارگران‌اند)، اما با توجه به اعتبار و مقبولیت فعلی آنها، راه حل احیای امت را در وحدت اسلامی و وحدت در استراتژی و اهداف در کنار حفظ مرزهای ملی موجود می‌دیدند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تلاش شد بر اساس دیدگاههای امام خمینی (ره)، رابطه و تعامل ملت‌ها و مفهوم «امت اسلامی» بررسی شود. امام خمینی (ره)، برای احیای مجد و عظمت امت اسلامی و گریز از مصائبی که دنیای اسلام با آنها مواجه شده است، انداشه بیداری اسلامی را مطرح ساخته‌اند که بر آن اساس، ملل اسلامی، ضمن کنارهادن اختلافات و تفرقه‌های بین مذاهب، باید بکوشند حکومت اسلامی را در قلمرو خویش به اجرا درآورند و هرگاه چنین هدفی محقق شد، کشورهای مشابه اسلامی به خودی خود، در وضعیت اتحاد (بر پایه هدف و استراتژی) قرار می‌گیرند و امت اسلامی به عنوان بزرگترین قدرت جهان شناخته می‌شود و ملل اسلامی می‌توانند مرزها و هویت خویش را همچون مرزهای استانی و یا هویت محلی در

ظل هویت کلان اسلامی حفظ کنند. از این‌رو، از نظرگاه امام خمینی(ره)، وحدت نه باعث نفوی ملیت می‌شود و نه ملیت در جایگاهی قرار می‌گیرد که نافی وحدت امت اسلامی شود. از این‌ها گذشته، امت اسلامی، به عنوان الگویی موفق مورد توجه مستضعفین جهان قرار می‌گیرد و آنان را به سمت اسلام و حکومت‌های موفق اسلامی متوجه می‌سازد. کما اینکه، بیداری اسلامی در اقصی نقاط عالم اسلام، از انقلاب ایران و پیام آن نشأت گرفته است. از همین‌روست که امام خمینی(ره)، به صراحت تأکید داشتند که انقلاب اسلامی صادر شده است (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۰۰)، زیرا مهم صدور این ایده است که اسلام راه حل همه مشکلات عالم اسلام و بازگشت به اسلام اصیل و ناب، رافع معضلات موجود و عامل اعاده مجد و عظمت مسلمین است. به این ترتیب و با افزایش توجه و علاقه به الگوی موفق اسلام، گامی در مسیر حکومت جهانی اسلام برداشته می‌شود.

منابع

- اوزکریملی، اوموت(۱۳۸۳)؛ نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- بشیریه، حسین(۱۳۸۰)؛ آموزش دانش سیاسی، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، چ دوم.
- بوزان بری(۱۳۸۸)؛ از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سادات، محمدعلی(۱۳۵۸)؛ وحدت جهانی در امت اسلامی، تهران: انتشارات الهام.
- صحیفه نور(صحیفه امام خمینی)؛ نرم‌افزار کامل همه مجلدات، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عیید زنجانی، عباسعلی(۱۳۷۳)؛ فقه سیاسی، چ ۳: حقوق بین‌المللی اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- فیرحی، داود(۱۳۸۶)؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- قادری، حاتم(۱۳۸۳)؛ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- کلانتری علی‌اکبر(۱۳۷۵)؛ «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، مجله فقه، شماره ۱۰؛ زمستان ۱۳۷۵: صص ۳۲ - ۱۱۷.
- لاریجانی، محمدجواد(۱۳۶۹)؛ مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(۱۳۷۸)؛ صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نش، کیت(۱۳۸۰)؛ جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نقیب‌زاده، احمد(۱۳۸۷)؛ تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از وستفالی تا امروز، تهران: نشر قومس.
- Billig, Michael (2002); *Banal Nationalism*, London: Saga Publications.

مؤلفه‌های نظری «اقتدار ملی» در سیاست خارجی اسلامی، با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی^(۱)

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۵

حسین خانی*

چکیده

در این مقاله، بر اساس اندیشه‌های فقهی و آموزه‌های مکتبی امام خمینی(ره)، سعی در پردازش مؤلفه‌های نظری برای ایجاد و حفظ «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. این نوشتار، بر اساس تکنیک‌های کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، در صدد آزمون فرضیه اصلی مبتنی بر اندیشه‌های امام(ره) می‌باشد. به بیان دیگر، نشان می‌دهد ایشان در جایگاه فقیهی سیاستمدار چگونه مؤلفه‌های نظری و اصول کلی تأمین اقتدار ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی را بر مبنای آموزه‌های فقهی پردازش نموده‌اند. بر اساس ارکان ساختار تفکر اجتماعی شیعه، یعنی «خدمات‌گری» و «تكلیف گرایی»، اندیشه امام(ره) در سیاست خارجی به چهار مؤلفه نظری، یعنی «نفوی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین»، رهنمون شده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، سیاست خارجی، اقتدار ملی، خدام‌گری، تکلیف گرایی

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام «جمهوری اسلامی» در ایران، فصل تازه‌ای در مباحث فقهی، حقوقی و سیاسی اسلام گشوده شد و اندیشه اسلامی شیعه که به واسطه دوری از صحنه حکومت و عدم تجربه و آزمون نظریه‌های خود در برخی موضع، محجور مانده بود، رشد و بالندگی خود را آغاز کرد. در این میان، فقه سیاسی، حقوق اساسی و سیاست اسلامی در مواجهه با پرسش‌های متعدد و جدید ناشی از استقرار حکومت قرار گرفت. بسیاری از این پرسش‌ها، برای گذشتگان مطرح نگردیده بود و به دلیل عدم ابتلا، پاسخی هم برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود (حقیقت، ۱۳۷۶: ج).

یکی از این حوزه‌ها که پس از انقلاب اسلامی مورد توجه و عنایت قرار گرفت، عرصه «سیاست خارجی» است. در جریان شکل‌گیری انقلاب، توهه‌های مردم درتظاهرات خیابانی که علیه نظام حاکم و به منظور کسب «استقلال و آزادی» در برابر امپریالیسم و استبداد برپا نموده بودند، در شعارهایشان، نه تنها نوع نظام آینده را عنوان می‌کردند، بلکه چارچوب سیاست خارجی آن حکومت را نیز مشخص می‌کردند، به گونه‌ای که شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، به دنبال شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»، مطرح و مورد تأیید رهبر کبیر انقلاب نیز قرار گرفت (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۶).

امام خمینی (ره)، با ویژگی‌هایی چون مرجعیت، فقاهت، عرفان، حکمت و فلسفه و به عنوان سیاستمداری بر جسته و بی‌بدیل بودند که این ویژگی‌ها در سایه تعلیم و تعلم، تزکیه و تهذیب از یک طرف و فراگیری و تدریس شاخه‌های مختلف علوم، اعم از فلسفه، عرفان، فقه و اصول، از سوی دیگر به دست آمده بود (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۵).

بدین سان، امام (ره)، به عنوان انقلابی، دولتمرد و ایدئولوگ (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۵)، به مقامی دست یافته که کمتر فقیهی در تاریخ تحولات شیعه امکان دست‌یابی به آن را داشته است. وی با طراحی حکومت دینی تحت نام «جمهوری اسلامی»، الگویی را عرضه داشت که ضمن بهره‌مندی از استانداردهای جهانی برای حکومت در عصر حاضر، مبنی بر اصول و مبادی دینی – کتاب و سنت – برای اداره جامعه نیز دارای کاربرد است.

ماهیت انقلاب اسلامی، اصول مدرن الگوی جمهوری اسلامی و شخصیت جامع الاطراف امام خمینی(ره) که تماماً حکایت از حضور خدا، مردم و رهبری در بطن سیاست و حکومت دینی دارند، این امکان را به ما می‌دهد تا نسبت به طرح پرسش‌های نوین امروزی و دریافت پاسخ از اندیشه امام(ره) اقدام نمائیم. در عین حال، باید توجه داشت گرچه واژه «اقتدار» و «اقتدار ملی» در ادبیات علوم سیاسی، دیرزمانی است که رایج و قابل استفاده است، ولی این اصطلاحات و واژه‌ها در آثار و اقوال امام(ره)، از جایگاه فقیهی سیاستمدار ذکر شده، ولی به عنوان اندیشمند علوم سیاسی تصریح نشده است. بنابراین، ضمن بررسی موضوع یادشده، نویسنده در پی عطف توجه به خوانشی جدید از آثار امام(ره) – «صحیفه نور» و «صحیفه امام»^۱ – به منظور جستجو و تدوین مؤلفه‌هایی است که در کنار یکدیگر، می‌توانند اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی باشند. بدین ترتیب، نوشتار حاضر با طرح سؤال در خصوص «مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی»، سعی دارد به پاسخی «دینی» و «به روز» مبتنی بر اندیشه فقهی – دینی مورد قبول امام خمینی(ره) دست یابد تا از این رهگذر، در مقام تحلیل و سیاست‌گذاری برای عصر حاضر یاریگر ما باشد. بدین منظور، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به اندیشه امام(ره)، مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در عرصه سیاست خارجی اسلامی کدام‌اند؟ بر این اساس و با رویکردی توصیفی و با اتكاء به روش کیفی و استفاده از تکنیک‌های کتابخانه‌ای – استنادی و با تأمل در گفتار و آرای امام(ره)، فرضیه مقاله بر آن است که ایشان در جایگاه رهبری دینی و فقیهی اندیشمند، برای حفظ استقلال و عزت نظام اسلامی بر اساس ارکان ساختار تفکر اجتماعی شیعه، یعنی «خدماتی» و «تکلیف‌گرایی»، چهار مؤلفه نظری، یعنی «تفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین» را اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی دانسته‌اند و یا، به عبارت دیگر، می‌توان این برداشت را از آراء ایشان ارائه کرد.

۱. صحیفه نور و صحیفه امام نام مجموعه واحد شامل بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌های امام (ره) پیش از ۱۵ خرداد تا پایان عمر وی است. صحیفه امام مجموعه‌ای کامل‌تر و جدید از صحیفه نور و در ۲۲ جلد است، که در مقدمه جلد اول آن در رابطه با امام (ره) به تفصیل شرح داده شده و جلد ۲۲ نمایه کتاب است.

الف. چارچوب مفهومی

«اقتدار» اصل اساسی در نظام آفرینش و در عین حال، اصلی بشری و فرادینی است. «اقتدار» از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «پدیداری» و «پایداری» هر نظام سیاسی است. اندیشه ضعیف نمی‌تواند به نظام سیاسی تبدیل گردد و نظام ضعیف نیز قابلیت دوام ندارد. بنابراین، تولد و تداوم نظامها و بلکه تمدن‌ها، بستگی به میزان «اقتدار» آنها دارد. گستره زمانی و زمینی نظامها و تمدن‌ها نیز به همین عنصر بستگی دارد. هرچه «اقتدار» بیشتر باشد، گستره نفوذ جغرافیائی و تاریخی بیشتری خواهد داشت(پسندیده، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷).

در علم سیاست، تفاوت مهمی بین «اقتدار»^۱ و «قدرت»^۲ در نظر گرفته می‌شود. در حالی که قدرت، اشاره به توانایی برای رسیدن به غایات خاص است، اقتدار اشاره به مشروعیت^۳، توجیه و حق اعمال قدرت دارد. به بیان دیگر، «اقتدار، قدرت مشروع است». قدرت توانایی تأثیرگذاشتن بر دیگران، اما اقتدار حق تأثیرگذاشتن است. در این معنا، اقتدار عبارت است از قدرت پنهان‌شده در مشروعیت یا حقانیت(Heywood, 2002: 5).

بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیشتر به نفوذ، سلطه، مرجعیت، حق، اختیار و اجازه و به ویژه مشروعیت مرتبط است(Root, 2007: 1). مشروعیت اشاره به فرایندی دارد که به واسطه آن، قدرت نه تنها نهادینه شده، بلکه زمینه اخلاقی نیز دارد. مشروعیت در اینجا، آن چیزی است که مطابق با توزیع باثبات قدرت بوده و آن را معتبر می‌سازد(Marshall, 1998: 363). بر این مبنای، مشروعیت دو وجه دارد؛ مشروعیت مبتنی بر ارزش‌هایی که بر مجموعه خاصی از روحیات، معنویات و اعتقادات^۴ تکیه دارد و ارزش‌هایی که بر اساس کارآیی و مؤثریودن نظام سیاسی یا سازمانی شکل می‌گیرد. بر همین اساس، ویریکی از منابع سه‌گانه مشروعیت‌بخش اقتدار را باورها، ارزش‌ها و احکام دینی می‌داند.

با توجه به رویکرد دینی در این نوشتار، در اسلام منشأ تمامی قدرت‌ها خداوند است: «انَّ الْقَوْهُ لِلَّهِ جَمِيعاً»(سوره بقره: ۱۶۵) و هیچ قدرتی نیز جز به مشیت الهی و غیر از ناحیه او پدید

1 . Authority

2 . Power

3 . Legitimacy

4 . Community Values

نمی‌آید: «لاقوه الا بالله»(سوره کهف: ۳۹). به عبارت دیگر، اسلام هیچ قدرت فی نفسه و بالذات دیگری جز خداوند را در عالم به رسمیت نمی‌شناسد. همچنین، انتشار اقتدار در اسلام از رأس به ذیل است. چنانکه اقتدار پیامبر تابع و جلوه‌ای از قدرت خداوند قادر متعال بود که به جانشینان او – اعم از حاکمان و عالماں – منتقل گردید(شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۲۱۲ – ۲۱۱).

«اقتدار» با پسوند «ملی»، ترکیب مفهومی جدید تحت عنوان «اقتدار ملی» را پدید می‌آورد که بر اساس مفاهیم «ملت – دولت» به عنوان «مرجع اقتدار» در دوران مدرن، نظر هر محقق و اندیشمندی را به خود جلب و آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت، واژه «اقتدار» مفهومی ابتر و مبهم خواهد بود؛ زیرا در این صورت، با این پرسش معرفت‌شناسانه مواجه می‌شویم که «اقتدار» چه کسی؟ یا چه چیزی؟

واژه «اقتدار»، ۳۲ بار در صحیفه امام ذکر شده که ۱۲ مرتبه آن تصریحاً در بیانات امام (ره) آمده، ولی عین واژه «اقتدار» نیست، بلکه اشاره به مضمون آن در ذیل عنوان نمودن موارد نزدیک به آن است که در ادامه، به طور اجمالی به آن اشاره می‌گردد. سایر دفعات نیز این واژه توسط متولیان مؤسسه نشر و تنظیم آثار ایشان با توجه به استنباط از متن مربوطه ذکر شده است. به هر حال، امام خمینی(ره) بیشتر بر جنبه‌های ایجابی اقتدار تأکید داشته‌اند. ایشان در جایی اقتدار را با «اوج عظمت» در سایه‌سار تعالیم واقعی و حیات‌بخش اسلام، مترادف می‌دانند:

«اسلامی که در تاریک‌ترین ادوار تاریخ، مشعشع‌ترین و نورانی‌ترین تمدن‌ها را به وجود آورد، پیروان خود را به اوج عظمت و اقتدار و آقایی رسانید»(صحیفه امام، ج ۲: ۱۷۷).
یا «رویکرد به اسلام» برای ایجاد تحول در ملت به هوشیاری را به این اصطلاح تحويل می‌نمایند:

«...و این توجه به اسلام که در ایران پیدا شد، باید یک الگویی باشد از برای همه ملت‌ها ... چنانچه این تحول پیدا بشود و همه رو به اسلام بیاورند، و همه رو به یک نقطه باشند و آن نقطه «اسلام»، با این جمعیت زیادی که دارند، با این تجهیزاتی که دارند، با این سلاح‌هایی که دارند مثل نفت و غیر نفت که دارند، اینها آقایی باید بکنند در دنیا، و مع‌الأسف نمی‌گذارند اینها را این طور بشوند. تحول لازم است. باید همه

کوشش کنند. همه کوشش کنید که این تحول را به دست بیاورید و ملت خودتان را برگردانید به یک ملتی که هوشیار باشد»(صحیفه امام ، ج ۱۲ : ۱۱۱).

همچنین، معنای «کسب سیاست» در عملی کردن احکام مترقبی سیاسی اسلام در تمام شئون زندگی را به واژه اقتدار نزدیک می نماید:

«قرآن وقتی می فرماید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنْقُضُوا وَمَی فرماید: وَلَا تَنْأِذُ عَوْنَاقَهُمْ فَتَنْهَسُلُوا وَتَنْدَهَبَ رِيحُكُمْ. این طور احکام مترقبی سیاسی که اگر به آن عمل بشود سیاست عالم مال شماست ... باید قرآن در همه شئون وارد بشود»(صحیفه امام ، ج ۱۶ : ۳۹).

بدین ترتیب، حقانیت اعمال قدرت و نفوذ بر حکومت‌شوندگان بر پایه مشروعيت برخاسته از دین اسلام و آموزه‌های مکتبی آن - مانند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم - که به مذهب گشتن آن و تبدیل «قدرت» به «اقتدار» کمک می‌رساند، درخور توجه و قابل تأمل است.

به زعم نگارنده، می‌توان در سپهر اندیشه امام (ره) نیز واژه «اقتدار ملی» را جستجو و پیدا نمود، زیرا به رغم وجود برخی مبانی مانند اصالت امت محوری و نفی صریح ناسیونالیسم و ملی‌گرایی(صحیفه نور، ج ۱۰ : ۱۹)، ضرورت وحدت مسلمین(همان، ج ۱ : ۲۲۳)، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش(صحیفه امام، ج ۹ : ۲۸۰)، به برخی گزاره‌های دیگر ایشان مانند عقل محوری در اجتهد ، توجه به دو عنصر مکان و زمان، جایگاه محوری احکام حکومتی و مصلحت‌پایگی آن در اندیشه ایشان، قاعده الاهم فالاهم و مانند آن بر می‌خوریم که در نهایت، ما را به پذیرش ایده «ملت» و «ملی» و در نتیجه، معنایابی «اقتدار ملی» در باورداشت وی می‌رساند. به بیان دیگر، امام خمینی(ره)، از سویی با اصالت‌دادن به مرزهای اعتقادی در برابر مرزهای جغرافیائی، به دلیل عقل‌پایگی اجتهداد شیعی و ملاحظه دو عنصر زمان و مکان در باورمندی و رفتار دولت اسلامی(کریمی مله، ۱۳۸۳ : ۶۹۹) و از سوی دیگر، با پیوند بین امت محوری و ملت‌نگری، همچنانکه در صحیفه امام آمده، «برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران توأم با رسیدگی به مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محروم‌ان»(جلد ۲۱ : ۹۱)، مفهوم «منافع ملی» و «اقتدار ملی» را ضروری و قابل دفاع در نظر گرفته‌اند که همگی در سایه التزام به اصول و آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه، حاصل آمده‌اند.

به عنوان مثال، ایشان طی مصاحبه‌ای که با سه تن از شخصیت‌های آمریکایی در دی ماه ۱۳۵۷ در نو福ل لوشا تو داشته‌اند، چنین بیان می‌دارند:

«هر ملتی حق دارد منافع ملی و مذهب خود را حفظ کند» (صحیفه امام، ج ۵: ۵۳۴).
امام(ره)، در همین ارتباط به «ثبت ناشی از دولت‌های برخاسته از اراده ملت‌ها» اشاره می‌کند:

«اگر ایران قادرتمند باشد و ثبات داشته باشد، اگر چنانچه مثلاً دولت ایران اگر قادرتی داشته باشد برای خود ملت باشد، برای خود ایران باشد، اگر دولت‌ها دولت‌های ناشی از اراده ملت باشند، اینها نمی‌گذارند که شما این طور در ایران تصرف کنید و این طور هرج و مرج به بار بیاورید... ایرانی می‌گویید که [ایران] باید ثبات داشته باشد.
و ثبات تابع قدرتمندی و استقلال است و ما قادرتمندی می‌خواهیم و استقلال... و یک نظام متنکی بر ملت ما ایجاد بکنیم نه یک نظام متنکی بر مستشارهای آمریکا و استقلال‌مان را هم حفظ بکنیم و یک مملکت مستقل باشیم نه یک مملکتی که همه چیز آن در دست دیگران است» (صحیفه امام، ج ۵: ۹۸).

ایشان همچنین، به «حکومت بر دل‌ها همراه با داشتن پایگاه مردمی» یا «همگامی با ملت‌ها» نیز عنایت داشتند:

«اما حالا مسئله، مسئله ملت است؛ یعنی، این طور نیست که دولت و ملت دو تا باشند، این طور نیست که مثل دولت عراق باشد که ملت با او دشمن است، مثل دولت مصر باشد که ملت با او دشمن است. این جا ملت اسلامی است که حکومتش اسلامی است و ملت با این حکومت موافقند. از این جهت، توطئه‌ها را خود ملت به دست می‌آورد... اگر دولت‌ها بفهمند این معنا را که اگر اینها با ملت خودشان درست رفتار کنند و ملت همراه آنها باشد چه خواهد شد... اگر بفهمند که طرفداری ملت از یک دولتی چه معنا دارد، بفهمند این معنا را که اگر ملت‌ها را دلشان را به دست بیاورند و حکومت بشود- یک حکومتی که مال خود ملت باشد، از خود ملت جوشش کند و عقاید، عقاید اسلامی باشد، احکام، احکام اسلامی باشد و زیر سایه اسلام بخواهند زندگی بکنند- و ملت‌هایی که به اسلام عقایده دارند همراه آنها بشوند، آن وقت می‌فهمند

که هیچ یک از دولت‌های بزرگ نمی‌توانند کاری انجام بدهند، چنانچه در اینجا نتوانستند.» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۷۵)

با شناسایی «اقتدار» و معنایابی «اقتدار ملی» در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، باید به این نکته توجه داشت که این اقتدار در دو عرصه داخلی و خارجی قابل بررسی و پژوهش است که در اینجا صرفاً به بعد خارجی آن پرداخته می‌شود.

ب. سیاست خارجی اسلامی از منظر امام خمینی^(ره)

امام خمینی(ره)، به منزله فقیهی که دارای دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی بود، درباره «سیاست خارجی اسلامی» به طور اعم و «سیاست خارجی دولت اسلامی» به صورت اخص، مطالبی را بیان نموده‌اند. به طور اعم، سیاست خارجی اسلامی از نظر ایشان، «گسترش نفوذ اسلام در جهان و کمک‌کردن سلطه جهان‌خواران» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۸۱ - ۸۲) و «احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان» (همان: ۹۱) است.

از سوی دیگر، سیاست خارجی حکومت اسلامی به طور اخص، دارای ویژگی‌های زیر است:

«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل» (همان، ج ۴: ۴۱۱ و ۵۰۹) و «برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران توانم با رسیدگی به مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسگان و محروم‌مان» (همان، ج ۲۱: ۹۱) است.

بنابراین، طبق نظر و اندیشه امام خمینی(ره)، سیاست خارجی دولت اسلامی ایران، اتخاذ خط مشی‌هایی برای تأمین منافع و مصالح ملت محروم ایران و سایر مسلمانان در سراسر جهان، از طریق گسترش نفوذ اسلام و حفظ استقلال و آزادی ملت در سایه احترام متقابل می‌باشد.

بر این اساس، ویژگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سایر کشورها در مبانی و چگونگی تکیه بر منابع عقلی و نقلی است. امام خمینی(ره)، رهبری مذهبی و دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام بوده‌اند. در نتیجه، با عنایت به مبانی خاص اسلام از جمله کتاب

و سنت، اصولی را بیان کرده‌اند. این اصول می‌تواند، چارچوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه کند و پای‌بندی به آنها، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت‌ها باشد.

بر این مبنای و با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد امام(ره)، در جایگاه دولتمرد و رهبر جمهوری اسلامی ایران(میرخلیلی، ۱۳۸۶: ۱۸۵ - ۱۸۶)، اصول مطروحه عبارتند از:

- اصل صدور انقلاب(صحیفه نور، ج ۲۰: ۲۳۸ - ۲۳۲).

- اصل نفی سبیل(همان، ج ۲: ۱۳۹).

- اصل دفاع از کیان اسلام و مسلمانان(همان ، ج ۱۸: ۲۲۱ و ج ۱: ۸۴).

- اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یکدیگر(همان ، ج ۲۲: ۱۴۶ و ۱۵۶).

- اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم(همان ، ج ۱۴: ۶۸ و ۶۶).

- اصل نه شرقی و نه غربی(همان ، ج ۴: ۱۹۵ و ج ۷: ۸۹).

در اینجا، پیش از بررسی این اصول و احصاء مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی از منظر امام(ره)، به بررسی دو اصل زیربنایی سیاست اسلامی از منظر ایشان، یعنی خدامحوری و تکلیف‌گرایی می‌پردازیم.

۱. خدامحوری

خدمامحوری یا خداداضری، یعنی خویش را در محضر خداوند دانستن و باور عمیق ایمانی به آن. خداداضری یعنی خداوند را مراقب خویش دانستن و شاهد دانستن او بر افکار، عقاید، تفکرات، خطورات قلبی، نیات و انگیزه‌های باطنی و درونی و فراتر از آن بر اعمال، اقوال و کنش‌های مختلف گفتاری، سکوتی و فعلی(برزگر، ۱۳۷۳: ۳۲۷). از این‌رو، امام(ره) با تأکید بر خداداضری و اینکه «تصدیق حضور ما در محضر خدا از تصورش نیز آسان‌تر» (همان: ۳۲۸) است، می‌فرماید:

«همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خدادست... زبان‌هایی که گفتگو می‌کند در محضر خدادست، دست‌هایی که عمل می‌کند در محضر خدادست»(صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۴۱).

یا در جائی دیگر بیان می‌دارند که:

«همه عالم محضر خداست، محضر خداست، ما الان در محضر خدا نشسته‌ایم. اگر قلب ما این معنا را ادراک نکند... انسان... از معصیت کنار می‌رود» (همان، ج ۱۱: ۸۲).

این جهت‌گیری در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق ملی مورد تأیید امام(ره) نیز به وضوح دیده می‌شود. بر مبنای این اصل، «جمهوری اسلامی» نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا (الله‌الاَللّهُ) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر اوست که وحی الهی در بیان قوانین آن نقش بنیادین دارد. امام(ره)، در سیاست خارجی مطلوب خود، تکیه بر خدای متعال را جایگزین اتکا بر اسرائیل و آمریکا نموده و در دیدار با یاسر عرفات در سال ۵۷ چنین می‌فرمایند:

«شاه هم تکیه کرده بود بر آمریکا و انگلیس و چین و اسرائیل و همه اینها. لکن تکیه‌گاهها سست است. آن تکیه‌گاهی غیرسست و سنگین و محکم است که خدا باشد، خدا تکیه‌گاه است» (صحیفه امام، ج ۶: ۱۸۰).

۲. تکلیف‌گرایی

اصل پیشین ما را به نکته دیگری رهنمون می‌سازد که به «تکلیف‌گرایی» و «عمل به تکلیف» مشهور است. به بیان دیگر، زمانی که فرد، دین را قبول کرد، «خدا» برای او محور همه چیز می‌شود و در همه جا حاضر است. بحث بین تصمیم‌گیری و کنش‌های فرد از سویی و احکام و تکلیف نیز از سوی دیگر، مطرح می‌گردد. تصمیم‌گیری بر پایه تکلیف، بر دو پایه «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی» استوار می‌باشد. گام اول، شناخت موضوعات، پدیده‌ها، رخدادها و واقعیات سیاسی و تحلیل دقیق آنها و گام دوم، شناخت حکم مناسب آن پدیده و موضوع است. به عبارت دیگر، احکام تابع موضوعات است که مناسب با آن تغییر می‌کند (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۸). از جمله مباحث دیگر در این سپهر، قدرت و نظریه تکلیف است. قدرت، خود یکی از ارکان تصمیم‌گیری سیاسی است و تکلیف مکلف تناسبی جدی با قدرت دارد که ربط وثیقی با اختیار فرد و امکانات جامعه پیدا می‌نماید (همان: ۱۹).

امام(ره)، عمل به تکلیف - مخصوصاً در برابر توپه دشمنان - و حفظ کیان اسلام و مکتب و نظام اسلامی را تکلیف «بلغ ما بلغ» یعنی انجام تکلیف به هر قیمتی و بدون هیچ

ملاحظه‌ای، می‌داند (صحیفه نور، ج ۱: ۴۰). به زعم ایشان، در برخی مسائل سیاست داخلی نیز باید اهتمام تام مکلف در عمل به تکلیف باشد، زیرا نمی‌توان همه مردم را برای همیشه راضی کرد و پیوسته، کسب رضایت بعضی با بعض دیگر تعارض پیدا می‌کند. از این‌رو، طریق معقول و مشروع، همان کسب رضایت خداوندی است که رضایت خلق در این چارچوب و نه فراتر از آن، خود نوعی وظیفه شرعی است (برزگر، ۱۳۷۳: ۳۰۹). در همین زمینه، می‌توان به مورد زیر توجه نمود:

«[اینکه] کسی به شما از بشر یک تشویقی بکند - یک عرض می‌کنم که فرض کنید که - پاداشی بدهد، شما برای خدا کار می‌کنید، بشر چیزی نیست، بشر یک چیزی حالا می‌گوید، یک چیزی فردا - فرض کنید - بعضی هاشان خلافش را هم می‌گویند؛ [آن چه] اساس است این است که ما حسابمان را با خدا درست کنیم نه با مردم» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۲۸۴).

بنابراین، در نظریه «تکلیف»، نگرانی از درون و نگرانی از مکلف در شناخت و عمل به تکلیف در چارچوب رضایت خداوندی است نه از شکست ظاهری از دشمن: «نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم. نگرانی از خود ماست، اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است، عمل کنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم چه از شرق و چه از غرب چه از داخل و چه از خارج» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۷۸).

در این فراز، ایشان به بعد «إحدى الحسينين»، یعنی یکی از دو خوبی و نیکی اشاره دارند که فرد دین‌دار در صورت عمل به وظیفه، در هیچ صورت - شکست یا پیروزی - متضرر نمی‌شود. اگر پیروز شود، سود مضاعف برده، اگر شکست ظاهری خورد نیز پیروز است، زیرا به تکلیف خود عمل نموده و رضایت خدا را حاصل نموده است (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۹۰ - ۱۸۹). بدین ترتیب، تصمیم‌گیری در افکار و آراء امام (ره) بر مبنای دو رکن «خدماتی» و «تکلیف‌گرایی» است که در طول یکدیگر قرار دارند، نه در عرض هم‌دیگر. بر این اساس، تکلیف‌گرایی دارای دو جزء «موضوع‌شناسی» و سپس «حکم‌شناسی» آن است. در این نوشتار، چون به عرصه خارجی می‌پردازیم، موضوع نیز «سیاست خارجی» است.

بنابراین، می‌توان از دو عنصر «خدماتی» و «تکلیف‌گرایی» به عنوان ارکان مبانی نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر امام(ره) نام برد و بر اساس اجزاء تکلیف‌گرایی، یعنی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی، به چهار مؤلفه «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی» و «وحدت امت اسلامی» دست یازید.

ج. مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی

هر یک از مؤلفه‌های اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی را در اندیشه امام(ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان چکیده تفکرات فقهی – شیعی ایشان که از منابع و مصادر اصلی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد می‌توان بررسی و استخراج نمود که در این صورت، به ترتیب عبارتند از «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی» و «وحدت امت اسلامی».

۱. نفی سبیل

بر اساس این قاعده که از مؤلفه‌های راهبردی «الگوی اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی» است، خداوند در قوانین شریعت اسلام، هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را بازنگذارده و هرگونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. پس، در هیچ زمینه‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تجاری و حتی مشاوره‌ای (استخدام مستشاران خارجی)، امکان تسلط کفار بر مسلمین، به لحاظ شرعی وجود نداشته و انجام دادن آن بر مسلمین حرام است (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۱).

مبانی و مستندات این قاعده را می‌توان در کتاب و سنت ریشه‌یابی کرد. قرآن کریم، در آیه ۱۴۱ سوره نساء بر این اصل چنین اشاره دارد: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، یعنی خداوند هرگز و به هیچ وجه برای کافران نسبت به مؤمنان راه سلطه و تفوق را بازنگذاشته است. بر اساس این آیه، تسلط و استیلای کافران بر مسلمانان، به صورت همیشگی و ابدی نفی و نهی شده و متعلق به عصر و زمان خاصی نیست، ولی با توجه به تشریعی بودن

این امر، می‌توان نتیجه گرفت که امکان این سلطه به صورت تکوینی محتمل است. بنابراین، مؤمنان و مسلمانان باید در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اتخاذ خط‌مشی‌هایشان، به ویژه در سیاست خارجی، به گونه‌ای عمل نمایند که این راه بسته شود(نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷ - ۲۰۳).

مدرک دیگر این قاعده فقهی، «حدیث اعتلا» است که بر مبنای آن، پیامبر(ص) فرموده‌اند: «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» (اسلام همیشه بر سایر ملل و مکاتب دارای برتری است و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد)(دھقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). امام خمینی(ره) نیز با استعانت از همین دو اصل فقهی می‌فرماید:

«قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیرمسلم بر مسلم قرار نداده است»(صحیفه امام، ج ۴: ۳۱۷)، یا در جایی دیگر اظهار داشته‌اند که:

«اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی... و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود»(صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۰۵).

با توجه به موارد بالا، انعکاس این اصل را در قانون اساسی نیز می‌توان مشاهده نمود. برای مثال، موضوع مورد (ج) از بند ۶ اصل دوم قانون اساسی بر «نفوذ هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی جهت تأمین کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» اشاره دارد.

یا در بند (۵) اصل سوم، قانون اساسی به «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، اشعار می‌دارد. در فصل دهم قانون اساسی که به مبحث «سیاست خارجی» نامبردار شده است نیز طی اصل یکصد و پنجاه و دوم تا یکصد و پنجاه و چهارم، ضمن تصریح نسبت به قاعده نفوذ سیل و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب، ضمن خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، اعلام حمایت شده است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). در همین رابطه، بیانات زیر نیز قابل توجه می‌باشد:

«ما امروز احتیاج داریم به اینکه، همه‌مان یک راه انسانی را پیش بگیریم... من امیدوارم که همان طور که گفتیک پرچم جمهوری اسلامی را بر مملکت‌های دیگر هم [به] اهتزاز درآوریم. امیدوارم که همه مستضعفین زیر پرچم اسلام به مستکبرین غلبه کنند. و زمین را که خداوند ارث آن‌ها قرار داده است از دست چپاول‌گرها بگیرند. و آن طوری که شایسته است و دستور اسلام هست به آن عمل کنند»^(صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۰۳-۱۰۴).

بر این اساس، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت‌های بیگانه از جمله دو ابرقدرت شرق و غرب را نفی نموده و به طور کلی، با سلطه‌جوئی آنها در جهان سیاست و مکتب مبارزه می‌نماید^(محمدی، محمدی، ۱۳۷۷: ۴۲).

این اصل، علاوه بر عرصه نظری، در حوزه عملی نیز با نمودها و جلوه‌های خاصی همراه بوده است. فتوای میرزا شیرازی در تحریم تباکو و فتوای امام خمینی(ره) در مورد قرارداد کاپیتولاسیون از نمونه‌های بارز عملی این مؤلفه راهبردی به شمار می‌روند. امام خمینی(ره) با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی که منجر به نقض این اصل و نادیده‌انگاشتن آن گردد را بی‌اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند. بنابراین، ایشان فراتر از نظریه سیاسی، اصل «نفی سبیل» را امری لازم‌الاجرا در روابط خارجی فرض می‌کند و به آن فتوا می‌دهد^(سجادی، سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

۲. ظلم‌ستیزی

عدم پذیرش تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم ولی غیرکافی است. بنابراین، جمهوری اسلامی، علاوه بر بستن راه هرگونه سلطه و نفوذ، مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی‌عدالتی است. بنابراین، همان‌گونه که در مؤلفه اول نیز اشاره شد، در اصول دوم و سوم قانون اساسی، آشکارا بر «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی»، «قسط و عدل»، نفی نظام سلطه و «طرد کامل استعمار» و استکبار تأکید شده است^(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۲).

امام(ره) نیز پیرامون «نفی ظلم و حمایت از مظلوم»، در جمع سفراء، در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۲ چنین می‌فرمایند:

«ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم خواهیم واقع شد.» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۶۸).

یا در جائی دیگر بیان می‌کنند:

«تکلیف ما این است که با ظالم مبارزه کنیم» (همان، ج ۱۲: ۹۳ - ۹۲).

همچنین، در رابطه با روابط با سایر کشورها در جمع مسئولان وزارت خارجه، مورخه ۱۳۶۳/۸/۶ اظهار داشتند: «شما از اول به آنها [دولت‌ها] بفهمانید که ... ما روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می‌رفت و ما هم می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظالم کنیم نه زیر بار ظلم برویم» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۹۴).

ایشان با استناد به سیره انبیاء، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید و نه مورد ستم قرار گیرید؛ لاتظلمون و لاظلمون خلاصه می‌شود» (میرخلیلی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و آموزه‌های اسلامی ردیابی کرد، اما در دوران معاصر، در اثر شکل‌گیری استعمار و مداخله استعمارگران در امور ایران، ظلم‌ستیزی ایرانی به صورت استعمارستیزی بروز کرده است. با وجود این، نقش و تأثیر اصل عدالت‌خواهی و استعمارزدایی یا آنچه بعد از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران، استکبارستیزی نامیده شد را باید ناشی از آموزه‌های دینی دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۳. عزت اسلامی

مؤلفه نظری دیگر، «عزت اسلامی» و سیادت دینی است که در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «باید در رفتارتان احتیاج و بی‌نیازی را در هم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و نزهت دینی پیوند زنید» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۷ - ۱۷۸). توجه به حفظ حیثیت، آبرو، پرستیز،

عرض خود و دیگری و نیز ارزش قائل شدن به عزت نفس، عظمت و سربلندی کشور اسلام و واجب‌شمردن احترام آنها در بیانات امام(ره) نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اندیشه ایشان، درباره عنایت به حیثیت و آبروی انقلاب اسلامی و نظام، می‌توان نمونه‌های زیر را برشمرد:

- «آبروی انقلاب اسلامی شکوهمند خود را حفظ کنید» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۲۸).
- «این سفارت خانه‌ها آبروی کشور اسلامی است اگر آن جا بد باشد، مردم آنها را، آن مردم خارج، آنها را نگاه می‌کنند... از آن قیاس می‌کنند که خوب داخل هم همین است، فرقی نمی‌کند» (همان، ج ۱۵: ۱۲۲).

البته در بیان دیگر، امام(ره) موضوع را مشخص‌تر بیان می‌نماید و می‌فرماید: «ما نمی‌خواهیم در خارج از کشور و جاهت پیدا کنیم، ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم» (همان: ۲۰۰).

به بیان بهتر، امام(ره) در راستای «خدماتی» و با عنایت به آیه ۸ سوره منافقون که خداوند تأکید بر عزت مسلمانان دارد: «وَلَهُ الْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»، بر حفظ عزت اسلامی و سیادت دینی، اهتمام می‌ورزد.

در اینجا، توضیح و اشاره به دو نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه، جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های مکتب اسلام که در ذیل دو مؤلفه پیشین ذکر شد و با توجه به برتری دینی و عزت مسلمانان بر سایر مکاتب و ادیان (حدیث اعتلا)، در اهداف ملی خود به «کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی» قائل است. دوم اینکه، نظام اسلامی با کسب و افزایش «اعتبار و پرستیز بین‌المللی»، به عنوان کشور موفق، مسئولیت‌پذیر و نمونه، می‌تواند به مثابه الگویی دینی، به نمونه‌سازی و الگوپردازی - جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی - در جهت الهام‌بخشی به کشورهای اسلامی و جهان سوم همت گمارد.

اهمیت این موضوع زمانی بارزتر می‌گردد که در عصر حاضر، تولید و افزایش قدرت نرم در کنار توانمندی‌های سخت‌افزاری، دوچندان شده و توانایی‌های فرهنگی، تمدنی و علمی هر کشوری در قابلیت اعتبارسازی و سیادت آن از منزلت بی‌بتدیلی برخوردار شده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۲ - ۱۵۴). این مهم از دید آینده‌نگر امام(ره) نیز پنهان نمانده و در پیام

به شورای عالی تبلیغات اسلامی، مورخه ۱۲/۴/۱۳۶۱، ضمن بیان اهمیت تبلیغات در داخل و خارج از کشور، چنین اظهار داشته‌اند:

«...در این موقع حساس که جمهوری اسلامی و اسلام عزیز مورد تهاجم تبلیغاتی رسانه‌های گروهی مرتبط با قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنان قرار گرفته است... ما و شما برای حق خود باید به این حربه برنده روز مجهر باشیم؛ و چهره واقعی اسلام و جمهوری اسلامی را در داخل و بیشتر در خارج، در معرض شناخت همگان درآوریم و این وظیفه الهی و انسانی بر عهده ماست» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۷۰ - ۳۷۱).

امام(ره) در این فراز، با اشاره به یکی دیگر از ابزارهای سیاست خارجی، یعنی تبلیغات، علاوه بر سفارت‌خانه‌ها و دیگر ابزارها، در صدد تبیین دیگر رسالت جهانی انقلاب اسلامی یعنی کسب «عزت اسلامی و سیادت دینی» در دنیا، بر اساس آموزه‌های مکتبی اسلام است.

۴. وحدت امت اسلامی

مؤلفه دیگر مؤثر در شکل‌گیری «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «وحدة امت اسلامی» یا به بیان دیگر، «دعوت به اتحاد مسلمین» است. این امر به عنوان یکی دیگر از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به دنبال کسب دو کارکرد مهم می‌باشد. نخست آنکه، اتحاد اسلامی در تحکیم امنیت و ترویج انقلاب اسلامی با ایجاد و افزایش قدرت جهان اسلام مؤثر خواهد بود و دوم آنکه، شکل‌گیری بلوک قدرت اسلامی متشكل از کشورهای مسلمان، زمینه‌ساز تشکیل جامعه جهانی اسلام خواهد شد(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۵۲).

بر این اساس، در نظر امام خمینی(ره)، وحدت میان مسلمانان و مستضعفان و دیگر دول اسلامی، چاره‌ساز گرفتاری‌هاست و ایشان همواره از سران کشورهای اسلامی درخواست می‌کرد در برابر دشمن خارجی، توحید کلمه داشته باشند:

«ملتها و دولتها اگر بخواهند به پیروزی و هدف‌های اسلامی به تمامی ابعادش که سعادت بشر است برسند، باید اعتصام به حبل الله کنند، از اختلافات و تفرقه بپرهیزنند، فرمان حق تعالی را «واعتصموا بحبل الله جمعیاً و لاتفرقوا» را اطاعت نمایند» (صحیفه امام، ج ۷: ۱۷۰).

ایشان با اشاره به جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان به عنوان مؤلفه قدرتساز، بیان

می‌کنند:

«اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولت‌ها و ملت‌های اسلام به هم پیوسته بودند معنا نداشت که قریب به یک میلیارد جمعیت مسلمین زیردست قدرت‌ها باشند. اگر این قدرت - قدرت بزرگ الهی - منضم بشود به قدرت ایمان و همه با هم برادرانه در راه اسلام قدم بردارند، هیچ قدرتی بر آن‌ها غلبه نخواهد کرد» (همان: ۲۶). بدین ترتیب، امام خمینی (ره) موفقیت استعمارگران در استعمار طبقه محروم را نتیجه تفرقه و جدائی بین مسلمانان و سران کشورهای اسلامی می‌دانستند. از این‌رو، به «احیای هویت» اسلامی مسلمانان جهان اشاره می‌نمودند:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند» (همان، ج ۲۱: ۹۱).

بنابراین، در کنار اصل دعوت کفار به اسلام، شاهد اصل دعوت مسلمانان به اتحاد و همبستگی از سوی امام (ره) هستیم. بر مبنای همین استدلال، بند ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» اشعار داشته است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۸۲ – ۸۳). در همین زمینه، اصل یازدهم قانون اساسی نیز به حکم آیه ۹۲ از سوره انبیاء «انَّ هَذِهِ اُمَّةٌ أَنَّكُمْ وَاحِدُهُوَ اللَّهُ وَأَنَّ رَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُنَّ»، اعلام می‌دارد همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در نزد امام (ره) نیز اتحاد و وحدت مسلمانان و جهان اسلام از جایگاه و منزلت والا و اهمیتی بسیار برخوردار بود:

«برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمانان است. اتحاد ممالک اسلامی است» (صحیفه امام، ج ۱: ۳۳۶).

تأکید بر اصل وحدت امت اسلامی، به حدی است که برخی صاحب‌نظران، یکی از اصول عملی اسلامی در سیاست خارجی از دیدگاه امام(ره) را «سیاست کنفرالیستی وحدت جهان اسلام» می‌دانند(محمدی و مولانا، ۱۳۸۸: ۵۶).

بنابراین، مسلمانان امت واحدی تشکیل می‌دهند و مرزهای جغرافیائی و ملی که آنها را تقسیم نموده، تنها به عنوان حکم ثانویه پذیرفته می‌شود، اما باید به تدریج آنان را در قالب امت یکپارچه، متشکل و متحد ساخت(نخعی، ۱۳۷۶: ۲۲۳ - ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

امام خمینی(ره)، به منزله فقیهی سیاستمدار و بنیان‌گذار نظام اسلامی مبتنی بر تعالیم دینی – مکتبی، نوع مواجهه خود با محیط خارجی و روابط موجود در آن را، از سویی بر رهیافت واقع‌گرایانه بر اساس تجربه تاریخی و مطالعه وضع مسلمانان و مستضعفان جهان و درکی عمیق از سیاست و رفتار بازیگران این عرصه، به ویژه قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر، برای تحقق حاکمیت اسلام بر جهان، بر اساس راهبردی آرمان‌گرایانه مبتنی بر معارف و تعالیم دینی و اشراف بر سیره نظری و عملی پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع)، استوار ساخت.

توجه به ملت‌ها و مستضعفان جهان، تأکید بر بیداری ملت‌ها و تقویت اتحاد و روح مبارزه با زورگویی و سلطه قدرت‌های جهانی در میان آنها، برقراری عدالت و حاکم شدن ارزش‌های توحیدی و مبانی اسلام، جایگاهی خاص در ادبیات سیاست خارجی امام(ره) دارد.

این مقاله، با نگاه درون‌فهمی و خوانشی نوین از اندیشه‌های امام(ره)، به بررسی مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از منظر ایشان پرداخت. به بیان بهتر، این مطلب بررسی شد که امام(ره)، به عنوان «فقیه»، چگونه «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی را ملحوظ داشته است. در این فرایند، پس از بررسی مبانی سیاست خارجی اسلامی و احصاء اصول آن از دیدگاه امام(ره)، یعنی خدامحوری و تکلیف‌گرایی، مؤلفه‌های نظری «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین» به عنوان اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی مورد تأکید قرار گرفت.

منابع

- افتخاری، اصغر(۱۳۸۰)؛ **اقتار ملی: جامعه شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی(ره)**، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- امام خمینی، سیدروح الله(۱۳۷۸)؛ **صحیفه امام**، ج ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، (چاپ و نشر عروج)
- امام خمینی، سید روح الله(۱۳۷۰)؛ **صحیفه نور؛ مجموعه رهنماهای امام خمینی(ره)**، ج ۱۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برزگر، ابراهیم(۱۳۷۳)؛ **مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)**، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- پستدیده، عباس(۱۳۸۶)؛ «اتحاد و نظریه اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۴۴.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد(۱۳۷۷)؛ **مبانی نظری قانون اساسی**، تهران: انتشارات بقیه.
- حقیقت، سیدصادق(۱۳۷۶)؛ **مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال(۱۳۸۸)؛ **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- سجادی، سیدعبدالقیوم(۱۳۸۰)؛ «اصول سیاست خارجی در قرآن»، **فصلنامه علوم سیاسی**، ش ۱۵.
- شجاعی زند، علی رضا(۱۳۷۶)؛ «اقتدار در اسلام»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۵.
- کریمی مله، علی(۱۳۸۳)؛ «تأملی معرفت‌شناخته در مسئله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۲۶.
- محمدی، منوچهر(۱۳۷۷)؛ **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل**، تهران: نشر دادگستر.
- محمدی، منوچهر و حمید مولانا(۱۳۸۸)؛ **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد**، تهران: نشر دادگستر.
- میرخلیلی، سیدجواد(۱۳۸۶)؛ «امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۴۵.

- نجعی، هادی (۱۳۷۶)؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- " Heywood, Andrew (2002); *Politics*, MacMillan, Palgrave.
 - Marshall, Gordan, (1998); *A Dictionary of Sociology*, Oxford and New York, Oxford University Press.
 - Root, Dave (2007); "Christian Spirituality Maturity / Spiritual Authority", in *Evagelism Heading and Teaching Resources*, available at: <<http://www.Lavyhands.com/spiritualmaruritty-.htm>>.

فرم اشتراك فصلنامه مطالعات راهبردي

مشترک گرامی ضمن تقدیر از جنابعالی برای انتخاب و اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی لطفاً پس از تکمیل فرم زیر و واریز وجه (متناسب با نوع اشتراک مورد نظر)، فیش پرداختی و فرم اشتراک را از طریق پست یا نمایر برای امور مشترکین فصلنامه ارسال نمایید. لطفاً اصل یا کپی فیش پرداختی را نزد خود نگهدارید.

- ✓ جهت تسریع در امور و پیگیریهای لازم، مراتب را از طریق تلفن، فکس و یا پست الکترونیک به اطلاع امور مشترکین برسانید.
 - ✓ لطفاً فرم زیر را کامل و دقیق وارد نمایید.

مشخصات مشترک		
لطفا در این قسمت چیزی ننویسید		
نام رابط (برای مشترکین حقوقی)	نام مقاضی (حقیقی <input type="checkbox"/> - حقوقی <input checked="" type="checkbox"/>)	
کد پستی ۱۰ رقمی	نشانی	
پست الکترونیک	تلفن همراه	تلفن ثابت
مبلغ واریزی	نام و کد شعبه	شماره فیش واریزی

نوع اشتراک

E01: تهران (۱ سال - پست عادی)	E02: تهران (۱ سال - پست سفارشی)	E11: شهرستان (۱ سال - پست سفارشی)
<input type="checkbox"/> حق اشتراک مبلغ ۹۱/۵۰۰ ریال	<input type="checkbox"/> حق اشتراک مبلغ ۹۴/۰۰۰ ریال	<input type="checkbox"/> حق اشتراک مبلغ ۹۵/۰۰۰ ریال

با توجه به این که در پست عادی امکان پیگیری مرسوله وجود ندارد پیشنهاد می‌شود از پست سفارشی استفاده نمایید. متذکر است در ارسال با پست سفارشی ۵۰ درصد هزینه از طرف فصلنامه پرداخت شده است.

شماره حساب ۰۱ اشتراک فصلنامه

نام بانک - شعبه	شماره حساب	نام صاحب حساب
صادرات	۰۲۰۵۹۴۱۱۶۸۰۰۳	آقایان قدرتی و تابان

اطلاعات کسب اطلاعات بیشتر با انتشارات و امور مشترکین فصلنامه به شماره تلفکس ۸۸۰۲۴۷۶ تماس حاصل فرماید.

فصلنامه مطالعات راهبردی: تهران _ خیابان کریمخان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی شماره ۷

کد پستی ۱۵۹۸۶۳۹۱۱ - پست الکترونیک Shop@risstudies.org

تازه‌های نشر

۱. ایالات متحده و قدرتهای بزرگ
۲. اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا
۳. اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست
۴. بازدارندگی - چاپ دوم
۵. قدرت نرم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا
۶. اینترنت و هویت ملی جمهوری اسلامی ایران
۷. انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوریهای جدید
۸. سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران
۹. بررسی تطبیقی امنیت ملی و حقوق بشر
۱۰. استراتژی امنیت ملی بریتانیا
۱۱. تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل
۱۲. درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی
۱۳. مناسبات راهبردی چین و ایران
۱۴. قدرت افکنی
۱۵. امنیت و روابط بین‌الملل
۱۶. فرهنگ و امنیت
۱۷. چشم‌انداز عراق آینده و بررسی روندهای داخلی و خارجی
۱۸. دانشنامه نظامهای انتخاباتی

**The Theoretical Elements of National Authority in Islamic Foreign Policy, with
a Focus on Imam Khomeini's Thought**

Hossein Khani

The paper aims at analyzing the elements of national authority, in the field of foreign policy, based on Imam Khomeini's doctrine and thinking. Utilizing documentary and descriptive methods, this paper examines the main hypothesis based on Imam Khomeini's thinking. In fact, the paper shows how Imam Khomeini, as a politician and jurisprudent has raised the elements and general principals of national strength in the field of foreign policy. Based on the main elements of Shiite social thinking, namely, "God Oriented" and "Task Oriented", Imam Khomeini's views in the field of foreign policy comprises the following components: Nafy –e-sabil (Denial of Rule of Infidels), Anti-oppression, Islamic Dignity and Religious Lordship, and Invitation to Muslim Unity.

Keywords: Imam Khomeini, Foreign Policy, National Authority, God Oriented, Task Oriented.

The Ummah – Nation Dialectic in Imam Khomeini's Views

Mohammad Ali Qasemi

The principles of classification and the boundaries of Islamic thought and political jurisprudence is drawn based on belief and accordingly, the world is divided in two territories Darulislam (land of Islam) and Darulkufr (land of infidelity). On the other hand, in the contemporary world, the Islamic countries are divided into too many nations. The way of compatibility between this division and the Islamic United Ummah has attracted the attention of many Muslim thinkers and they have offered some solutions to this dichotomy. Imam Khomeini believes that Islamic Unity is the solution for this problem. For him, if the Muslims throughout the world, inspired by the Islamic Revolution, are awaken (and acquire the Islamic truth) and put aside the minor and sectarian differences and establish an Islamic government, due to the proximity of their beliefs, rules and purposes such a close relationship will appear among them that a new entity will emerge as if only one government rules in the Muslim World.

Keywords: Imam Khomeini, Nationality, Islamic Ummah, Unity Strategy, Islamic Unity.

Resources and Methods of Security Practices in Imam Khomeini's Thought

Siamak Rahpeik

Idea and policy making with regard to resource and method of security practice is one of elements of any security theory. In this way, the national security strategy of the Islamic Republic of Iran is not an exception.

Within the above framework, the paper is trying to comprehend the resource as well as security practices in Imam Khomeini's thought; it attempts to illustrate his relevant approach too. Therefore, the author believes that the basic approach in Imam Khomeini's spatial of thought is derived from his inside and is based on his anthropological deliberations. Thus, from Imam Khomeini's view the pattern of security practice should be from inside to outside and from down to up for which the concrete and social-national translation is the "people centered pattern".

Keywords: Imam Khomeini, the Resources of Security, Methods Security Practices, Word Unity, Faith, People centered.

The Political Threats against National Security from Imam Khomeini's Perspective

Ali Karimi Melleh, Akbar Babayee and Kaveh Amirkhani

This paper studies the political threat and vulnerability of national security from Imam Khomeini's perspective. Enlisting a variety of political threats from the said perspective will show that his perception was so close to modern approaches rather than traditional ones. As for Imam Khomeini the domestic sources of insecurity was more important than external ones and also he did not believe that threats are only limited to military invasion by other states but due to the role of religion and the people in either strengthening or weakening the national security, for Imam Khomeini domestic unrest, taking distance from Islam, lack of political participation, alienation and dependence of the think tanks to foreigners are the main political threats against national security.

Keywords: National Security, Imam Khomeini, Threat, Vulnerability, Software Approach.

Main Aspects of Security in Imam Khomeini's Views and Thinking

Farhad Darvishi

There are many approaches for national security studies and the leaders and the people view national security from different perspectives. A consideration of these views can indicate this difference and the concerned priorities in dealing with security problems. Looking at Imam Khomeini views and thinking on several aspects of security, this paper's main question is as follows: what was the view of Imam Khomeini regarding aspects of security and which security approach is closer to this view? To answer this question, the paper focuses on Imam Khomeini's speeches, messages, interviews as well as his practices. Lastly, the findings are indicating that rather than the mundane aspect of security, the otherworld aspect was more important for Imam Khomeini and even within the mundane aspect, political aspect was more important for him.

Keywords: Imam Khomeini, Security, National Security, Politics, Mundane and Otherworld Salvation.

The Referent Object of Security in Imam Khomeini's Speech Act

Farzad Poursaied

The core issue in any security theory is the referent object of security. This is the case with respect to Imam Khomeini's views on security too. Based on this assumption, the current paper is trying to recognize the nature of the referent object of security; in the mean time, it treats Imam Khomeini's relevant views as a "speech act". Because the author is of the view that not only Imam Khomeini was the security theorist of the Islamic Republic of Iran but he was its securitizing actor too.

Within this framework, the author believes that the referent object of security in Imam Khomeini's speech act is "Islamic Government" which comprises the followings: "Ideological Islam", "Velayat Faqih" and the "People".

Keywords: Referent object of security, Speech Act, Securitizing actor, Imam Khomeini, Islamic Government.

ABSTRACTS

The Philosophy of Security from the Perspective of Imam Khomeini

Najaf Lakzaee

The main question of this paper is the philosophy of security from the perspective of Imam Khomeini. Of course, he has not considered this issue as an independent subject in his works. Therefore, the author will answer the question using a deductive method. The said method is mainly relying on comprehension and analysis of the works of a thinker through his own school of thought. Thus the theoretical framework of quadruplet causes, derived from the Islamic philosophy, is the main supportive theory of this paper's analysis, according to which, security as a new phenomenon has got four causes including material, formal, subjective and conclusive. Given the fact that Imam Khomeini's school is Transcendent Wisdom, the author has attempted to provide an interpretation of application of this school in the field of security as well as to compare them with the current security theories.

Keywords: Transcendent Security, Current Security, Material Cause, Formal Causes, Subjective Cause, Conclusive Cause.

**TABLE OF
CONTENTS**

Editorial		
ARTICLES		
The Philosophy of Security from the Perspective of Imam Khomeini	<i>Najaf Lakzaee</i>	5-28
The Referent Object of Security in Imam Khomeini's Speech	Act	29-53
	<i>Farzad Poursaied</i>	
Main Aspects of Security in Imam Khomeini's Views and Thinking	<i>Farhad Darvishi</i>	55-82
The Political Threats against National Security from Imam Khomeini's Perspective	<i>Ali Karimi Melleh, Akbar Babayee and Kaveh Amirkhani</i>	83-109
Resources and Methods of Security Practices in Imam Khomeini's Thought	<i>Siamak Rahpeik</i>	111-130
The Ummah – Nation Dialectic in Imam Khomeini's Views	<i>Mohammad Ali Qasemi</i>	131-147
The Theoretical Elements of National Authority in Islamic Foreign Policy, with a Focus on Imam Khomeini's Thought	<i>Hossein Khani</i>	149-169

IN THE NAME OF GOD

Strategic Studies Quarterly

• Vol. 13 • No.3 • Autumn 2010 (1389) •

Publisher: Research Institute of Strategic Studies

Executive Manager: Siamak Rahpeik

Managing Editor: Amir Mohamm Haji-Yousefi

Editor: Farzad Poursaied

Notice:

Views expressed in articles are those of the contributors and should not be construed as representing those of the Research Institute.

Type: Research Institute of Strategic Studies



Address: 7 Roodsar St. Hafez Ave,
Karimkhan Zand Ave. Tehran. Iran

Mailbox: 14155-5189 **Tel:** 88801147 **Fax:** 88896561

Email:quarterly@risstudies.org